

کا بینہ جمہوری تشکیل جلسہ داد

متون فی خستین فراہیں جمہوری

Ketabton.com



روز
بنگاه
کابینت
تائید
صدر
دارند
عبدال
بنغال
معارف
بجید
انجمن
سکنی
اطلاعات
ورزش

بنی‌اغلی محمد داؤدرئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان گفتند:

نظام نوین با خواسته‌ها و آرزومندی‌های جدید آن

وظیفه‌منور فرقایم را نسندگی‌ن کن تو می‌سازد

روزنامه جمهوریت

با بیان آمدن نظام نوین جمهوریت واستقبال شکوهمند مردم از آن، وظایف و مسئولیت‌های سنگین عرض وجود کرد. مطبوعات که در نظام گذشتند مکرر بود و نمی‌توانست خواسته‌های مردم را آنطور که لازم است برآورده سازد. اکنون درخشش دیگر پیدا نموده است. و برای بسر رساندن رسالت بزرگ انقلاب است که ستاره روز نامه جمهوریت درافق نوین مطبوعات کشور بعیث ستاره صبح زندگی نوبه نور الشانی آغاز نمود.

اهداف این روز نامه پرساختن خلایق بوده که در اثر سنت گرانی‌های گیرن و خواسته‌های نوین دنیا مطبوعات، طی چند روز بیان آمده بود.

مادرخشش این ستاره روشند را به مؤسس و بنی جمهوریت و تمام قبرمانان سرسپرده‌آن از زرفناک قلب تبریک می‌گوییم.

(روندون)



ذخیره‌تین جلسه مجلس عالی وزراء دایر شد

سعی و مجاهدت و فدا کاری‌های لازم مخفی و مخفیه نخواهند کرد. واشتنیاق استقبال نمودند که رفقای همکار وزیر عدیله علاوه کرد که برای رفع مشکلات هم‌جتمانی و اقتصادی کشور و تأمین عدالت اجتماعی مطابق به آرزو ها و نیات خواهد ماند، نظام نوین با خواسته‌های دامنه‌داری را برای خواهند گهه‌پریت افغانستان پیوسته از

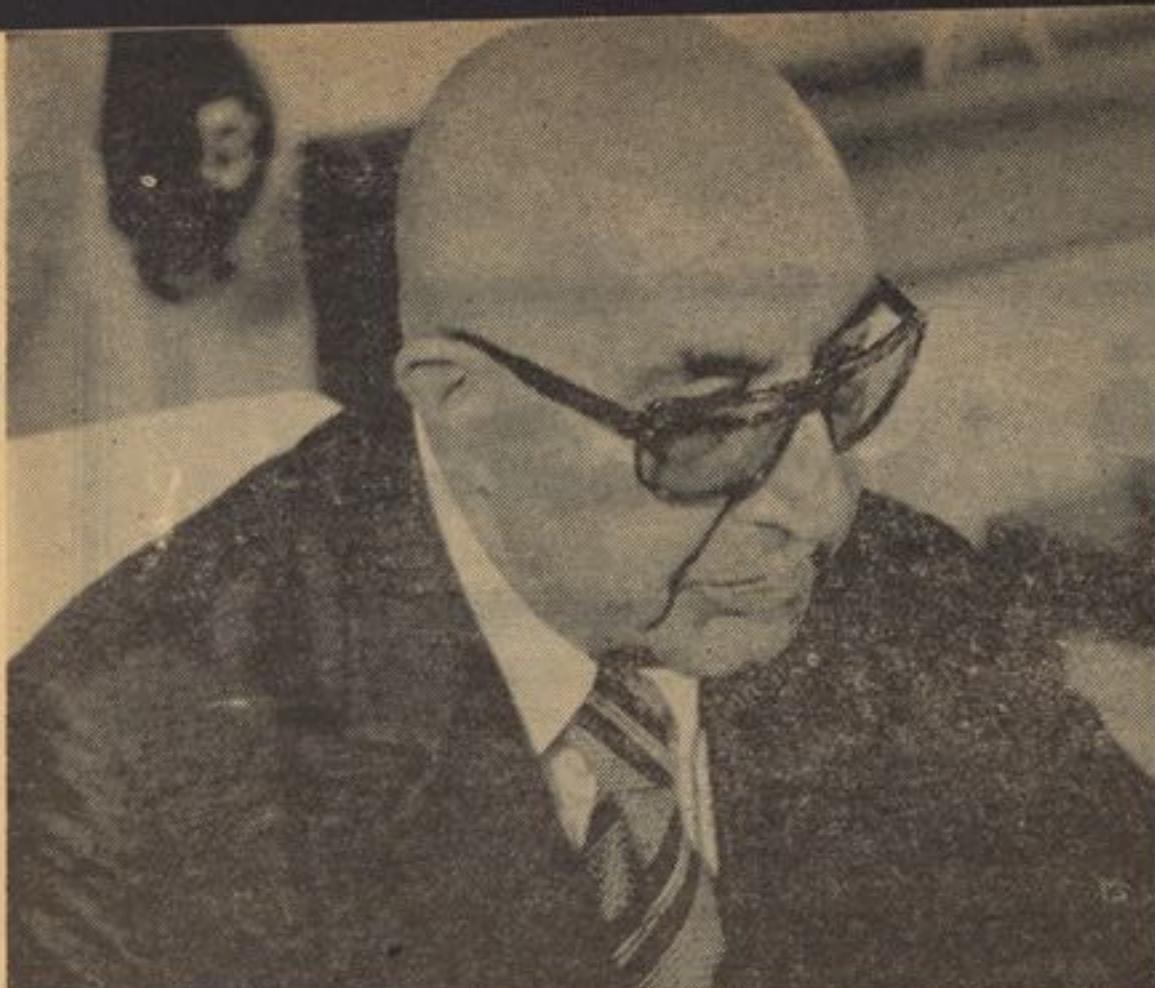
اویلن جلسه مجلس عالی وزراء ب ساعت ۹ صبح روز یازده اسد مختلف مردم از آن با خوشی اظهار امید نمودند که رفقای همکار شان عملان نشان دهنند که در پیش جدیدی رادر تاریخ افغانستان باز برد مردم‌های حکومت جمهوری تا نمود که خاطره آن به حیث یک جاییکه توان وقدرت دارم و تا ارمنان بزرگ تاریخ دراذهان باقی جاییکه شرایط اجازه میدهد فعالیت خواهد داشت های دامنه‌داری را برای خواهند گهه‌پریت افغانستان پیوسته از ها و آرزومندی‌های جدید آن وظیفه امداخت.

بعد از ختم بیانات بنگاهی محمد من ورقایم را سنگین ترمیسازد. بعد از ختم بیانات بنگاهی محمد بنی‌اغلی محمد داؤدر علاوه نمودند داؤدر رئیس دولت و حکومت دکتور عبدالمحیمد وزیر عدیله بوکالت که آغاز یک رژیم جدید و تکامل رفع گرسنگی، فقر و بیسوادی مردم این مملکت تحت شعار های عالی و قوام آن مطابق به هدفهای عالی رفای کامینه بر رئیس‌وزیر و صدراعظم افغانستان اطمینان داد که در اینجا نظم نوین از هر نوع قربانی و ایثار وظایف محوله خویش از هیچ‌نوع خود داری نخواهند کرد.

بنگاهی محمد داؤدر که برای پیشبرد مقاصد و مردم‌های حکومت جمهوری دی پستکار دروغی‌فه، سعی و فعالیت پی گیر و ایشاره‌وفد اکاری در راه خدمت به‌ردم لازم است. رئیس دولت و صدراعظم افغانستان درقبال آن قرار دارد کار سهل و آسانی نیست.

کابینه جمهوری افغانستان تشکیل شد

روز چهار شنبه کمیته مرکزی جمهوریت افغانستان تحت ریاست بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تشکیل جلسه داده واعضای کابینه را که از طرف صدر اعظم معرفی شده بود به اکثریت مطلق تائید نمود که ایشان عبارت اند از بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم که وظیفه وزارت دفاع ملی و وزارت امور خارجه را شخصاً بعده دارند - دکتور محمد حسن شرق بحیث معاون صدارت ، دکتور عبدالمجید بحیث وزیر عدلیه ، بناغلی سیامعبدالله بحیث وزیر مالیه ، بناغلی فیض محمد بحیث وزیر داخله ، دکتور نعمت الله پروانگ بحیث وزیر معارف ، بناغلی پاچاگل بحیث وزیر امور سرحدات ، دکتور عبدالقیوم بحیث وزیر معادن و صنایع ، بناغلی غوث الدین بحیث وزیر فواید عاده ، انجیر عبدالحمید بحیث وزیر مخابرات ، پوهاند دکتور نظر محمد سکندر بحیث وزیر صحیه ، پوهاند دکتور عبدالرحیم نوبن بحیث وزیر اطلاعات و کلتور ، بناغلی غلام جیلانی باختی بحیث وزیر زراعت و آبیاری . وزرای پلان و تجارت بعداً تعیین خواهند شد .



بناغلی محمد داود رئیس دولت صدراعظم وزیر دفاع ملی و وزیر امور خارجه



بناغلی عبدالله وزیر مالیه



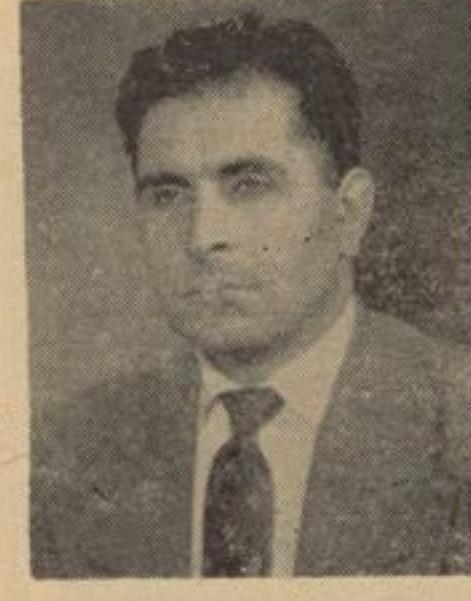
بناغلی فیض محمد وزیر داخله



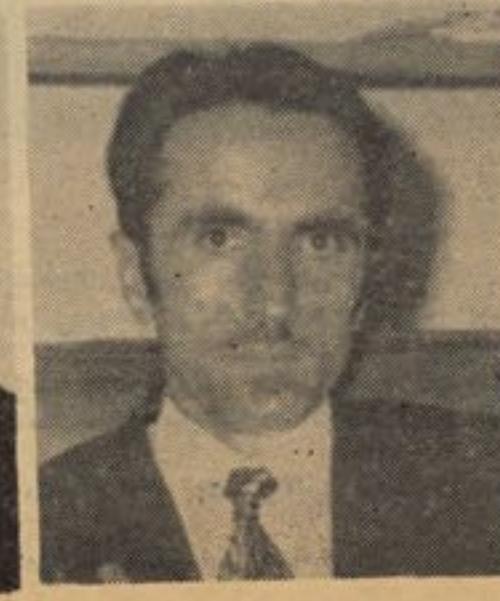
دکتور عبدالقیوم بحیث وزیر عدلیه



بناغلی غوث الدین وزیر معادن و صنایع



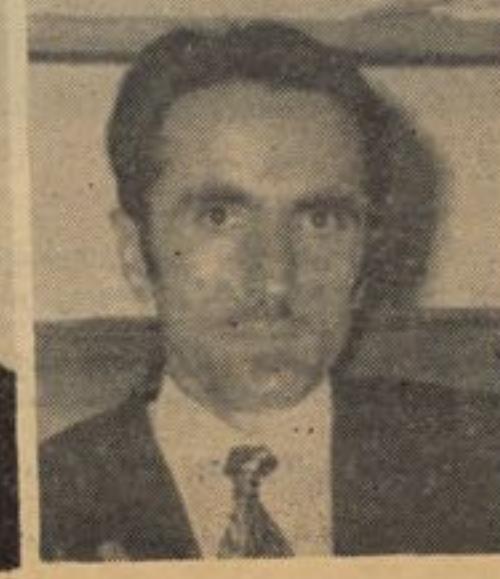
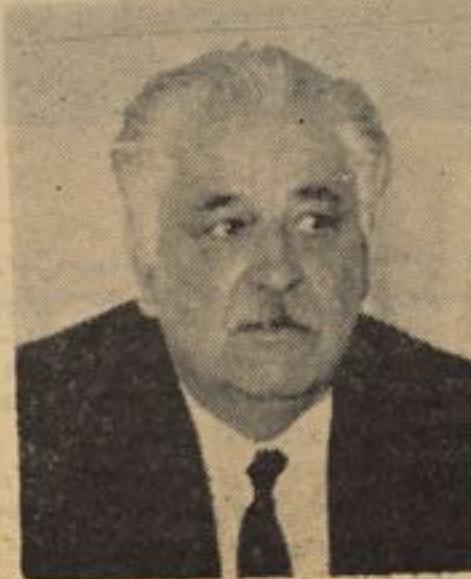
دکتور نعمت الله پروانگ وزیر امور سرحدات



دبلوم انجیر عبدالحمید وزیر مخابرات



پوهاند دکتر نظر محمد سکندر وزیر صحیه پوهاند دکتر عبدالرحیم نوبن وزیر اطلاعات بناغلی غلام جیلانی باختی وزیر زراعت و آبیاری



ذخیره‌سازی فرماندهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ :

همومنان گرامی! طوریکه همه مستحضراند به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ دو افغانستان رژیم جمهوریت اعلام شده باعلام جمهوریت در افغانستان رژیم شاهی باعیمه نظام حقوقی آن از اعتبار ساقط گردید. بعمنظور اینکه افغانستان درحال قانونی قرار نگیرد و موسسات حقوقی دولت از تکاه عدم موجودیت قانون دچار مشکلات نشوند دلیل دولت جمهوری افغانستان فرمانی جمهوری آنرا رسماً به اطلاع کافی ملت عزیز افغانستان میرساند:

قرآنکریم که به جمهوریت افغانستان مسلمان وفادار بوده وجهت دفاع و حفظ نوامیں ملی و تمامیت خالق وطن درخدمت پر اختخار اردو ولواح آن تحت قیادت رئیس دولت جمهوری جان خودرا فدا نهایم .
متن سوگند مامورین ملکی :

متن سوگند هامورین ملکی :

چهارم - صاحب منصبان اردو و مامورین دولت در حوزه معینه وظیله خود به اضطراب سند و قادری ذیل به جمهوریت مکلف بیاشند .
القد متن سوگند اردوی جمهوری افغانستان .
سوگند به خداوند بزرگ و شرافت

فرمان جمهوری شماره اول
تاریخ ۱۳۵۲/۰۵/۰۴
بسم الله الرحمن الرحيم :
رئيس دولت جمهوری افغانستان مندرجات
ذیل را اعلام میدارد :
اول - افغانستان دولت جمهوری بوده و با



کندھار دزمری ۱۰ «ب» یه افغانستان کېنى دجمبورى دزيم دنهانخلو یه خاطر یه کندھار کېنى پرون لوی مارش اجراسو .
په ډله هارش کېنى دکندھار دمېرکز اوولسوالیو له خلکو ملي او عسکري مامورینو نه نیوالی دېوهنى توشاغردانو او مشوبینو یورى له
وس زوه تنوهه زیاتو گسانو ګړون ګړی و .
مارش دسپار یه اتو بجو دکندھار دېساري یه پارک کېنى دزوندي دی دجمبوریت موس اولاد بسوونکي باغلني محمد داؤد ، تل دی وی
په ډوريت نظام ، مردمی وی دگرانی افغاني خاوری دېمنان او آزاد دیوی پېښتو نستان یه نارو پیل شو او د کندھار دبازار دواتونویه
و گېنى د شېیدانو ترجوکه یورى یه ۱۱ بجو یاکه ورسید .
دیاختر خبر یاال له کندھار خخه خبر ورکوي جمهه دله مارش کې به ذو ګونو گسانو ملي بېرغونه یه لاسونو کېنى درلودل او د دوطن پالنی
جمهوریت غوبتنی له احساناتو نهدکوشعارونو په بدراګه ئې هنقوپول .
مارش کوونکو خوکيلو متنه لاره طي ګړه او د دوی له دل خخه یوشميرو یوهانو ، شاعرانو اولکواالو خيل مسامين او شعروونه ولوستن .
دبازار په هره برخه کېنى خلک دجمبوریت به زړه او شعارونه او بېر ګونه درولی و .

روجیه حقیقی اسلام موافق میباشد .
دوم - احکام قانون اساسی نهم میزان ۱۳۴۳ از تاریخ اعلان جمهوریت از اعتبار ساقط است مگر آنکه رعایت آن بوسیله فرامین جمهوری اعلام گردد .
سوم - هندریجات فصل دوم قانون اساسی نهم میزان ۱۳۴۳ مربوط به پادشاه ملکی بوده و از تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ از اعتبار

ساخته است .
چهارم صلاحیت های مندرج ماده نهم
قانون اساسی نهم میزا ن ۱۳۴۳ به رئیس
دولت جمهوری الى نفاذ قانون اساسی جدید
النقال می یابد .

یزجم- مدرجات فصل چهارم قانون اساسی
نهم هیزان ۱۳۴۳ مربوط به شوری ملغی بوده
واز تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ از اعتبار ساقط
است.

ششم- صلاحیت های مندرج فصل چهارم
قانون اساسی نهم میزان ۱۳۴۳ به رئیس دولت
جمهوری الی تقدیر قانون اساسی جدید انتقال
می باشد.

هشتم- احکام سایر قولانیتی که باززیم
جمهوریت و محتویات فرامین جمهوری متنالقش
نبوده مرعی الایرا هبیاشد .

هشتم- هیچ قانون دیگری نافذ شده
نمی تواند مگر آنکه بعذار اعضاي رئیس
دولت جمهوری رسماً به اطلاع عموم رسائیده

شده باشد .
نهم - حکومت برای تنظیم وظایف خود به
اساس فرمانی جمهوری و قوانین مقررات
وضع میکند و بعد از امضای صدراعظم نافذ
میگردد .

به تمیل هندرجهات فوق حکم صادر گردید .
امسای محمدزاده دیس دولت جمهوری
فرمان جمهوری شماره دوم تاریخ ۴۵ مرداد ۱۳۵۲
بسم الله الرحمن الرحيم :
دیس دولت جمهوری افغانستان هندرجهات
ذیل را اعلام میدارد :

اول - صاحب منصبان و منسوبيں اردو
و تمام مامورین ملکی و قفقات دولت در صورت
حلف وفاداری به جمہوریت افغانستان در
وطایف خود مستقر میباشند .
دوم - صاحب منصبان و منسوبيں نے دلت کرہ

بهرم ۲۰ جی ۱۹۷۳ میلادی مامورین مقررین
با اراده دولت جمهوری از وظایف شان
سبکدوش شده‌اند، مطابق به احکام مقررات
اردو و قانون مامورین دولت در حالت انتظار
قرار میگیرند.

جمع‌ودی صادر شد

دولت مقرر میشوند .
پایاندهم - قضا تیکه قبل از نهاد این فرمان صلاحیت قضایی را مطابق قوانین قبلي داشته باشد . اعلان جمهوری ملکت آن حلق آنس را بنام جمهوریت افغانستان بجا آورد . وصلاحیت قضایی خود را حفظ نمایند .

بنام خدای پرترک سوکنه یاد میکنم که وظیفه قضا را به اهانت و شرافت اجراء نموده واساسات مقدس اسلام و دیگر ارزش های جمهوریت افغانستان و فرامین و قوانین دولت را احترام کرده اسرار وظیفه را حفظ مینمایم و به دولت جمهوری افغانستان و فدار مسی باشم .

دوازدهم - محالتم در قضا یسای مورد رسیدگی خود احکام فرامین جمهوریست و قوانین دفاتر را که با ارزش های جمهوریت متناقض نباشد تطبیق میکند و صورتیکه حکمی در حالات فوق موجود نباشد به پیروری از اساسات کلی قوه حکومی شریعت اسلام در داخل حدودیکه به هنایات فرامین جمهوریت و حق میکند در جنین احوال حکمی صادر مینمایند که در نظر شان عدالت را به نهضتین خبروت ممکن نمایند .

سیزدهم - تمام فصله های قطعی محکم که از تاریخ صدور فرمان هذا صادر مس کردد واجب التعمیل است ، مکن در حالت حکم به مرگ شخصی که تمیل حکم محکم مشروط به توشیح رئیس دولت جمهوری می باشد .

چهاردهم - قضا تیکه از وظیفه تخلص من ورزند و پیادر اجرایی و طایف قضائی شان مرتكب جرم میکندند مطابق احکام قانون به جرم آنها رسیدگی بعمل می آید و در پیش کاه محکمه مربوط به جزای اشد قانونی محکوم میکندند .

پانزدهم - معاورین اداری و دیگر همکارین اداری یعنی نایب احکام عمومی معاوریست دولت و مقررات مربوط آن که مطابق فرا میشوند جمهوریت نهاد آن اعلان میکندند .

هفدهم - احکام فواییکه قبل از النهاد جمهوریت در افغانستان مرجع الاجرا بوده پیر می نافذ شمرده میشود که با رویه فرامین جمهوری و قوانین مربوط آن متنافق نباشد .

نیجدهم - استفاده از صلاحیت های مذکور این فرمان الى نهاد قانون اساسی جدید مرجع الاجرا مینمایند .

به تمیل مندرجات فوق حکم صادر گردید . اعضاي محمد داؤد رئیس دولت جمهوری .

۳- محاکم کار و کارگر .
۴- محاکم ایندامیه اختصاصی مامور میشوند .
و سایر محاکمی که عندها ریجیاب به پیشنهاد مجلس عمومی عدلی و زارت عدلیه و منظوری رئیس دولت جمهوری تأسیس میگردد .

همتم - صلاحیت قضا عبارت از رسیدگی به تمام دعاوی است که در آن انجام مدنی یا حکمی بشمول اجزای دولت بصفت مدنی علیه قرار گرفته و در پیشگاه آنها مطابق قانون اقامه دعوی شود .
مقدم ریاست دولت مورد ادعای هیچ یک از اشخاص حقیقی و حکمی قرار گرفته نمیشود .

این محکم عبارت از مقام عالی تمیز محکمه عالی استثنای مرکزی ، محاکمه کمولايات و محاکم ایندامیه و سایر محکمیکه عنده ایجاد به پیشنهاد مجلس عمومی عدلی و زارت عدلیه و منظوری رئیس دولت جمهوری تأسیس میگردد .

ششم - قانون صلاحیت و تشکیلات قضائی دولت که پرمان تقاضی ناقد گردیده با تمام ملحقات آن بعد از تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ملتفی بوده و احکام مندرج آن که با رعایت احکام این فرمان متناسب نباشد بنام قانون صلاحیت و تشکیلات قضایی دولت جمهوری افغانستان مرجع الاجرامی باشد .
دهم - قدرات دولت جمهوری افغانستان به پیشنهاد وزارت عدلیه و منظوری رئیس

محلبس عمومی عدلی و زارت عدلیه تعیین نماید .
نهم - معاشر اعضاي موصوف به پیشنهاد وزیر عدلیه و منظوری صدارت بن صورت مکرر داعضای مذکور عضویت مجلس را حاصل گردد .
کرده بکار های دولتی دیگری اشتغال نمیشوند .

هفتم - تمام محاکم افغانستان عبارت از :
الله - محاکم عمومی که صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی را دارد مگر آنکه قانون صراحتاً صلاحیت رسیدگی آنرا به محاکم دیگری تفویض نموده باشد .

این محکم عبارت از مقام عالی تمیز محکمه عالی استثنای مرکزی ، محاکمه کمولايات و محاکم ایندامیه و سایر محکمیکه عنده ایجاد به پیشنهاد مجلس عمومی عدلی و زارت عدلیه و منظوری رئیس دولت جمهوری تأسیس میگردد .

جیام - صلاحیت های مربوط به ستره مذکور است در قدر این فرمان اساسی ۹ میزان ۱۳۴۳ بعد از صدور این فرمان جمهوری بهوزیر عدلیه تعریض میگردد .
یازدهم - مجلس عمومی عدلی و زارت عدلیه مرکب است از وزیر عدلیه لوح خارنووال و معین بحیرت رئیس و رئیس تعمیز معاون لوح خارنووال و معین اداری و زارت عدلیه بخت اعضاء .
ششم - صدراعظم صلاحیت دارد یک توپ یا چند شیخ خبر دیگر را نیز به دست اعضاء

به تعییل مندرجات فوق حکم صادر گردید .
اعضاي محمد داؤد رئیس دولت جمهوری فرمان جمهوری شماره سوم تاریخ ۱۳۵۲ و ۵ و ۴ :
سم الله الرحمن الرحيم :

دیگر را اعلام میدارد :
اول - مندرجات فصل هفتم قانون اساسی نهم میزان ۱۳۴۳ مربوط به قضا از تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ملتفی قرار داده شد .
دو - صلاحیت های مندرج قانون اساسی ۹ میزان ۱۳۴۳ مربوط فصل قضا که رسیدگی به احتجاج پادشاه تقویض گردیده بعد از ۲۶ سرطان صراحتاً صلاحیت رسیدگی آنرا به محاکم دیگری تفویض نموده باشد .

سوم - صلاحیت های مختص قاضی القضا مندرج فصل هفتم قانون اساسی ۹ میزان ۱۳۴۳ بعد از صدور این فرمان جمهوری بهوزیر عدلیه تعریض میگردد .

چهارم - صلاحیت های مربوط به ستره مذکور است در قدر این فرمان اساسی ۹ میزان ۱۳۴۳ مذکور است به مجلس عمومی عدلی و زارت عدلیه محو میگردد .
پنجم - مجلس عمومی عدلی و زارت عدلیه مرکب است از وزیر عدلیه لوح خارنووال و معین بحیرت رئیس و رئیس تعمیز معاون لوح خارنووال و معین اداری و زارت عدلیه بخت اعضاء .
ششم - صدراعظم صلاحیت دارد یک توپ یا چند شیخ خبر دیگر را نیز به دست اعضاء

محب وطن

هادر طبیعت به زمین ما ، از قیفس قدسی ،
فرزندی برو مند از بغان اورد .
وجون در آنور گاران ، چنین آیند گسان
به سختی بورد قبول بودند . این فرزند
برومند نهان از نظرها آمد ،
و زمین ما ، یکبار بروخود لرزید ...
او به آینین فطرت ، راه و فتن ، دویند و
تلش در خواست ...
اما ، مهدید سر زمین او ، سر زمینیکه
سخت افسرده بود ، و خورد و خمیر شده
دیگر طاقت پای او را ندارد .
هنوز قوام او دیر است ...
نه صیغه های سخت کو هسaran دور
دست ، نه جنگل های تیره میافت و ناگوار
میدید . هنوز هم چایی برای یائی او نیست !!
غمکن و مایوسانه دو رسیده
به اطراف من نگریست .
میدید که تازه تک تک ، مسافری ،
در روازه برمه می کوبد .
یاد روجه مونیخ سر گردانست .
مسافر ما نیز جون ایشان آواره بود و
شب مشدو روز !!
دعایا مستجاب میشود ...
خداآوند پسر رایاری می کند .
دستی از غیب بروان آید و
روشنان فلکی دید .
به دنیا ستاره وانجم .
بال و پر تکان داد ، گرد خود جرخدو
بلند شد ورفت .
رفت بسوی روشنی ها
دیار وسیع آفرینش ...

و این مسافر گرانقدر و پرستکوه ، عمراء
با کاروانی از بیک آوران خوشی و شادی ،
حریت و آزادی ، بر اثنا و گران وزن بر
زمین نشست ، و سر زمین های گیکار دیگر
بر خود لرزید

پدیده ...
بسوی او بشتابید !
او ، از سرزمین های روشن و آفتابی ،
سر زمین ماء و خو رشید ،
از سر زمین های حریر و ادابرها ،
برای شما :

برای شما پیام حیات و زندگی اورده ...
دیگر دیارشما را ترک نخواهد گفت .
زیرا دیگر زمین شما به قوام رسیده و او
با خوشی و خوشی اسیان مردم ، با آرزوی
جمهوریت ، با اشکمای شوق زنان و مردان
با اگل بیزی گودگان و علیله پیران و جوانان
بادیده بوسی های عسکر و رعیت و گل بستن
عروسان مقبول تانک و با نفهات هویزیک
زنگی بخش ، در روشنی رسیده ،

با نسبم صبحگاهی و رقص شینم در
سهرگاه ۲۶ سرطان نزول اجلال گرده ،
دیگر دیار شمارا ترک نخواهد گفت .
با او -

شب مشدو و روز !!
او فرزند برو مند جمهوریت است !
زنده باد وطن
باشند باد جمهوریت
(توفيق)



بار دیگر

دختران شایسته سال را انتخاب نمایند

از آنجاییکه بعد از اعلام روزنامه جمهوریت در کشور عزیز ما ایدواری فراوانی در دل های بیروجوان کشور پیدا شده و حال مکان به بیرون امور و نظم دسپلین اعتقاد دارند رعایت نظم و دسپلین در هر لحظه و هر گوشه کشور ضروری بنتظر میرسد. در سینماهای شهر حتی هم دانید و دیده اید که تکت گرفتن به جهش کل و توزیع تکت بچه صورت جریان دارد گرچه این مطلب قبل بین هم در همین مجله زونون شایسته سال را انتخاب کند. از تمام دو شیز گان افغان که بخواهند وسایر روز نامه ها و جراید تذکار یافته در این شایسته استراک کرند خواهش می باز آن اعتقاد بعمل آمده بود اما خوب است اگر بکار دیگر چندی تر این مساله مطرح شود مواد ذیل را در نظر بگیرند:

- ۱- ارسال خلاصه سوانح.
- ۲- ارسال یک قطعه فتو.
- ۳- توضیح علاقمندی در وشه های زونون در نظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند.

آنها کران فلم ها اگر بنا برای بجای چنین روزنامه و زندگی جدیدی که آغاز گردیده موقع گرفتن تکت بصورت صفت به نویس استاده شده از ابعاد ازدحام خود داشتند. و اگر مالکان سینماها بصورت واقعی و موردن علاقه از ایجاد بازار سیاه و بی نظم خود داری نهایت، عمل نظم و ترتیبی بوجود آمده و این ارزش داده میشود. شیوه برای همه عادت شده در موقع بالا شدن به بس و پایین شدن از بس هم شیوه را از یاد نبرده هد نظر بگیرند. البته درین قسمت هر کس وظیله ای دارد یعنی هم خودش در رعایت نظم و دسپلین و رعایت نویس کوتاهی نکند و هم دیگران را با احترام این نظم تشویق نمایند.

با احترام احمد ولی

نامه به مدیر

از آنجاییکه بعد از اعلام روزنامه جمهوریت در کشور عزیز ما ایدواری فراوانی در دل های بیروجوان کشور پیدا شده و حال مکان به بیرون امور و نظم دسپلین اعتقاد دارند رعایت نظم و دسپلین در هر لحظه و هر گوشه کشور ضروری بنتazar میرسد. در سینماهای شهر حتی هم دانید و دیده

اید که تکت گرفتن به جهش کل و توزیع تکت بچه صورت جریان دارد گرچه این مطلب قبل بین هم در همین مجله زونون شایسته سال را انتخاب کند. از تمام دو شیز گان افغان که بخواهند وسایر روز نامه ها و جراید تذکار یافته در این شایسته استراک کرند خواهش می باز آن اعتقاد بعمل آمده بود اما خوب است اگر بکار دیگر چندی تر این مساله مطرح شود.

نهایا کران فلم ها اگر بنا برای بجای چنین روزنامه و زندگی جدیدی که آغاز گردیده موقع گرفتن تکت بصورت صفت به نویس استاده شده از ابعاد ازدحام خود داشتند. و اگر مالکان سینماها بصورت واقعی و موردن علاقه از ایجاد بازار سیاه و بی نظم خود داری نهایت، عمل نظم و ترتیبی بوجود آمده و این ارزش داده میشود. شیوه برای همه عادت شده در موقع بالا شدن

به بس و پایین شدن از بس هم شیوه را از یاد نبرده هد نظر بگیرند. البته درین قسمت هر کس وظیله ای دارد یعنی هم خودش در رعایت نظم و دسپلین و رعایت نویس کوتاهی نکند و هم دیگران را با احترام این نظم تشویق نمایند.

با احترام احمد ولی

کار و فن



- پشت ای گپ ها تکری، هر وقت که داکتر نوکریوایل نیاشد بیادرت خودش سرمیشها داکتری میکند.



شماره ۲۰ شنبه ۱۳ اسد در چهارمین مرتبه ۱۳۹۲ - ۴ آگوست

اریغان تاریخ

ناز وصف رخ زیبای تو مادم زده ایم
ورق گل خجل است از ورق دفتر ما

بانا سیس واستقرار روزنامه جمهوری ددکشور. فصل نوین در حیات ملی هاکتوده شد. فصلی که در باده احیای مجد و شکوه ای اسلام و سر اگاز تحقق ارها نبا بزرگ

با غلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان در نخستین جلسه مجلس عالی وزرای کابینه جمهوری در این معنی چنین فرمودند:

«تغیر روزنامه و آمدن نظام نوین جمهوری در افغانستان باز نمود که طبقات مختلف مردم از آن باخوشی و استیاق استقبال نمودند. فصل جدیدی را در تاریخ افغانستان باز نمود که خاطره آن به حیث یک ار مقان بزرگ تاریخ در اذعان باقی خواهد ماند. نظام نوین توین با

خواست عا وارزو مندیهای جدید آن وظیفه من ورفقایم را مستکن تر میسازد.»

بسیاره و بزرگ و عمکانی در سطح ملی هی باشد همانگونه ای که کافه مردم افغانستان از این سیاستهای ایده ای بگرم جوشی و با استیاق فراوان استقبال کردد و استقرار روزنامه جمهوری را بعنوان یادگار رنجها و آغاز ایک زندگی نوین ملی با شاد هانی پذیرفته و تعجب کردد. باید بجهان مفاسد میان عده را از مدانه بریند و رسالت تاریخی خوبی را در راه برآورده ماختن آرمانهای این نظام ایضاً کنند و نهایی را که با غسان برو مند جمهوری ورقای قدا کار شا نغرس کردن حراست نهایت دهند و پرورش دهند و باور سازند.

زه و نیز جمهوریت دنوپو افکار و په رنای کنی

یه یادگاری دجمهوریت دنظام داعلای میدوله بخوری نیز خفه دادی دوی هفتی تیری شوی او اوس مومن دخیل نوی عصر دریمی هفتی ته ورداخل شوی یو.

یه تیر و دوو هفتونی مونیر له هرخه نه زیات دخوشحالی او ویاونو مظاهر و لیدل لری.

دادی چه ده چه جمهوریت دلهمی خل دیاره دکتابونو دتعربونو او تعبرونو لمچوکات نه راوتلی اود خلکو یه یاهن نقش شوی او بیانی ماهیت عملاً خرگشی دی دنی. بیلوبیو و لیسوونو یه دی لار کنی ویری قربانی و دکری دی اود جمهوریت قیمتی دبیول شویو ویتو داندازو لمه عی تیعن کری دی.

له د گه یکی خفه مو نیرو انتبه اخیستی شوجه زمونی ملی لیدر شب دتکمال بیو داسی لویی هر جلی تسریسلی چه بیه هیواد کنی دیوی مدبرانه سپیش کودتا که عبیدی خفه یه بربالی توگه وواه.

زمونی افغانانو دایوملی او تاریخی خصلت دی چه یه دیرو و سختو او فیقو شرایطو کنی هم خیل ملی لیدر شب بالی شی.

دهیرولو و پرنده چه یه بیه کنی دوه خله استعمار دملت ترسونی لاس ورساوه اود ملت دسر او نورو غریبو ته منع یعنی در دیم او خلکو ته منع ته دا بسطه قطع کری خوده مهندگی یو سخت اختناق یه مختوکی هم زمونی ملت دوزیر محمد اکبر خان او غازی محمد جانخان غوندی ملی مشروانواه مبارزینو لیدر شب دوقیت دوجس ته رسولی دی.

زمونی دجمهوریت نظام مشران هیاغه کسان و ووجه یه دیرو سخت اختناق کنی ملی زعامت دتکمال هر جلی ته ورساوه او دملت یه مخ تی دنیکم غری دروازه پرانسته او دنجات لاره تیور و بشودله ...

دی لویی بیشی مونر ته دافکارو نوی میادی په لاس راکرل او اوس زمونی خلک کولی شی چه ده راللونکی نیکمکره یولنه کنی به فعاله او کامایا به توگه دزوندکولو او یه اجتماعی ژوند کنی دنی بیخی اختنسته دیاره دکروگری او بیوازی به افکارو خان ستوانه نه کری بلکه یه ملی پروگرامونو کنی چه ملی حکومت به نی وخت یه مخ اعلان کری فعاله برخه واخلى.

جمهوریت نظام دنی ژوند لار بشونگی دی او مونر هفه وخت دنده نظام ترسیوری لاندی بشه ژوند کولی شو چخیل اخلاق او خدمت نه دجمهوریت دمترقی اصولو سره عیار کری شو.

دهیواد پالو عنصر و خفه ژمونر هیله داده چه بیه خلکو زبونوکی دجمهوریت چیوی بلکری او د خلکو افکارو یه هرگز کنی دجمهوریت نظام حکومت جوکری تر خوچده فرد لاسونه او بیشی، زیه او ستر کنی دجمهوریت دمترقی اصولو یه حکم وجیزی او بیدی توگه ملت ته دو افعن خدمت نه جوگه شی.



نه جنگ نه صلح ! !

در شرق میانه

جنجال تکسی

دیروز بخاطر اینکه بوات خود را به شفاخانه برسانم واز دوست هر یضم عیادت کنم از تکسی استفاده کردم .
تکسی دیبور ایندیبول زیادی از من خواست و بعد به شکل اورا را پس ساختم تا به افغانستان کمتر از آنچه تقاضا میکرد از من بکشد . چه میشود اگر مقام هربوت با تنظیم لایحه و بایانصب تکسی میتر به اینکونه جنجال ها خاتمه بدهد .
محمدسرور غزنوی

نویسنده محمد بشیر رفیق .

فکری بحال این خانه ها شود

من در شهر کهنه زندگی میکنم ، اگر چه خانه من هم آنقدر خوب نیست اما بپر حال خطر اتهام آن قولا وجود ندارد ولی همسایه ماکه مرد حقیر است و پیک خانه شکست کرده دارد اگر دیبور خانه او سقوط نماید علاوه از ساکنین آن خانه ماهم در معرض خطر خواهد بود ، به همسایه ماکه پول در بساط نیکسن ، لیونید برزنگ مطابق پرورگرام حمایت پیکر ایالات متحده امریکا مذاکرات شرق میانه ستون اساسی مذاکرات وانشکیل مقام مربوطه درین قسم توجیه نموده خانه هایی را که در معرض خطر اتهام قرار دارد تحریب و به صاحب آن جای دیگر در نظر بکشد و یاد ساختن خانه اش کنکی بکند .
تعجب الله ستاری

• • •

حالا دیگر باید جدا تو جه شود :

گرچه تذکر این مطلب اضافی می نماید ولی بخاطر آغاز یک زندگی نوین در کشور ما و بخاطر اینکه درین مرحله حساس بیش از هر وقت دیگر زمینه اصلاحات فراهم شده این مطلب را برای یار و دیگر تذکر میدهیم . امید است مقامات مربوطه در زمینه توجه و ایشکلات مردم بگاهند .

در بسیاری از مناطق شهر پس های شهری حتی بفضله نیم ساعت یکی بی دیگر حرکت میکند و پس در استگاه آخری عریق ساختها منتظر میماند در حالیکه اگر پرورگرام جدیدی برای شان تنظیم شود همان تعداد پس برای همان لین در صور تیکه تهران بیشتر ابعاد گردد گافی خواهد بود . مشکل درینجا است که پس ها را عدم ساختها به استراحت و ایده ازند .
غلام علی شکوری

چرا چنین میکنند ؟

با وجودیکه معاش من به سختی مخارجم را کنایت میکند و نام خدا بردا و باز خانه مازیاد است باز هم ذم از بعضی اضافه خرسی ها دست بردار نیست و شدیداً ماسایل سیالی و شریکی را در نظر میگیرد . حالا مرد محکم گرفته که حتی باید در سالکه غلام نقشیدن یسرم دو هزار الفانی مضرف کنم ، شما که عیشه کثیر خدمت برای توریزم دسته اید لطفاً این مطلب را در مجله جا کنید تا بایکونه زنان متوجه اعمال خود شده کاری نکنند که ازان اقتصاد فامیلی بر هم بخورد .
غلام صفت موزاری

سادات معتقد است جزا راه جنگ

نمیشود سرزمین های اشغالی را آزاد کرد !

شورای امنیت موسسه ملل متحدد را دور چنانکه انتظار میرفت این فیصله نامه باویتیوی ایالات متحده مواجه گردید واز هذاکرات که در نطق اخیر خویش اظهار داشت : مذاکرات خود بپر امون بحران شرق میانه شورای امنیت مانند گذشته نتیجه بدست نتوانست به نتیجه مطلوب برسد .

اساساً وقتی فرار شد ملاقات ریچارد ناظران سیاسی از آغاز می دانستند که با نیکسن ، لیونید برزنگ مطابق پرورگرام حمایت پیکر ایالات متحده امریکا مذاکرات شرق میانه ستون اساسی مذاکرات وانشکیل در مذاکرات نیکسن و برزنگ نیز موضوع معمینه دور از سایه اتفاقی واتر گیت شورای امنیت موسسه ملل متحدد بی نتیجه نمی داد زیرا شاید این دو قدرت بزرگ قبل از معرفت مباحثات شورای امنیت را در قضیه شرق میانه نیز نتیجه درین پاره به تفاهم رسیده باشند .

مصر خواست یکبار دیگر موضوع شرق میانه در شورای امنیت ملل متحد سورا در از آغاز میانه در شورای امنیت ممل متحد سورا در راه اول اتحاد کامل و پیمایش کردن تمام نیروهای

بحث قرار بگیرد تا دول بزرگ درین اورگان موسسه ملل متحد بپر امون این موضع جهانی به بحث بپردازند .

در مرحله اول مذاکرات شورای امنیت نایاندگان دول عربی و اسرائیل به مباحثات

مطلوب بی داشته و یدون (اینکه این مذاکرات به نتیجه مطلوب برسد بحث درین موضوع به دور دیگر مغایل شد ، درین دور نایاندگان کشور های بی طرف مسوده پیشنهادی را بر تدبیر کردند که با سراس آن باید اسرائیل مطابق فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ از تمام سر زمین های اشغالی در قلمرو عربها خارج گردد تا راه برای صلح باز شود و مذاکرات اساسی بپر امون صلح آغاز شوداما



موقع بحث درین مورد لا اقل این حسن را شان به مقابله دشمن مشترک میباشد که درین راه خواهد داشت که یکباره دیگر توجه ممل جهان به نقش مؤثری در انعطاف پذیری سیاست امریکا این بحران بزرگ جلب خواهد شد .

ایالات متحده امریکا قبل از آغاز مباحثات داشته باشد زیرا جهان از حالا کمبود ارزی در شورای امنیت بپر امون بحران شرق میانه را احساس میکند و احتیاج روز افزون ایالات

این مباحثات را غیر لازم و انسود میگرد و متحده به این ماده می تواند عرب هارا به این نایاندگان دل شورای امنیت حتی تهدید وادرد که ازین عنصر برای به ائم رسانید

کرده بود که شاید بحث جدید در بپر امون این بحران اساساً ارزش فیصله نامه ۲۲ این امر مستلزم آن است که عربستان سعدی بپس از هر کشور دیگر درین مورد بپر ایکافشار وارد آورد .

اگر عربها درین مورد به توافق نرسند راه دوم جزو جنگ نیست و این جنگ که باید آن را در مقابل فیصله نامه کشور های شیر منسلک

برای عربها جنگ سرنوشت نماید باید با تعقل و تدارک های قراون صورت پیکر دکماله در شورای امنیت امر بیش بینی شده بود .

با آنچه گفته آمد قضیه شرق میانه همانطور یکی ازین دو عجالات حالت نهنجک وله صلح لایحل باقی مانده و او شاع در آنجا در آن تو

لجاجت اسرائیل چنان تشویش انگیز است که همیشه خطر اشتعال یک جنگ دیگر وجود است در شرق میانه عربی دوام خواهد یافت .



انور السادات

اسلام ورلد کی

فصل من الله فضلی

دین یک ضرورت است

چ کسی میتواند به عهده گیرد و از انفراض نسل هم تنها به این شکل نیست که اصل نهفته است و اسلام هم یک دین فطری است که اتفاقاً مشیت فطرت را تایید میکند. دوم اینکه خودش حیثیت یک جزء اجزای اجتماع را دارد که باز هم منحیت یک وجود اجتماعی باشد برای بقای خود بکو شد. اسلام این غریزه را نیز بدورست تنظیم کرده و به انسان حق داده وحشت اورا مکلف نموده که وسائل بقای خودش را تامین کند. این سلحت چگونه شرایطی صورت گیرد واز چه نوع مضرات برای وقاریه آن از امراض و حفظ صحت آن پروری شود و در مورد بقای معنوی آن دستاور اخلاقی و وجودی داوفعه کرده که متکل صلاح و تکلیب اخلاقی آن یکویا جند طبقه و افراد محدود را به عهده میگردد و زمینه دایری قبول بادی عالی و ملکات ندارد بلکه ساحه عدایت و اهداف آن شامل ارزش ها و مبادی اسلامی را مینوا نه. در عین حال موضوع حفظ نسل نیز از نکات فوق الذکر خلاصه گرد و به ملاحظه آن نیازمندی های اساسی جهان بشریت است. میتوان گفت ادعای آنکه باز بین رفتن مبادی به جهت اینکه اگر نسل انسان از روی دینی همه چیز از میان میروند یک ادعای بجا زمین هنرخش شود و لطفه خلافت زمین دارد.

کمال شینواری

په اسلام کبیسی دجمهوریت نظام

خرنگه چه تسلیم پسر دیوه پلار دیوی او دیوی اود «رئیس القوم خادمهم» حقیقی مسداق مور اولاد او دیوه نسل خهدادی تو دطبیعت وادوسی. له مخی یو پتریه بیل بشر بخیه لوی تی او ایا بکر صدیق «رض» دخلافت دیه. کلو افضلیت لنری دا چه انسانان به غزو او ورسونه پخیله وینا کبیسی داسی ۹ و بیل الشامو کی سره و رتے دی همدا رازیه تولو دای خلکو ڈم چه تاسویه خلاف و منلم تو بشری حقوق کبیسی یو شان او مساوی دی زعتر ناسو بیتر نه یم که مابه کول کومکیان می شی او که بدی کول مخه می و نیس دیوه انسان لوی تی به بیل باندی هله منخ ته راشی اویو به بیل هله فضل گنل کبیری چه دھیوالی غریزی ایخ پی محکوم دی ... آبایکر صدیق «رض» داسیلام دیر مختک یه لار کبیسی دخان او مال نه تیرو او هر خه یی دعسلمانانو د آرامی لپاره وقف کبی فرمان عظیم الشان فرمایی و آن اکر مکم عنده الله رسول اکرم «ص» امر و کرچه خیل مال خبرات کری تو نصد می و کرچه نز باید ستاسو زیات معزز دخاوند تعالی یه نزد دآبایکر صدیق نه مخکبی او پیش قسم بیذیلو منیاتو نهی شان ساتلی وی او داومرو د اطاعت التخاری گتیل وی فسائی او حیوانی خواهشات یی پریشی وی او دیویه یه کور کبیسی دی خدشی یه بیرون؟ عرض می و کر دی ترخ کبیسی آبایکر صدیق «رض» هم خبیل مطمئن نفس خاوند وی. که دبشر تاریخ ولید شی نو دجمهوریت دنظام ابتکار داسلام دین او پیشوا یا نو کریدی دا چه آبای بکر «رض» به لعری خل داسلام یه روپانه دوره کبیسی د خلیله پیه چه: چه تعین شوله دینه به صراحت معلوم بی پیدا چه په اسلام کبیسی دعشتوب حق دهنچادی چه شخصی او ننسانی غریزی یی دیشو لاندی کری لری دیوانی او دخلق الله د خدمت نه بله هیله ا و آزو لنری ابایکر «رض» چه د خلافت درونه پارونه لهدی کبله ووجہ دخلکو خدمت و کری.

عمر فاروق «رض» دایی ما به دی وخت کبی اقرار و کرچه آبایکر سره «خوک سیالی او رقابت نشی کولی». پاتی په ۶۲۴

مادعا میکنیم که اسلام در همه موا رد انسان رهبری میکند یک ادعای بدون دلیل نیست، ما ملاحظه میکنیم که اسلام در مرحله اول عقیده انسان را طرف بر دست قرار می دهد و او را به دانش مفکر و سالم، عقیده یاک وغیر متزلزل دعوت میکند و این عقیده را در مرحله اول بصورت یاک مفکر و خدایی و معاویه الطیعت به وی تلقین میکنند تا نشود قبل از آنکه عقل و دانش او رهبری گردد و درجه بخشن و کمال بر سرمه ملاحیت فضای دیگران هم به نوبه خود حق دفاع از نفس و تامین وسائل بقای خود را دارند و تردد و ایار شد عقل را طرف توجه قرار میدهد معنوی یعنی عقل را عالی ملکدارد بلکه باید در بر تو دانش و کسب علم و فضیلت به آن نیرو بخشد و تا حدی نیرو بخشد که صلاحیت فضای دیگران را باید و به انسان بصورت مطلق اجازه نمیدهد که گاه هم به داشت و تعلق خود فنایت کند و بیشتر از آنچه دارد نفواده و این اصل از توصیه چویی اسلام بتحصیل دانش از کهواره تا کهواره حتی آشکار میگردد که منتظر از آن رسای نین موهبه عقل به سرحد کمال است تا نجات دعنه انسان دچار خطر ها، لفڑشاها و انتبا هاتی نشود که به موقف و کرامت ذاتی او صدیقه بیز ساند.

هذا یات دیشی و به خصوص دین مقد س اسلام این صفت را بشکل معمول و متمر در وجود انسان تامین و تنظیم میکند و به همین اساس این ادعا بجاست که گفته اند دور شدن سلطه دین از یک جامعه با دورشدن واز بین رفتن موجود بیت آن جامعه متراوی خود را ازدست میدهد.

این فضای دل نیز در اسلام ارزش ممتازی دارد که حتی در قرآن به کلمه (خیر) تعبیر میگذرد که بشر به حیات سعادتمند چه درسا ده فردی وجه درساحه اجتماعی انسا زرایه این فضایت مجبور میگردد، زیرا هیچ قانون و مقرراتی نمیتواند این سعادت را به اندازه دین تنظیم کند، و به قسمی که قابل تعریف و تبدیل نبوده برای همه مایه راحت و اطمینان خاطر شده بتواند.

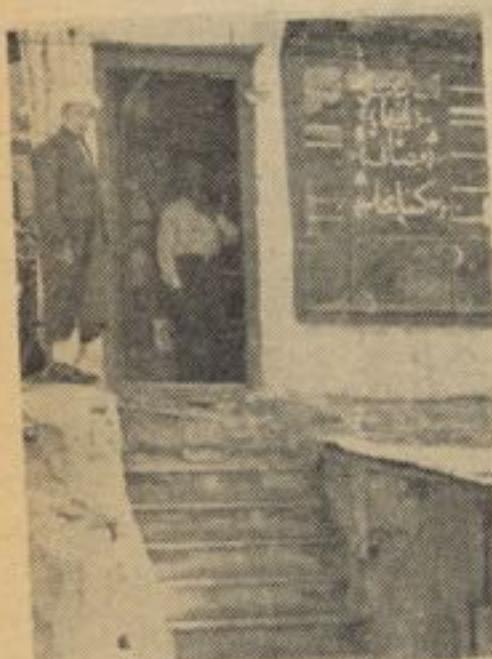
اسلام بصورت عام حفظ چیزرا ایران انسان تضمین میکند او را در تعديل و تدبیب آن رهبری می نماید.

ایران بصورت طبیعی به فرورود های ذیل نیاز هند ایت عقیده عقل، هال، نفس و نسل یعنی در این امور بینگانه نیاز مند رهبری و توجیه است و باید این میزبان را خالی از هرگونه عوامل متشنج در دسترس داشته باشد زیرا ادامه زندگی رهبری و مردم را طوری به خود مشغول گر داند که موقعي برای اعماق زمین که از وطن یافت اساس آنها است نیایند.

بدون عقیده بدون عقل و بدون هال نمیتواند زنده باشد، همچنان نفس و طبیعت انسان و نسل انسان برای او یک امر بیگانه و باید ارزش نیست که در باره آن بی انتبا مانده بتواند.

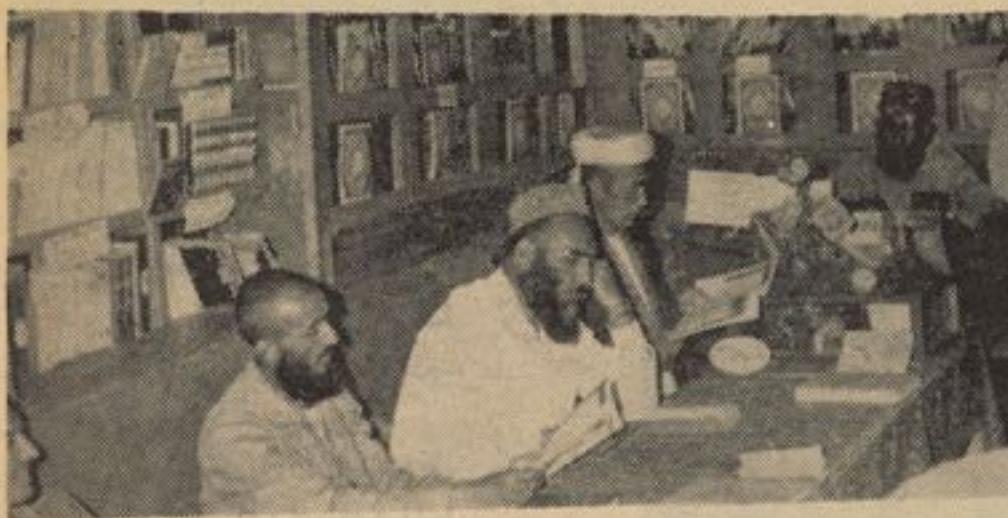
گندجینه هادر کو چهها ...

پنجهزار کتاب با دست خالی !!



مدخل کتابخانه مولانا فیضانی

بیشتر بوده همه و همه دارای سوزه های علمی ساختاق اجتماعی و دینی عیاشیه . پساغلی فیضانی !
نکفید که در تاسیس این کتابخانه تنها خود نان نقش داشتند و با کسی دیگر هم سهیم گرفته است .
خیر اگر خود سنتی نشود باید بکویم که سهیم بارز از خودم بوده اما در همین اوخر عده بی از اشخاص علم دوست چند جلد کتابی اورده و آن را ملور عاریت به کتابخانه سپردند که ما آن را با تشکر بیدیر قسم و هر زمانیکه خواسته باشند باز هم مالک کتب خود هستند چه کتابخانه .
دقتر جمع کتب داره کتاب هر کس را به نامش در آن قید نموده و رسید برایشان می دهد .



ازین کتابخانه اشخاصیکه می خواهند در مسائل دینی معلومات حاصل کنند استفاده بیشتر می نمایند

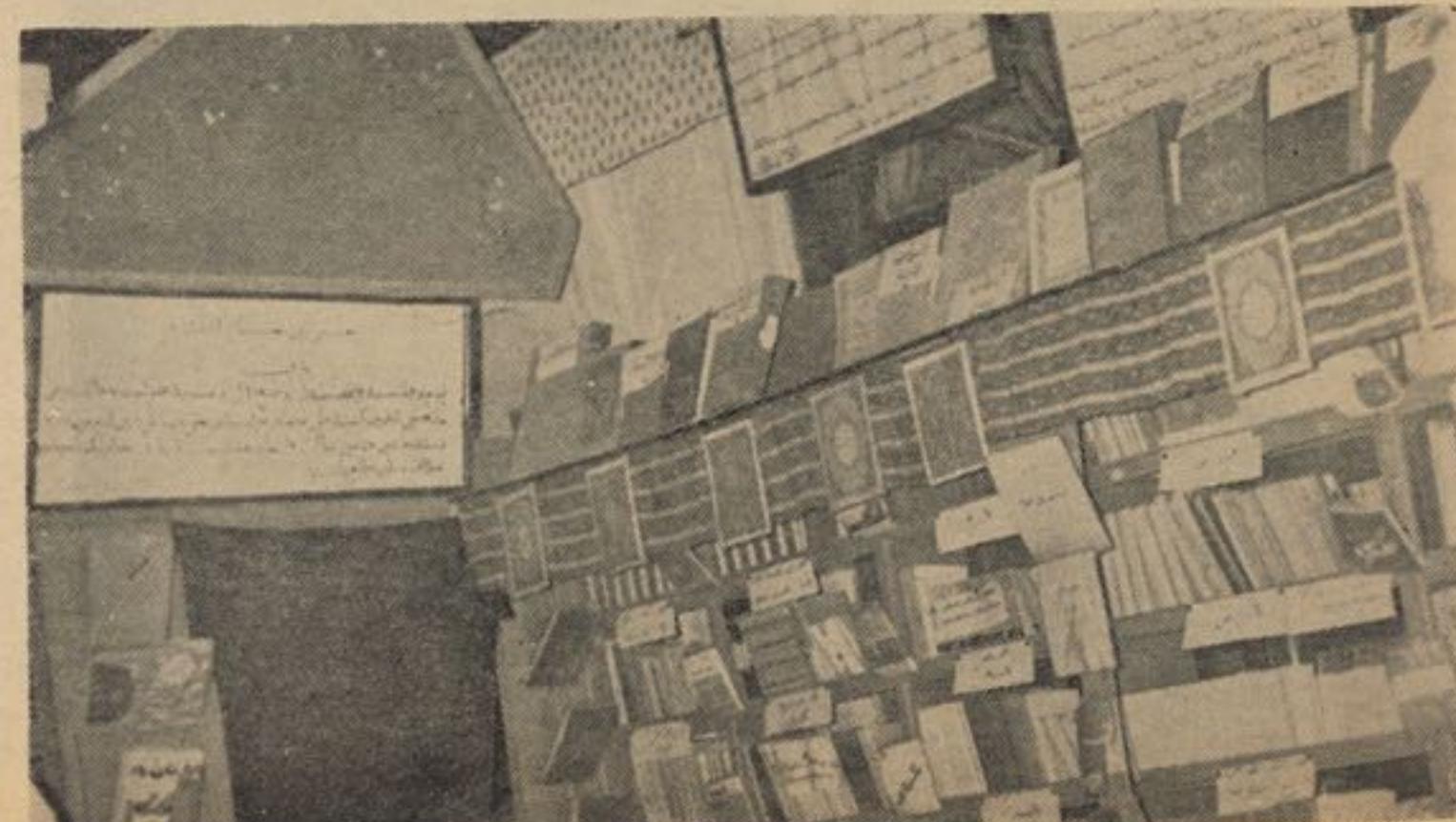
گفت :
شما بول این پیمه کتب را از کجا بدست آوردید ؟

فیضانی دد جواب ینم گفت :
من تجارت هم نیکنم که سازو برگ
این کتابخانه از همان طریق بدست آوردم .
این تجارت در داخلکشور صورت میگیرد .
شکر غش هستم و خواستم تا سرمایه
مادی را در خدمت معنویات یکار انداز متأ
باشد از آن اشخاص دیگر نیز تا انداز .
مستقیم گردد .

علاوه از صاحب امتیاز این کتابخانه سه
نفر دیگر بنا میای کتابدار امر کتابخانه
و یک نیکنفر مفتخر که همه از اقارب موسس
کتابخانه هستند درین موسسه استفاده ام
شده اند .

محل کتابخانه اصل از محلقات مسجدجامع
بیل خشتی بوده که مدینی بشکل مخروبه بی
باقی مانده بود اما پساغلی فیضانی به این در
خواست و اجازه مقامات مسئول آنرا ترمیم
نموده در سال ۱۳۵۱ کتابخانه اشرا به آنجا
نقل داده است .

بقیه در صفحه ۵۷



درین کتابخانه در حدود پنج هزار جلد کتاب گرد آوری شده و در نظر است به تعداد کتابهای آن افزوده شود .

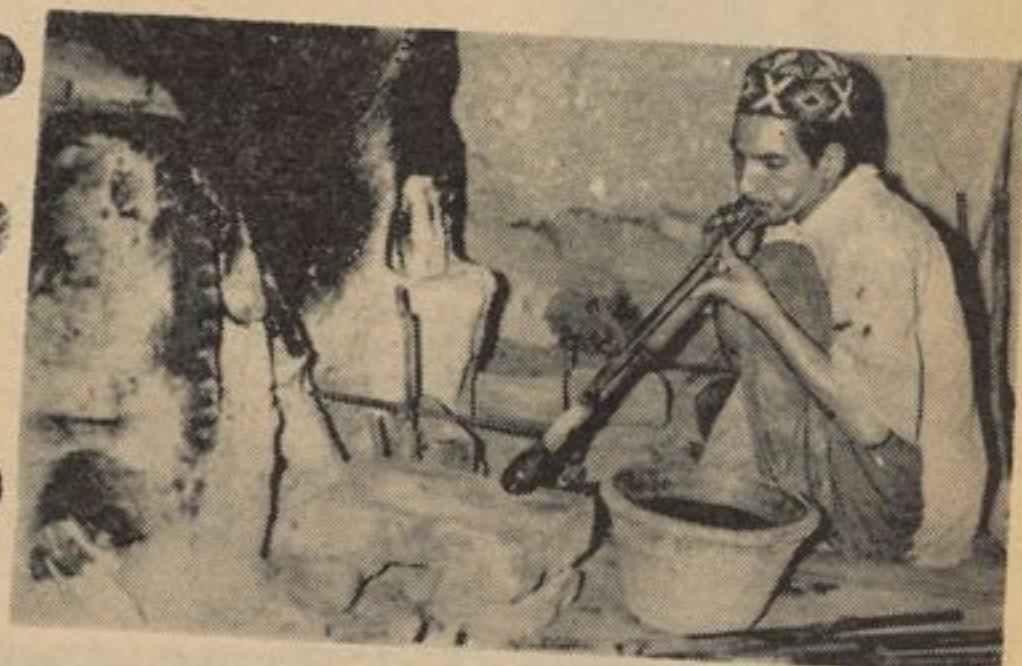
با شور و شور باز را غصنه گران دهی بروید

راپور از گل احمد «زهاب» نوادی

در کار گاه استاد سیف

۵۴

از یک نوع سنگ و یک نوع گیاه کوهی
ظرف ها شیشه یی میسازند.
سیف آن شیشه ساز ادعای میکند که شیشه های
ناشکن او به اندازه ظروف ناشکن خارجی
مقابله دارد.
و یک ((امبیق)) برای لابراتواری، داوطلبانه
ساخت و چهارصد افغانی دستمزد گرفت.



صنایع محلی هرچه باشد، به هر-
بیما نه بی که بر سد در هر کنج و
کنار مملکت که تو لید گردد بالاخره
و لو کو چک و نا چیز به نظر بر سد
باز هم قابل قدر است. چه آنها
توسط دستان هموطنان ماو باساده-
ترین و سایل ساخته میشود.
باید این صنعت کاران تشویق
شوند و زمینه اکشاف صنعت آنها
فرآهم گردد.

در گوشة سرای مخرب به بی در
چهار راهی صدارت اتاق سیاه و دود
زده جلب نظر میکند که ذرین رو ز-
های داغ تا بستان از بامداد تا شام
شعله های آتش در آن زبانه می
کشد.

در وسط اتاق کوره کو چک و گلی
است که بیننده در نگاه او ل فکر
میکند توده بی سنگ و گل را بالای
هم ریخته اند، اما در حقیقت چنین
نیست این کوره کوچک ساخته اند
عجب و پیچیده بی دارد که همه
روزه بیش از ده ساعت در آن آتش
زبانه می کشد.

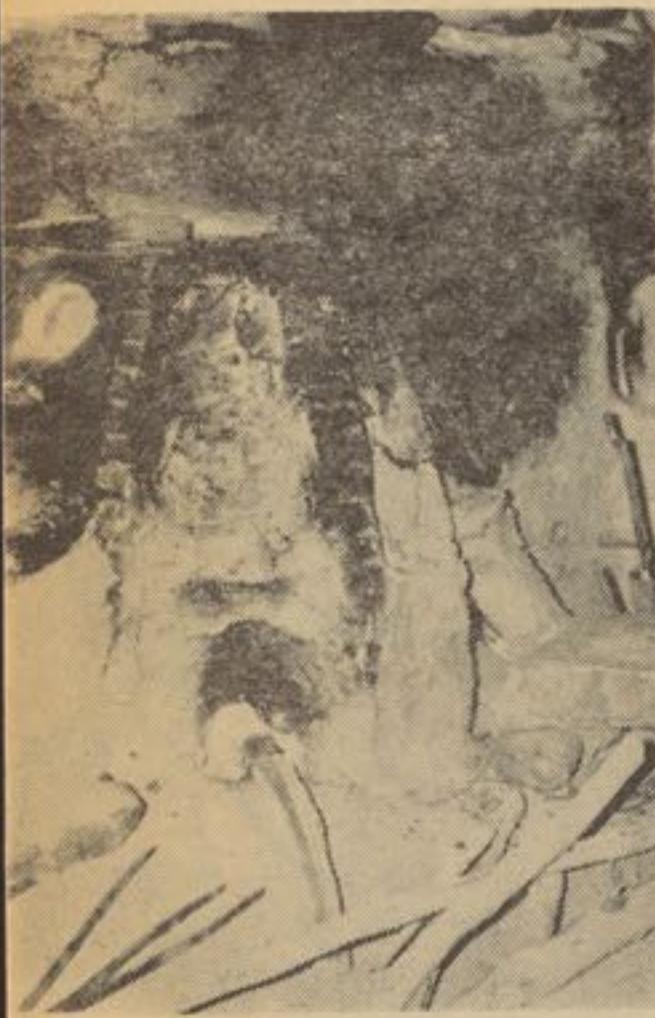
این اتاق دستگاه شیشه سازی

این طرف های مختلف شیشه بی
محصول کار استاد سیف شیشه ساز
است.

سیف بایک سیخ و مقداری آتش سیتی و آند با هنر از گشتن خود ظروف شیشه بی بوجود آورد

شیشه ساز

۶۰



حاکستر آلد ش عرق پیشانی خود را
پاک میکند، بعد میگوید: مخلو ط
بو در سنگ و شیره خشکیده «اشقار»
را در کاسه های مخصوص که درین
داش ساخته ایم، میریزیم و به این
ترتیب مواد شیشه سازی ما تهیه
میشود.

سپس در حدود بیش از یک ساعت
داش را حرارت میدهیم تا مواد
مذکور ذوب گردد، از مواد ذوب شده
میتواند هر نوع ظروف شیشه بی
ساخته شود.

گرمی اتاق لحظه به لحظه بیشتر
میشود، عرق پیرا هنم را تر
ساخته و حرارت آزارم میدهد. از
سیف الله میخواهم تا دقایقی در
بیرون دستگاه هش با من
صحبت کند. کمی به سوی کوره
داش مینگرد، شاگردش چوب را
تک تک در کام شعله های آتش می
اندازد، می بینم جوان شیشه ساز
نمیخواهد از کوره اش دور شود
چیزی نمیگیرد، در گوشتهای می ایستم
و به تماشا می بردام.

کوره شیشه سازی

بزرگ و دستگاه های عریض و
طویل، بایک سیخ و مقداری آتش
میتوانند ظروف شیشه بی را با هنر
انگشتان خود بوجود آورند.

شیشه های رنگ، ظروف
کوچک و بزرگ و بالاخره تکه های
شیشه در گوش و گنار این اتاق
دود زده و تاریک برای هر بینند
دلچسب و تماشا بیست.

لحظه بی بعد با این جوان شیشه
ساز در سایه دیوار مخروبه بیسی
نشسته ام، او گفتني های زیادی
دارد، از هر جا و هر چیز سخن می
گوید، از پیشه اش، از زندگی اش،
از تلخی ها و شیوه ای های روز -
گارش گفتگو میکند.

سیف الله میگوید: من سرمهای
ندازم، پولی اندوخته ندارم.
تا چندی قبل سنگ های

موردنی در نوک های شکل می
گیرد، پستی و بلندی پیدا میکند و
تصورت گیلان، بوتل، شمعدانی
شیشه شکسته های خارجی را از
بازارها جمع آوری کرده نخست
میشود، بعد آنها را از نگاه جنسیت
از هم تفکیک مینمایم و در بین کوره
میریزم.

این دستگاه کوچک من سه کاسه
بقيه در صفحه ۵۸



است دستگاه شیشه ساز محلی
فراآن یافت میشود و ما آن را بنام
سنگ «چقماق» یاد میکنیم شیشه
میسازیم.

کمی تعجب میکنم، او بیشتر
توضیح میدهد:
بلندی است که چهره استخوانی اش
را حرارت مداوم آتش تیره ساخته
و داغ های چیزی بصورت او شکل
خاصی بخشد است.

کمی بسوی دست های او می نگرم
این دستان با سرعت عجیبی با یک
سیخ فلزی داخل کوره آتش بازی
میکند.

هوای بیرون اتاق گرم است و
انسان ناچار میشود به سایه پناه
برد، اما داخل، نزدیک دستگاه
گرماه خفغان آور و کشنده ای است.
آتش با شعله های خوش رنگ
خود چهره این صنعت کارجو این
را روشن ساخته، قطرات عرق از
سر و رویش تک تک بز مین می چکد
و یکدم، خشک و تابود میشود.

اما این سنگبارا جمع آوری
او یک شیشه ساز محلی است،
و بصورت بو در در می آوریم و بعد
با شیره خشکیده یک نوع گیاه کوهی
کشور ما از شمار انگشتان هم تجاوز
میکند.

سیف الله با انگشتان سیاه و
او میگوید: ما از یک نوع سنگ

همندان فراموش شده را معرفی می کند



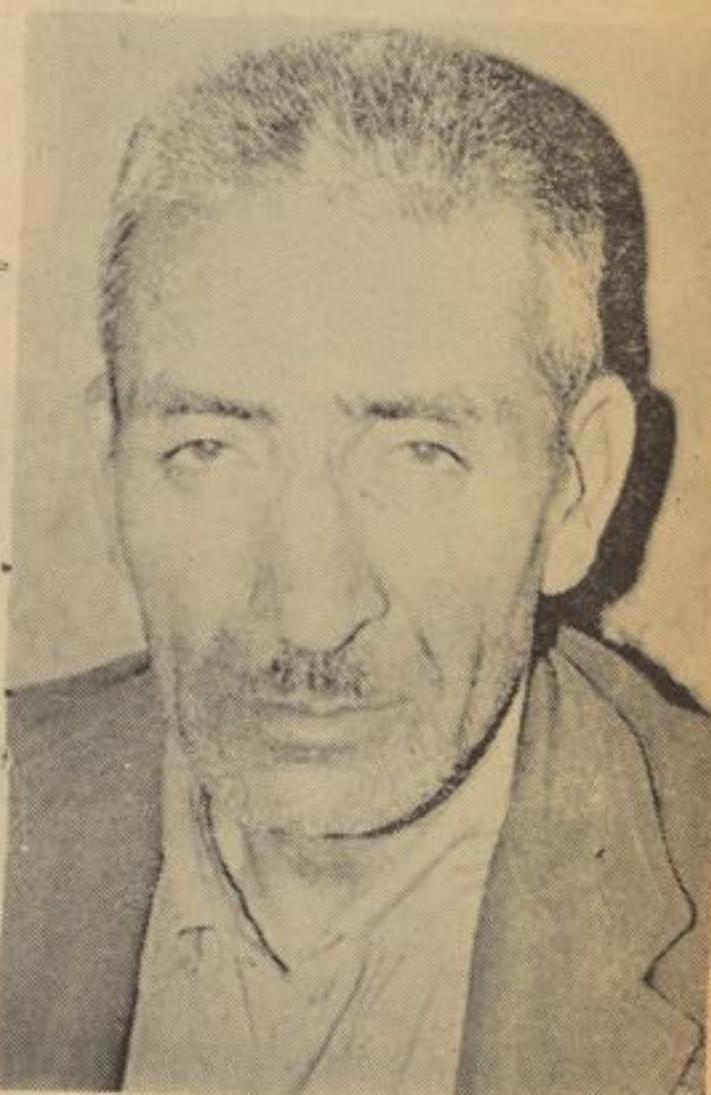
پنجاه و سه سال در

کودکان قد و نیم قد در حوم غازی طبله نواز در کنار کا کای شان بسرمی بر ز

لاله مستان: نمیخواهم فرزندان من موسيقى را پيشه اصلی خود قرار بدene

دلسر دیها و محرومیت هایش می و خویی آن به و سمعت سه مترا
توان امیدی را در چهره او خواند. مربع تو سط زینه های قدیمی و
آن مرد هنر سازنک نوازی را از فرسوده به خانه های نشیمن وصل
مرحوم استاد قاسم آموخته است. عیکردد. خانه اشن مثل همه خانه ها
چشم انگو در فته او که نموداری خرابات و شهر کهنه، قدیمی و گلزار
از زنج ها و مشقتها فرا وان است. درون خانه ایکه لاله مستان ز
زندگی است در چهره او میدرخشید را در آن ملاقات کردم با شطرنج رو
و آهسته باز و بسته میشود. کهنه و زو لیده ای فرش شده رخت
منزلی که لاله مستان در آن خواب بینه بربی در گوش اتفاق بیظ
زندگی میگند صرف سه اتفاق دارد میرسید. در دیوار اتفاق سا رنگ

لاله مستان سارنگی، چهره دیگری از هنرمندان (کوچه هنر) و یا
خرابات کابل است که از پنجاه و سه سال به اینطرف در خدمت هنر و
سرگرمی هموطنان قرار دارد. مستان دارای قد متوجه چهره
استخوانی است که اکنون شخصت و سه سال عمر را پشت سر گذاشته
و دیگر خیلی ضعیف شده است - اما
ما نند سایر آدم های زنده دل با تمام



۱۴ میلانی سارنگی سارنگی سارنگی سارنگی سارنگی

هنر مند باعطا طفه ایکه همیشه به برادرزاده ها یش کمک میکند و در پروژه آنان سعی نمینماید

د پای سار نگ



او با اطفال محروم غازی برادرش
زندگی میکند

جمع و جور نموده گفتار شن را بینطور
دبیال کرد.

هر گاه بیعا نه میروم در بازگشت
از اینکه چشم اطفال برادر
محروم بدرب دوخته میباشد،
حتماً با خود چیزی آورم و برایشان
میدهم... آخر آنها هم زمانی بد ر
داشتند و بهمین ترتیب منتظر پدر
میباشدند. تا چیزی از پدر در یافت
نمایند.

لاله در حالیکه اشک چشمانش
بخوبی مشهود بود رو بطرف طفلک
سرو پا بر همه ییکه دهن در واژه
صحبت را تغییر بد هم و لی قبل
از آنکه سوالاتی مطرح نمایم خود را
واورا نزدیک طلبید. طفلک ازین
در کناری دیواری که نشسته بود

باقیه در صفحه ۵۷

چشممانش بنقطه بی میخوب شد.
سبس ما نند اینکه در خواب یکه
خوردده باشد تکان خورده افزود:
- ها چیزی گفتین صاحب.
- بلی گفتم آیا کسی و یا کد ام
مر جعی ...

لاله فوراً میان سخنم دویده
افزود:

- جز دربار خداوند دیگرچه کسی
میتواند با در ماند گان کمکی را نجام
دهد...

من خودم! اگر راست بگویم
خدوم نمیتوانم حتی طور متوجه
بسرو و صورت زندگی خود برسم
پس چسان میتوانم بحال شان مدد
کار باشم. اگر بخاطر داشته
با شید ضرب المثلی است که می
گویند:

«از کاسه پر میریزد»

تأثر ش با نزد کار این مطا لب جان
میگرفت. من خواستم تا مو ضوع
چهار زانو نشسته بود اشاره گرده
از آنکه سوالاتی مطرح نمایم خود را
واورا نزدیک طلبید. طفلک ازین
در کناری دیواری که نشسته بود



یکانه همراه و هم صحبت او سار نگش است

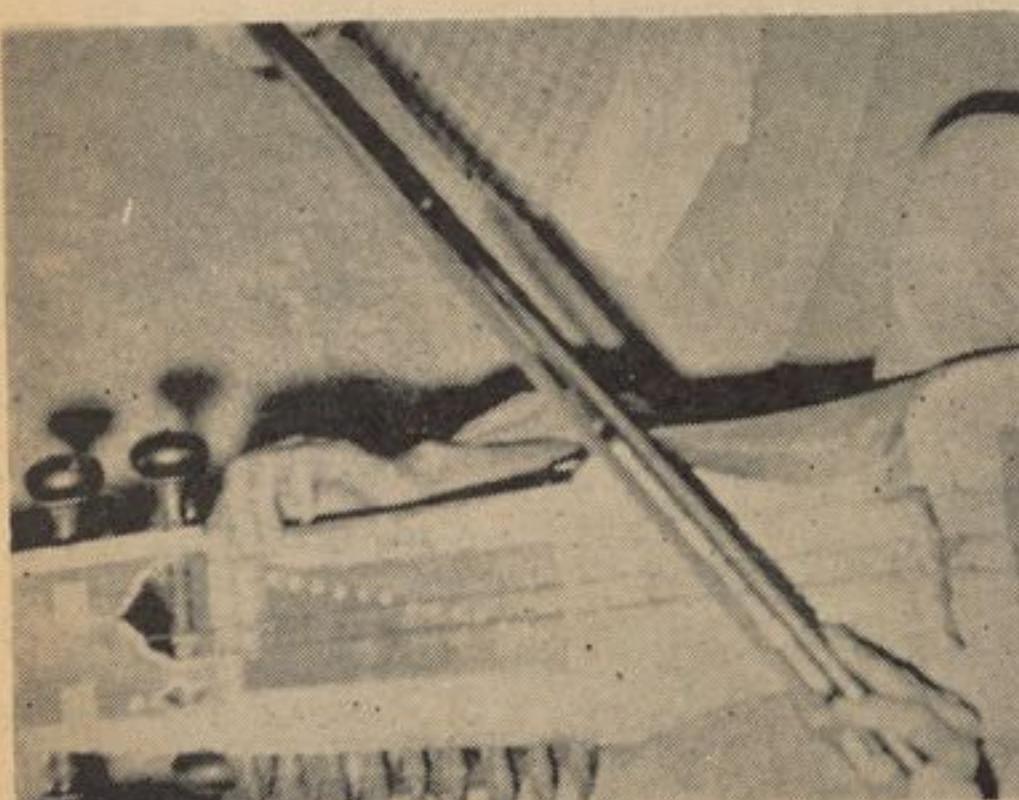
با یکانه همراه و هم صحبت وی
بچشم میخورد. سار نگی که شریک
غم ها شادیهای او میباشد و با گذشت
زمان همچنان یار و همراه او بوده.

لاله آه عمیقی کشیده افزود:
حالا و لاد های قد و نیم قد
غازی درست مانند (یتیمان) اند.
آنها پس از مرگ پدر چندی ازین
منزل بیرون شدند. مگر چون دیدم
که نمیتوانم دیگر دوری شان را تحمل
کنم ناچار رفته آنها را واپس آوردم
البته هدف اصلی ام ازین حر کت آن
بود که اگر گر سنه هم میباشد در
تحت سقف خانه خود شان زندگی
نمایند.

خوب آیا کسی و یا مر جعی است
که با این اطفال قد و نیم قد کمکی
را رویدارد.
لاله لحظه بفکر فرو رفته و

حر کات که در چشمانش رنج عمیق

شماره ۲۰



باقمه خاراسته قرار دژ یم نوین و مؤسس جمهوریت در گشور

باقلم دو کتور شپسوار :

باغبان

وی باری از کنار دیوار باغ میگذشت او لتر از همه درختان خشکیده را تجدید کند و بعد به سر سبزی ا زرخنه دیوار شکسته نگاه شد. مجدد باغ پردازد . رفت و از تا فراسوی دیگر باغ کشیده شد. فارم دیگر که خود احمد نازو ها زرد شده، نستر نهاد کننده آن بود، نهای جوان و خشکیده، خیا بانها در لحافی از شادابرا دسته کرد و بسوی قبول علوفهای هرزه و حشی رو پنهان مجدد پا سداری ازین باغ بازگشت. اینبار بوی نگفته بسودند، اینبا را کرده، بجای چهچه عنده بیهای مست خودش خواست درختهای بیحاصل و بلبان خوشالجان، مشتی پر نده را برون کشید و نهالهای جوان را نآشنا بدرد عشق و دوستی، آشیان کرده، گلهای را یکایک بامنقار خود در حاشیه خیا با نهای نیدتا هم می چینند و میوه ها را قبل از رسیدن باغ را تجدید حیات دهند و هم بزمیں می ریزند و برای ابراز شاد در پا سداری ازین باغ باوی سویم کامی ازین خرابکاری قار قار می شوند.

نیم گوا را از دره ها و دشتها

بوزیدن در آمد... گلهای دگر باره

بسیاری مورد لبخند زدن و مو جی

از شادی واطینا ن، آزو های

بیشمار با غبان را در خود گرفت.

- دیگر بیم و بیانی دگر با راه

باغ و لغزیدن بستر رودخانه از بین

رفته بود... باغبان لبخند زنان به

بر این حادثه طی شد. تا آنکه که

این مظہری تلغی و ناگوار از عدم

علاقه آنانی بود که باید تمام سهم

از آن از وضع دشوار بکلی خارج

میگردند. اشک در چشما نشی

در خشیدن گرفت. فکر کرد هنوز

فرصت برای احیای مجدد این باغ

با قیست . هنوز میشود از فر ار

شرايط جدید پا سداری کنار رفت.

آبیکه اندک اندک بستر خود را بیاغ

دیگری می کشید، جلو گیری کرد.

افق روشن آینده، نکاه میگرد.

مدتها قبل، باغ خاره و فرا موش باره آب به لغزیدن و غریدن افتاد، شده بی را بوی سپردند تا دست سبزه ها نقاب سیاه از چهره گرفتند به آبادی آن بزند. دید سبزه ها رهگران یه لبخند زدن آغاز کردند. خشکیده و درختان تشنه لب انداما درختها بار و رشد و دو بار های مجازی آب بسته است. خیا با نهای باغ کهن در دید گاه جها نیان پدیدار در هم شکسته و دیوارها در حال فرو افتادند اند...

بیاد آورد که این باغ در روزگار باستان به جها نیان میوه میداد چار راه بر خوردم نیت های بزرگ آبادانی بیشتر باغ، هر روز فرزونی باز شده بود، ابزار آلات جدیدی فرا گرفت، ولی همه اینها برای باغبان رسید و سعی با غبان بر تو سعه و آبادانی بیشتر باغ، هر روز فرزونی بود و سر افتخار درختان پر حاصلش بکشان میر سید. آبهای در مجرای رود های کوچک و بزرگش میغیریدند و عقابها قدرت پرواز شان را در ارتفاعات پر بر ف آن، می باختند و خیلی خیلی چیز های دیگر.

با دلی پر آرزو برای آبادی این فرا مو شکده جهان، آستین بر زد و این مسئو لیت بزرگ را بد و ن ابزار آلات کار درست، پندیرفت. خیابانها را تمدید کرد، دور ترین نقاط باغ را بهمراه یک متصل ساخت. در بستر خشک جوها و نهر هادرگ

د دایسکل سپور لی د طبیعت په غږ د کښې



د ترافیکي ازدحام خخه ګوشه د مونستر تاریخيښار خخه د بایسکلونو
په سوراڼه ډلي ډلي خلک وختي.

پانۍ چه ورو ورو دمځ سره تما س
نيسي واقعا زيا ته خوند وړوي.
په همدي اساس دعفتي دورو ستي
ورځي رخصتی اکتره خلک د خپلو
بایسکلونو سره له بشار خخه و پنجي
اویا بشار په هومه او نزدي خایونو
کېي تر ناوخته پوري په ميلو او سات
ټيريو مشغول وي.

دهونستر بشار د ترافیکو آمر
«تيو بریدر» وویل چه پدی بشار کي
د بایسکلونو شمير نسبت شل کاله
مخکي خخه زيات شوي دي «په داسي
حال کي چه د کښېت تو قع پې کيده».
نوموري وویل چه دلسونه تر
پنځو سو کيلو مترو پوری په یو ه
دنه سره یعنی په یو ه ساه با یسکل
سپورو د خپلو ملکرو سره په عادي
ډول حرکت کوي، ددوی تر منځ
صرف دوه متړه فاصله مو جوده وي
اوکه خورا بهه انتظام سره بایسکل
خپلوي چه د خطراتو اندازه یې یېخې
کمه ده. په دغه بشار کي داور ګادي
«ترن» یوولس تم خایو نو شته او
په زيات شمير دېنژین تانکو نه هم
 بشار په مختلفو برخو کي شته چه
 دالمان کار ګرانو علاوه خارجې کار ګر
 پاتني په ۶۰ مخ کښې

صفحه ۱۵

سگرت خکول منع دی !!

سره ددي چه د ترا نسپور تى
وسایطو په شمير کي زیا تو الی
موندله.

داخی او ددی وسیلو په نوعیت کې
ددغو عرادو سورلی والی چه
ښه والی او زیا ت تو پیر لیدل
کېږي، مکر بیا هم په خینو هیوا دو
کښې د بایسکل خخه زیاته استفاده
خواو کي دشنيکی بنکلی او په زړه
کېږي.

د منال په توګه دلوي دینځان دی.

په مو نسته لیند کي او س د بایسکل
علاقه لرونکي دیاد ولو وړ په اندل زه
زيات شوي په تیره بیا خوا نان او
یغلي دهیلو او سات تیريو لیا ره
نڑدي نه دهه کتنه و کړي.

یوازی د ترا فيکي ازد حام خخه تېښه
اود ترافیکي حادثاتو خخه دخان
زخور لو مقصد پدی کار کي مطلب
ندی بلکه خلک غواړي چه دسرعت
فرحت او آرامي په برخه کېږي.

چهکتیا دتم کيدو اوروا نیدو له
آزادیو خخه هم د بایسکل نو د سور ای
برېښي.

د اکار البه دنو رو ترا فيکي مقرراتو
دلازو په اوږدو کي دو نو ناز کي



په دی ډول د خوشحالی په ترڅي لاره لنبو

۱- اورته الولز که ارولد ایملا ملامتیم به قتل
می باند

۲- ایلزه الولز که گمان میرود بدلست از
کشته شده باشد.

۳- هاریانا کیفر که لادرک است و یا
بخاطر او محا کمه میشود.

۴- آنباری شرویدر که تصویر میشود از
درمقود شدن او دست دارد.



اشتباه فاجعه آمیز

برای اهالی شهر هائزای لویک یاد آوری
دو موضوع قابل تذکر است: موضوع ها-
رسیان و قضیه ارولد ایملا هارسیان اتفا
قیست جالب که یاد آوری آن برای اها لی
شهر سرگرم گشته بشمار می رود. اما
قضیه ارولد ایملا به هیچوجه. محاکمه او
که بیش از ۷ ماه طول کشید و در صفحات
جريدة با خطوط درشت منعکس گردید
کنجکاوی های فراوانی دابرای محكمة لویک
بوجود آورد.

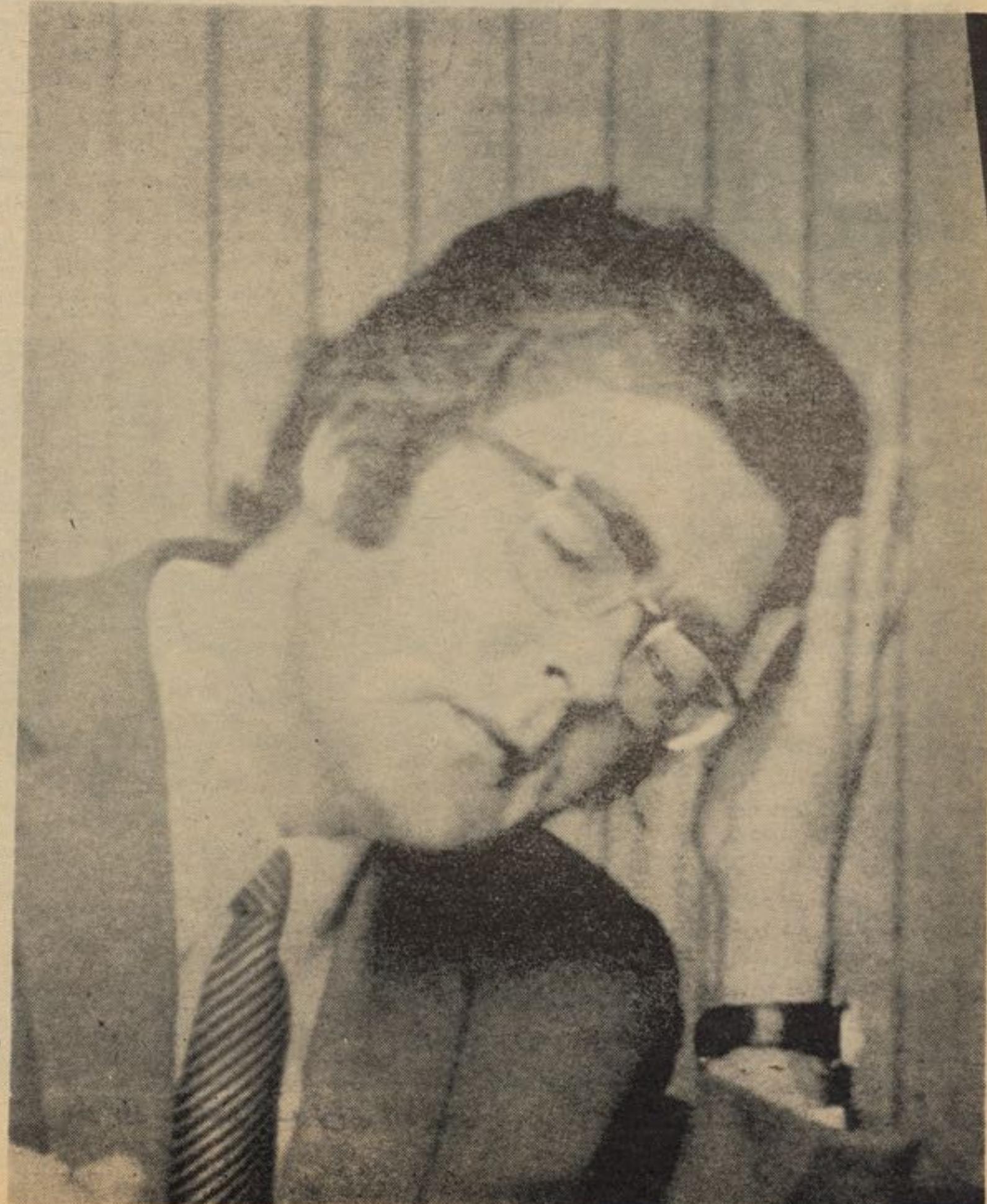
محاکمه ستاره شناس ۴۲ ساله که به
اتهام قتل زن ۴ مرتبه به حبس ابد محکوم
گردید سر انعام پس از اینجاد یک تعزیز
سرمه صدا از طرف محاکمه لویک خاتمه
یافت. قانون جزارد مورد ماهیت زندگی طور
دگر رفتار دارد:

هر انسان یک بار زندگی هیکنند اما
عدالت بشری این زندگی یک مرتبه را جاویدان
محکوم عیسازد.

محاکمه ارولد ایملا قضیه‌ی بود که با
حضور ۲۰ تن شاهد و ۲۰ نفر از اهل خبره
پس از چنگ جهانی دوم بزرگترین محاکمه

در نوع خود بشمار می‌رفت. بر اساس قیاس
و شبهادت اشخاص محکوم می‌آرولد ایملا
تصورت غیر مستقیم ثبت شد. این یک
روش اجباری بوده اجازه اخلاق گذاشتن طرز
العمل دگر را نمی‌داد. همین قضايانی برای
رسیدن به یک نتیجه مطلوب از روی قیاس

اشخاص بر اساس شبهادت و روش قیاسی
محکوم شده اندزیاد است بطور مثال: از تور
هاین برگه که ۱۹ سال را در زندان هاد.
هائنس هشتمیل نهایته تجاری که به ۱۴ سال
حبس محکوم شد و خانه دار بنام ایوا-
هاریا هاریوتی محکوم به ۵ سال زندان
محکومیت هر یک ازین اشخاص به این
اشتباهات قضایی اتفاق افتاده بار آورده بین
معنا که محاکم حافس نشدند به سهو



ارولد ایملا پس از صدور حکم درحالی
دیده میشود که اعصابش خرد شده است.



ارولد ایملا به جرم دسیسه کاری و قتل دوزن محکوم به حبس ابد گردید. اما او مدعی است که دستش بخون کسی آخشه نشده است.



دوتنه، دوپای و دوساق از گودالی پیدا شد

هیز یک قاضی

خود اعتراف کنند و به بناهای مختلف تجدید نظر بر فیصله های قبلی را سالها به عقب آنداختند. صرف هن فشار افکار عامه بود که متسل وایس بروگ و دیباخ و هاریوتی از زندان رها شدند. حال آنکه در سابق همین ذهنیت عامه در محکو هیئت شان ڈیدخل بود.

هر کشوری برای خود قوانین و مقرراتی دارد و بخصوص برای جلوگیری از اعمال زوردر مواد جزایی، موائع قانونی وجود دارد، اما فیصله محکمه درمورد آرولد ایملا به تائید ذهنیت عامه عادلانه پیداشده است. ویرا بروهن هم بنام مردم ۱۱ سال پیش از طرف

یک محکمه جنایی مونشن به اتهام قتل داکتر آنوبراون خدمه منزل او بنام الفرید و گلورا به کمک یکنفر دیگر بنام جان فایر باخ به حبس ابد محکوم گردید اما عامه مردم اکنون مدتی است که هسولیت این محکومیت را بدوش نمی گشند. در المان بسیار به ندرت واقع میشود که یک حکم محکمه فیصله ایکه در حصه ویرا بروهن صادر شده پایمال شده باشد. ویرا بروهن اکنون ۶۲ ساله شده و هنوز هم به انتظار تجدید نظر محکمه بر قصیه خود در زندان ایغاخ نشسته است.

از زمان صدور حکم و ابلاغ محکومیت او حد ها خبر نگار با نوشتن مطالب بیشمار ایشان خود را خوینی ساختند. در اخیر سال گذشته هشتمنی در خواست تجدید یک نظر بر موضوع وی از طرف محکمه درگردید که گرچه طبیب محکمه بروفسر مالاخ تایت گرده که تاریخ هرگ قربانی حادته با تاریخی که محکمه در دویمه همیشه قید گرده مطابقت نمی کند، به تعداد ۳۰۰ تن از کلای مدافع از وزارت عدیله باور باقید اینکه هرگاه تردیدی در صحت حکم وجود داشته باشد برای ویرا بروهن طلب استرحام گردند.

جانچه یک تن از رؤسای مقناع مجلس سنای جمهوریت فدرال المان درد یوان عالی قضایی کار لزرو هم فورم و نشان وظیفه را فراموش گرده به حمایت از ویرا بروهن در بارستول در نشریه هفتگی.

علت محکومیت ویرا بروهن به حبس ابد کشته شدن داکتر آنوبراون و خدمه اش افریدو گلورا بود که تحقیقات پولیس و فیصله محکمه بروهن را به دستیاری یکنفر دیگر بنام بروهن فریاد مجرم شناخت.



دزجه په باره کېنى و روستى معلو مات

ذره د بدنه د يزديد و نكى توشه



خرنگه كولاي شو چه دزجه دنارو غيو مخنيوي و كرواو
ژوندى ياتى شو ؟

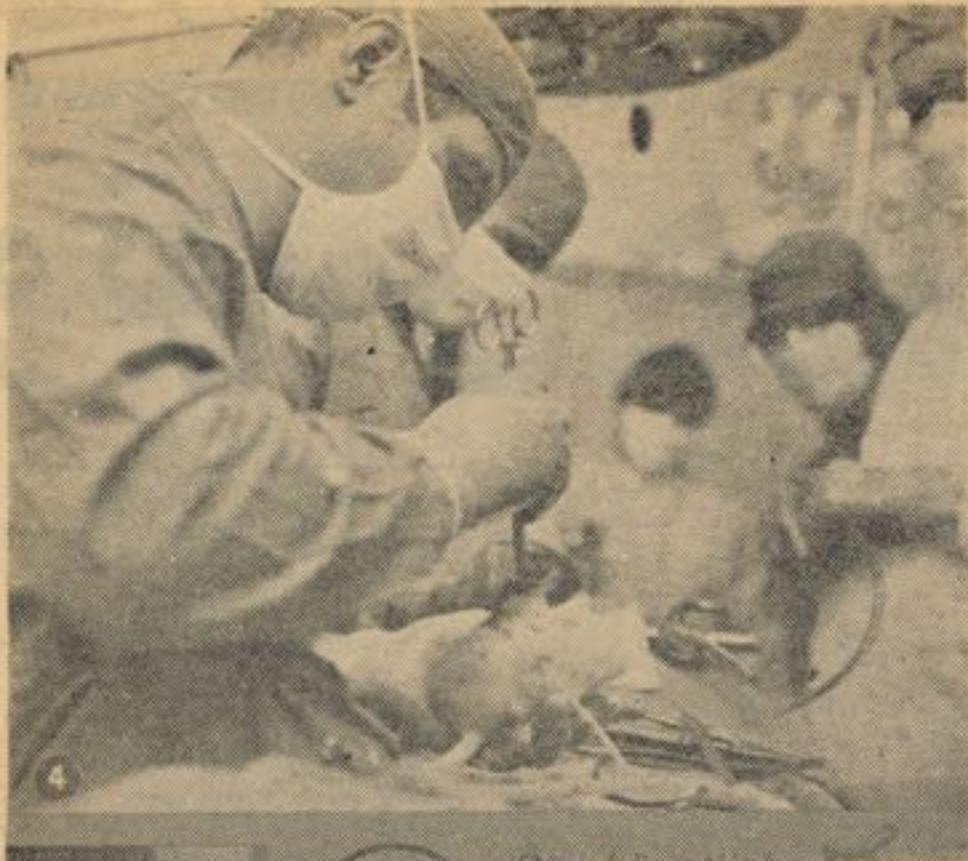
ننورخ په طب كېنى دخير و نكى خانگوله چېر و فعالو
بر خو خخه يوه هم دزجه او شرائينو دنارو غيو برخه ده.

له دى كبله چه خينى نا رو غى و نيو به ۸۸-۱۹۵۷ كلو كېنى مو له
لکه روماتيزم تبه او ديفترى چه ۴۰ خخه تر ۵۵ كلنې يو رى ۱۹۸۹
دوایه دزجه دنيمکر تيا خخه د پيدا
تنه نا رينه تر خارنى لاندى و نيو
دكار يكراونو دغه دله هر كمال تر كىنى
شوى كمزورى او مرينى سبب كېرى
كمى شويىدى داده ډاكتران او
لاندى نيول كىدە اود هر يوه دروغتىا
دخرنگوالى به باره كېنى رپو تو نه
خير و نكى ورخ په ورخ دزجه دکروونر
تنظيم كيدل. په و رو ستيو و ختو
كېنى مو نېن دزجه دعوا رضوا په ائر
ښسي .

دا يوه چېر طبىعى خبره ده خكه
لاندى و نيو له په لسو كلو نو كېنى
له دوى خخه ۶۴ تنه دزجه دکرو نر
متعدده ايالاتو كېنى دهه ينى لوی
دنارو غى. له اهله مره شول.
عامل دزجه او شرا نينو نا رو غى ده
دهفو لېره نيمائى برخه ۳۱ تنه دزجه
دحملى خخه ۱۵۵ په هفه هبيوا د
كېنى او په سلو كېنى ۷۲(۴۶) تنو
شرائينو دتلغا تو لو يه اسلازه
له جمله خخه وروسته په ۲۴ ساعته
كېنى مره شول. دنورو طبى مقاماتو
له خوا هم چه په دغه برخه كېنى
خير نه كوله، ور ته رپو و نه را
مخت او كلک كېرى. يو ازى په
رسيدلى دى.

عمدى وروستيو وختو كېنى ڈچه
ددغه تکان ور كو و نكى حقيت
داكتران او طبى مقا مات دزجه دکروونر
دانارو غى. يه اهميت و په هيدا ل.
دزجه دهفو نا رو غانو دتما وي او
دهفو دنا رو غى. دمخنيوي لا ر چه
دزماني په تيريدو سره په دغه نارو غى
اخته كېرى، دهفو نا رو غا نو سره
تو پير لوی چه په ناخابي دول او
دهفي مخنيوي دى .

بي له كولى نېنى دزجه دنا رو غى.
کو كسان دزجه دکرو نر دحملى
په ائر دنا خابي مرينى سره مخا مخ
مو نبر په شيكاكو كېنى
كېرى؟ هاوتورن دبر بستا په
د «هاو تورن» دبر بستا په فابريکه
فابريکه كېنى زموږ خير نه خرگندوي
كېنى دغه پرا بلم تر خير نى لاندى
چه خرنگه معلو ميدا شى چه كوم



مصنو عی زده له خپلی محوطی خخه ایستال شوی او د عملیا تو
دباره چمتو کیزی.

کسان ددغه خطر سره مخامن دی . دره شو یدی او یو لب شمیر
موپر دی ته منو جه شوی یو هفه (یوازی به سلو کبی ۱۰ بی له کومی
کسان چه دزره په حمله اخته شویدی، بخوانی مشخصی عارضی خخه)
په تیره بیا دا سی کسان دی چه په له منځه تللي دی.
هغه کبی ددغو حالاتو خخه یوه یا نور پا تی کسان تر بیلو بیلو
خو نبی لیدلی شوی وی : او ضاع او شرایطو لاندی له
دوینو فشار جک، په ینوکبی کور نه دیاندی اود کار په محیط
زیات کلسترول - په دخانیا تو کبی مره شویدی. خرنگه چه
اعتنیاد. په دی دول له هغه ۲۱ تنو خرگنده ده په کور کبی آزادی او
خخه چه دزره دحملی له شروع خخه آرامی اود کار او بدنه فشارو تو
د ۱۵ دقیقو په فاصله کبی مره خخه لیری والی به هیڅکله دزره
شویدی او پخوا یې هیچ دول دزره دحملی دېښیدو مانع و نه ګر خی.
نا رامی نه در لوده په سلو کبی ۷۶ دغه راز داهم خرگنده ده چه زیاتره
ډلی په یو ر تنيو حالاتو اخته. مړینه به شپه کبی او هفه و خټچه
له هغه ۱۰ تنو خخه چه په سپری په استراحت کبی تیر و ی
همدغه و ضع هره شو یدی او دزره دحملی په اثر پېښیری.
تحقیقاتو و بشود چه پخوا یې دزره بشابی دا سی نتیجه وا خیستله
یو دول ناروغری درلوده په سلو شی چه پخپل وخت زده یوه الکترونیکی
کبی ۹۰ یې دپور تنيو حالاتو خخه آزمونه (الکترو کارد یو ګرافی)
په دوه یا زیاتو اخته و، یو شمیر و بشودلی شی چه آیا سپری دکرونر
تاکید کړیدی چه په تیره بیادسیکار په حمله اخته ده او که نه؟ د هغه
سره اعتنیاد به دنا خایی مړ یې سبب نیما یې کسا نو په برخه کبی چه
شی.

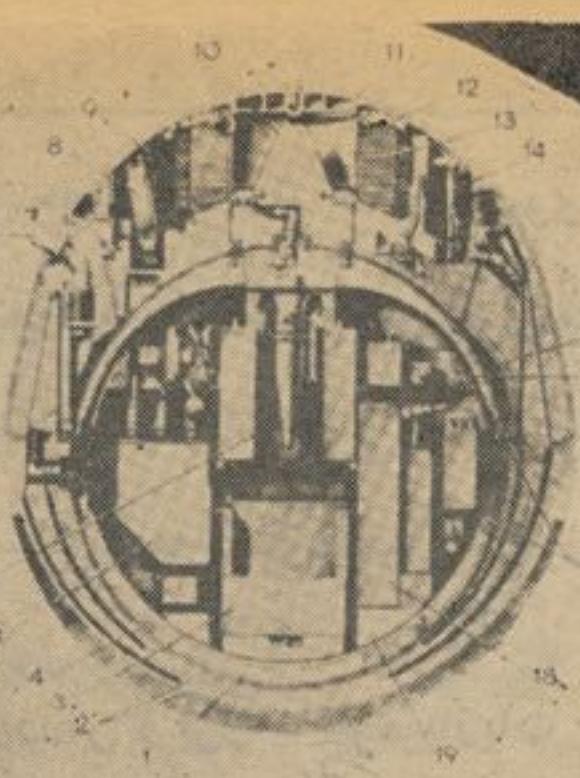
حملی نه ۱۵ دقیقی ورو سته مړه
آیا دغه دول ناخایی مړ یې
شول، دکار دیو ګراف دستگاه ددوی
دورخی یا دشپی په تا کلو و ختونو
دزره په جریان کبی یو خه اختلالونه
 بشودلی و مګر په ضمن کبی خرگنده
شوه چه ددوی دخلور و برخو خخه
منځ ته راشی؟ دهاو تو رن دبرښنا
به فابریکه کبی زموږ دخیر نو
له مخی ددغو هر یو ۱۸ پېښی په کور
کبی شویدی . په سلو کبی ۴۸
بی دزره له کومی عارضی خخه
شوی و.

لړو دیر لیدل شو یدی هغه سپری
چه ناخایه مړی، له مړ یې خخه لب
وخت دمخه یې داکتر ته مرا جمه
پاتی په ۶۰ هغه کبی

که غواړی چه دزره مو مملو خخه دمخنیوی کړی وی، دغه
سپارښتونه په نظر کښی ولري: د خپل ووینو د فشار
تداوی و کړی، په یې کښی د کلسترول اندازه کمه
وساتی سگرت مه خکوی، د خپل بدن دوزن له زیاتوالی
خخه خان و زغوری .

منظم ورزش و کړی په تیره بیازیات پلی و ګرزی او
له زیاتو جسمی او عصبی فشارو نو خخه ډډه و کړی.





و نوسن هستم!

از چندین تن نمودار گردید . آغاز یافت و
باین ترتیب از استگاه پرواز جسم به
بزرگ پنجده کیلو گرام مانندیک کرده
میتو را بزرگ می پراند جدا شد .
سکون آرامش جاودانه وسعت دوران

سیاحت (وینوس-A) را در سیاره بنام

ست ازه صبح می توان به افاقت در بین

کنله جوشان مقایسه نمود . (وینوس-B) در

حدود یکساخت در حرارت پنجده مائی

گردید و فشار یکصد الموسفیر را پر جا نمی

از سیاره مذکور تبه نمود . و میتوان گفت

که اوپس (استگاه خود کار بین سیاره)

مشکل ترین آزمایشات را در بالای سیاره

و نوس و در مسیر سیارات دیگر متحمل

گردیده است .

تصویر خلای کیهانی در لحظات کمتر از ثانیه
با طوفان ها و گردیده های در ۲۰-۵ کیلو
متر از بالای وینوس تغیرات را بوجومی
آورند باید هاییکه باسرعت پنجاه تا ساده
متر در ثانیه از پهلو می وزید یک فشار و
تضیق خطر ناک مقاومت بخط کافی که ده
ها مرتبه هنر اکم تو نسبت به زمین بود
علاوه گردید .

اما سردی آمیخته با گرمی که فیلا رخ
شدید بود یک عملیه دلچسپی را با مقایسه
مشکلات آنها از سبب مجبول بودن افزون
یک جسم کروی نقره بی رنگرا که در یک
گردیده و حدم زدن در باره نیمه قسمت روز بیارچه پلاستیک جلد ادار پیچانیده شده برون

مدت سیا حت او مس پیهار هاد بوده
و ملیون ها کیلو متر راه را از طریق

خالگاه های کیهان و عالم افلان جاییکه حتی
مقامات فلزات ازین رفتہ و هزاران در هزار سوزالیدن
میگردیل های مهملک و کشنه اشعه کیهانی

در آن داخل شدم و نفوذ میکند طی می نماید

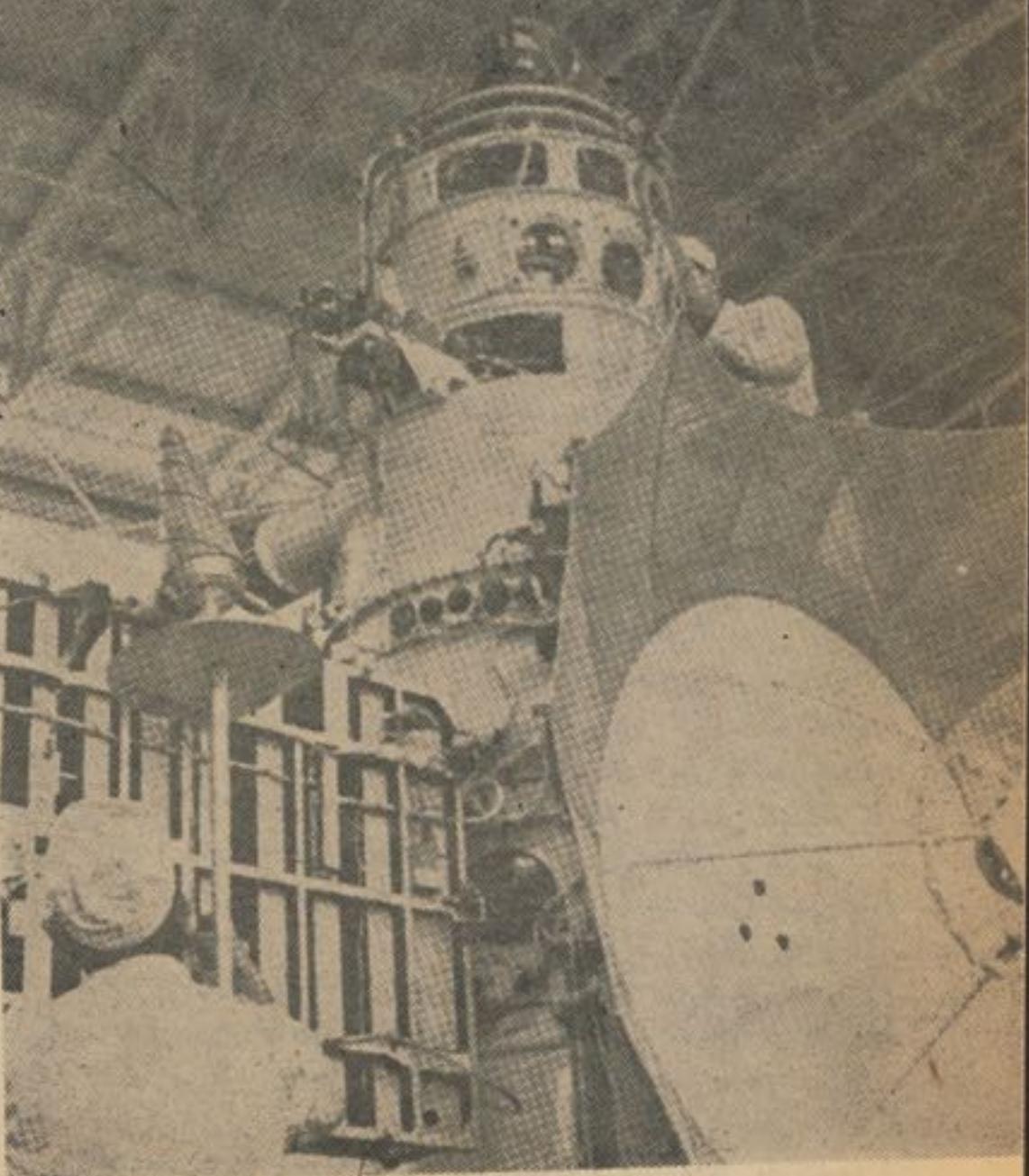
این عوامل در هر لحظه و تابع اعضا های حتی

حیلی حساس وجود را تهدید میکند .

سال یکهزار و نهصد و هفتاد و دو یعنی وقتی

که در آسمان بالای سیاره وینوس شب بر

بزرگ بایدی از انرژی آفتاب و وزن اضافه



در مدخل کار خانه بصورت ناگهانی یک
چیز غیر عادی نظر تاریخ جلب میکند . گویا
درینجا وینوس بوجود می آید .
کار خانه غرق در علفهای سبز بوده و
دارای میدان تنس ویک باخ سبب است
واینک جیزی را که ما انتظار دیدن آنرا
داشتمیم کاری برگی از گوشش غلطان غلطان
مشکلات آنها از سبب مجبول بودن افزون
یک جسم کروی نقره بی رنگرا که در یک
گردیده و حدم زدن در باره نیمه قسمت روز بیارچه پلاستیک جلد ادار پیچانیده شده برون

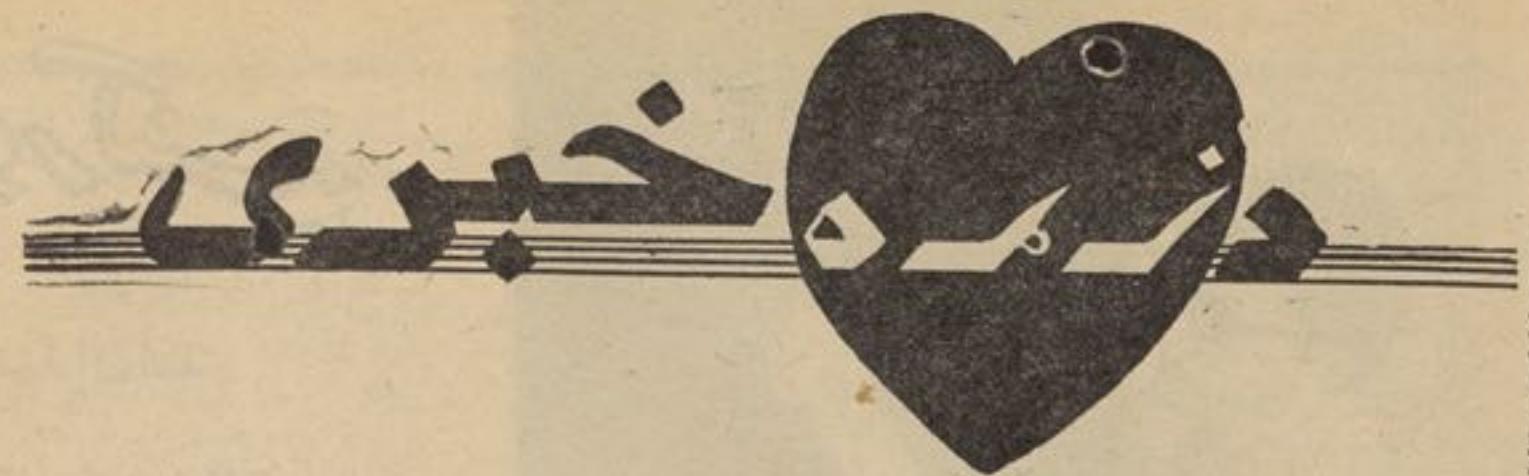
سکون و آرامش جاودانه و وعده در لحظات کمتر از ثانیه با طوفانها و گردبادهای در ۲۰-۵ کیلومتر از بالای وینوس تغییراتی را بوجود دمیاوردند .

وینوس و حرارت غیر قابل تحمل حتی ابرها
نیز از آن نجات یافته نمی تواند هر چند
از برای آنها از سبب انبو سفير هنر اکم
تسیبدی قسمت روز سیاره در نیمه تاریکی
همیشگی فرو رفته است .

دد اثر توقف ناخوش آینده در زمین داغ
وسوزان یک تجربه دیگرین بوقوع پیوست
که آن عبارت بود از طرف قسمت بالایی
البته فرود آمدن و نشستن نظر به پیش
با آغاز ساتور ، گاری بسوی هدف تمام
بینی های قبلى سیستم ایروپدینا میکی پرک
زدن و باز شدن پراشوت آرام بود و با وجود
اعتمادهای واحدهای طلاق لازم فرود آمدن در
جای نامهاد و ناشناس بطور قابل ملاحظه
میجان روحی تولید نمود .

بالاخره باید گفت که تمام آن ما یشان
انجام گرفته بالشناخت آخرين و خطر ناک
ترین آزمایش که در آینده خواهد بود
مخصل ماد در بالای وینوس که درجه
حرارت و فشار به حد اعظم بلند میروند
کسی پیش از پیش گفته نمی تواند که
آیا این طور یک استگاه پفرنج ویچیده
که با این مشقت مورد آزمایش قرارمی
گیرد در آنجا کار کرد . می تواند یاده؟
واینک اولین سیگنال از استگاه کیهانی
میگردد . آیا در طرف چه مدتی باید این آواز از دور
بایرسد یکدیگر یا اشغال از آن یک جیزی
که واضح است اینست که گر مای مهملک
و کشنه دیر یازود آنرا متوقف میسازد .

راپور تاز از جهنم سوزان پنجاه دقیقه
دوام نمود این راپور تازرا وینوس هشت
مخابره کرد لازم است علاوه شود که این
اطلاعات را نه تنها بعد از نشتن فرستاد
بلکه در وقت فرود آمدن نیز انجام نمود ،
معلوم مانگه در طرف دو ساعت بلست آمد
آنقدر زیاد بود که بالای آن برای مدت های
زیاد تحقیقات شده میتواند یکساخت سیاره
ماها و سالها کار دقیق هزاران متخصص و عالم
زمین را ده بر میگیرد .



د سپه زمی شهپری

داسی غیفر تله آ سمانه سپه بزمی راغله که لیلا په می و مسنه و سکی راغله

د سپه زمی به شبو کبی اجرا کوی بی خونده او بی مزی وی، هو نیز
خکه چه هره خوا رنایی وی دخراخ دخبلو خورا لر غونئی عنعنوی
لپاره چندان زیانه ارتیا نه لیدل دستایرو په رنای کبی دیولیز و
زوند له خونده خخه بر خوردار هیو کبیری.

د عصر دغه ایجاب ز هونین دخلکو
لپاره دیره و پاندی سابقه لری خوکله
زما جانان به تانه دیرکتلى وینه
ناکله چه دنار له رو یه او یا خو
دینی داز میبینت په خاطر یومین
له خبلی ملکری خخه مرور شانتی وی
نو منکری ته بی نه د سپه زمی رنای
خوند ور کوی او نه دروند نور لذاید
صرف غواپی چه به هر رنگه وی
خپل ملکری پخلاکاندی، و روسته
له دیری زاره له خانه سره وایی،
له دیری زاره له خانه سره وایی،

سپه زمی به هینچ د آسمان راغله
زه خواره ناسمه هرور بخلا کوهه
او داهم د سپه زمی سپه زمی به
خاطر خو دزه آهونه اود ره و رو
احسا ساتو تر جمانی.

سپه زمی پر غره زابو رته کبیره
چددو مینو تر منع نورو خلکو ته بلگی
جه مسافری سپه زمی سپه زمی
مه رسوه، تا سی ددی بیچار گی ته
خو گوری چه:

جانان دکلو لو کوی گوتی ریبینه
سپه زمی دخدا روى می درو ری سپه زمی سپه زمی
به تربه هوکی دی نتکی خوالی تراخینه
ددو مینو تر منع مهوره مشا لو ته
مکر کله هم زره وره او شجا عه
در ته بر تی سپه زمی سپه زمی
آسمانه پاس سپه زمی ته واشه

ناوخته خیزه چه زه موری به دیدن شمه
سپه زمی پر مادی چه احسان دی؟
سپه زمی تاواکره سیلو نه
در ته بر تی دی سپه زمی خولی تورور بلونه
د سپه زمی تر لو یدو پوری دبا ندی
او د خوبی داسی تو رمرا سم به گوبنه دول یوازینی رو ندی

همدا سپه زمی - هو همادغه گر خنی . به اوپی کبی د سپه زمی
سپه زمی چه خه موده مخکنی شیخ خونکه زیانی خو نه وری دی
دامیریکی کازمیکی پیلو قانو پکنی دیزیاتوالی
له امله هر خوک غواپی چه خوشی به
سپه زمی په آزاده او معطر هوا کبی پسی
تری دیری، خاوری هم لاس ته را غلی
او د همدمی خمکی خلک دھقی پرسینه
باندی گا مو نه کینبودل.

دا هماغه سپه زمی ده چه په
کبی دبام به سریا د کلادم خی به ارت
میدان کبی سره را ته لیری خپلی
باولی داری دار یاوی را اخلي او به
کمه سره سندزی وایی خمکی میرمنی
چه د سیل بین په صفت دیغلو
د سندرو اوریدلو ته راشی تو کله
کله دیغلن توب په یاد کوبنیش کوی چه
دوی هم ور سره گبون و کری او د
سندرو په سر تاواو لو کبی ور سره
برخه و اخلي مکر لاسو نه خو هرو
مره د سر تال په مطابق تکوی.
بیا د طرحی دگر ته و خسی او په
وروستی هر حله کبی د حقیقت په
شکل خان بیمی.

شومره چه سپه زمی په باب په
او دا سی نور اخته وی مکر کله چه
لر غونی ادبیاتو کبی بحث شوی
هومره سیا نس پو ها تو پری ماغزه
ندی خورلی، خو دلو میری دلی
انکیزه وه چه ددو همی دلی تجسس
بی رابیدار کر او دی ته بی و گما زل
چه د سپه زمی د خرنکوالي حقیقت
مو من خان او شیرینو، آدم خان او
درخانی، یوسف خان او شیر با نو،
غیرت احسان بی سپه زمی ته داسی
خواب ور گوی:

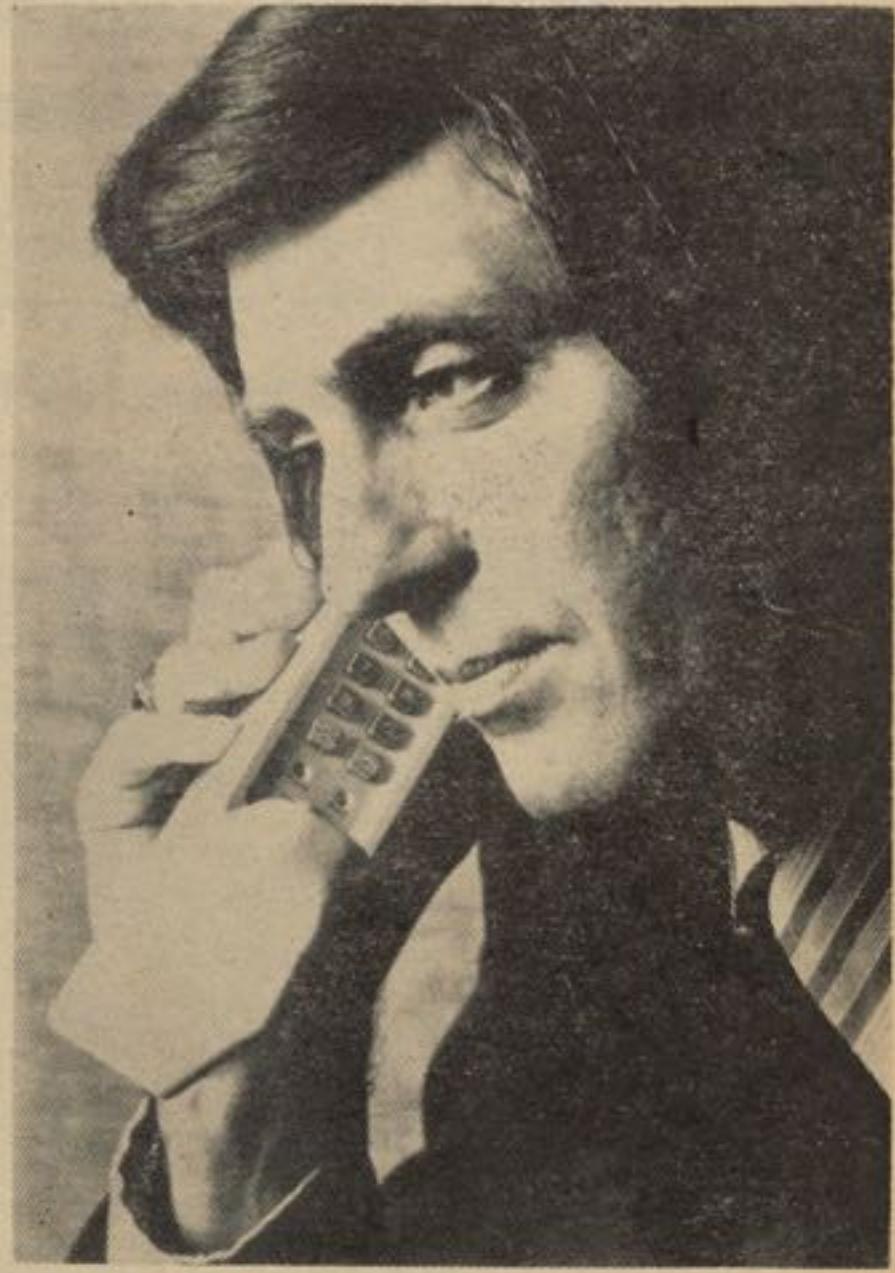
او داسی نور یدی ترخ کبی کله کله
پدی و ختو کبی چه بیا هم
د سپه زمی رنایی د شبی تپه تیاری بی
به روشنایی بدلله کری نو زیات
آواز وایی چه واقعا دیره دلچسپی ده.
شمیر خلک ترنا و خته پو ری حتی
د مزیات شمیر خلک دواهه، کوژ دی
د کو گی غله یم دبلی به سپه زمی
«تر بلی گمی پوری خدای پامان»

چو انس پا در گشته

- تیلفون های بی سیم هم به میدان آمد -

پاک تیلفون دستی بی سیم سیار که ۲۸ اونس وزن دارد از طرف مؤسسه «موتو ر لامورز» آزمایش فرماز گرفته است. این آله که بنام «داینه تی اسی سیم» یاد می گردد یک ترا نسیمتر آخذه برقی است که روی فریکوس اف، ام در گوشته بالائی طیف عملیات می باشد.

این طریقه به یک سیستم کمپیو تردار متن کار می دهد و تیلفون گشته را موفق می سازد که در روی سرک و یا وسایل نقلیه محرک تیپر مربوطه عزل و یا اداره هر دو نظر را دایل نماید، رادیو تیلفون زیگنال هزار ابه نموده های رادیو ترا نسیمه در جا های



سترا تیزیکی نصب شده مخابرات نموده و دستگاه اخذه که توسیط کمپیوتر مرکزی کنترول میگردد نمیر را به سیستم کار تیلفون های عادی منتقل می سازد، مخابره های تیلفون های سنا ندرد هم به این تیلفون های دستی صبورت گرفته میتواند.

مارتین کوپر مدیر اجرایی موتور لا گفت: تیلفون های جدید سیستم های تیلفون های فعلی را خذف مینماید، تمام معلومات از قبیل دایل نمودن سوچل کردن لین روی امواج صورت میگیرد، توسیط استعمال چندسرگت مکمل آلات و ابراز عین کاری را انجام می دهد که با هزاران پارچه سیستم تیلفون های فعلی صورت میگرد.

این کمیشی در نظر دارد تا در ساخته تیوبیارک کار ۱ این تیلفون ها را بصورت انتخانی آغاز نماید که در سال ۱۹۷۶ بکار آنداخته میشود.

تاریخ دور افتاده؟

حروف نشنه و کراف های نوشته شده روى یک تنه سیاه توسط لین های تیلفون برای یک تنه سیاه توسط لین های تیلفون های دستی صبورت گرفته میتواند.

آواز واشکال معلوماتی بدهیانه، اتفاق های کفرانس ها صنف و سالون های بیانات اتفاقه شده میتواند.

بنچ انجیز لایر توار های تیلفون بدل در هر مدل حق الامتیاز این سیستم تیلی رایتک وابست دارند این سیستم بدین طریق کار می دهد. یک رعنای موقعیت گوچک به آله تحریر از قبل پیشل خود رنگ - تباشیر و یا شاخص وصل گردیده و تماز حرکات روی صفحه نوشته شده را تعیین مینماید در انجام دیگر لین تیلفون این معلومات توسط اشعه لیزر روی یک فلم فتو لیست خود کار تولید گردیده و آن هم معلومات بصورت انومات روی پرده نموده نظر منتقل میگردد. قلم های ریکارڈ شده میتواند برای استعمال در آینده حفظ شده میتواند.

پاک یلان نمونی تولیدی توسط الریکار یوریشن آغاز گردیده که به اساس آن اوین پارچه عده نساجی در ظرف ۲۵ میال به دست آمده است. این پارچه توسط داکتر کارل ای پارنز آمر بورد دستگاه بنام «تاجیره» میمی شده است.

دکتر پارنز گفت: این پارچه از یک ماده کامل جدید بوده که پلی را بین النساج طبیعی و مصنوعی اعمار نموده و به خردباری امتیاز استفاده از هر دوره می دهد.

تاجیره که از امتراج پترو شیمی بدست آمده گشته شده که برخلاف تیلفون های مروجی است، مولد نساجی که از آن ماخته میشود در لباس های مردانه و زنانه پارچه تولیدی آن طرف استفاده قرار گرفته میتواند یکی از امتیازات آن موجود بسته مقدار زیاد جنب چربی است که یک حقیقت مهم استعمال را تشکیل می دهد.

علوم گردیده است که جنسیت آن مخصوص طرف توجه شناخته ها و جاها را که این طریق از میان این ها ساخته سرک ها اعمان بعضی از منازل دارد حق الامتیاز تولید تیلی همان مقدار مواد فاضله پنج جندانی ری به شاغلی جان ای اندرسن که یک عضو تولید مینماید.

بنجاه حسنه مواد فاضله خالص بیک حصه اهدا گردیده است.

فضلله به مواد سوخت تبدیل نمیشود

لایر توار های اتحادیه «کار باید تری مواد سوخت مورد ضرورت تبدیل میگردد. بعثت یک عمل تصفیه محیط همه مواد فاضله تون» طریقای را اکشاف دادند که توسط آن مواد فاضله به مقادیر بزرگ گاز را که پشاروایی جمع آوری مینماید از قبیل کنافات - کاغذچوب - را بر سامان فلزی نمیشه و دیگر مولد سوخت در داخل گوره سال به این طرف تحت اهان میباشد. طرفیت مولد سوخت کمیجن مدل میگردد. کمیشی گفت: «باایای فاضلله مخصوصاً میز در نظر است.

آن مواد فاضلله به مقادیر بزرگ گازی زعنی ها ساخته سرک ها اعمان بعضی از منازل دارد حق الامتیاز تولید تیلی همان مقدار مواد فاضله پنج جندانی ری به شاغلی جان ای اندرسن که یک عضو اکشافی لایر توار های تری تون است.

انکشاف این طریقه باز یکطرف مقدار کمی دیگر همان مقدار مواد فاضله پنج جندانی ری به شاغلی جان ای اندرسن که یک عضو تولید مینماید.

بنجاه حسنه مواد فاضله خالص بیک حصه اهدا گردیده است.

و جدی

په خان حاکم و اس

جمهوریت زموږ و لسی لارو ته مدرنه به
ور کوي او زموږ و لسی قوانین به د جمهوریت
له دوام او استحکام سره هرسته و کړي

د و جدی په قلم

بنای جمهوریت په مختلف دسپلین سره بې دیره هرسته کړیده
دولونو تعريف شی او بیلی بیلی هغه و لسی قوانین او مقر رات دی
معنی گانی ور خخه واختنلي شی چه د و لسی طرز تفکر سره شی
مکر عمده مفهوم شی ملي حاکمیت دېښتنو په یوه داسی ټولنه کښی
دی چه دیو هلت په افرادو کښی عدالت او امنیت ساتلي دی چه د حاکم
درنواي و شی بالاخره ترهه وخته چه او قاضی په خیر پکښی خوک درسمی
څوکیو اور تبوخاوندان نه دی او البتنه کړي.

داغان و لس تاریخ او ګلتور دا
حقیقت ثابت کړي دی چه دغه لرغونی
تاریخی ټولنه سره ددی چه دول
دول سلطنتونه او سلطني نی لیدلی
دی خبل هغه خصو صیات دلاسه
نه دی ور کړي چه په افرادو کښی نی
په خان دحاکمیت لرلو رو جیه پیاوړی
اخلاق پیاوړی کړي دی.

دی پاچا هانو فتو حات او ده غوی
دسلطی ټور والی او پراختیا په
هیئت وجه د ګلتوری تها جمو نو په
اندازه دیو و لس په اخلاق او اجتماعی
د ساتیرو کښی ژوری اغیزی نه لري.
داغا نانو ددغی تاریخی سیمی

په سینه کښی د تاریخ په بیلو، بیلو
دور و کښی یوازی د طو فانی پیښو
او ځوادنو ځپی نه دی تیری شوی
بنکه زمونن دی لر غو نی سیمی او
ټولنه دیر خله دېبلو، بیلو ګلتورونو
د تلاتی او یوله بل سره د آشنا کیدو
اوله یوبل سره د مزج کیدو د نقطی
خصوصیات چه دېپړیو، پېړیو په
خو په ځر ډول متموجو حا لاتو

کښی زمونن لر غونی او لس خپل
هغه مهم خصو صیات دلاسه نه دی
پی تامین کړي دی، له منځه نه وړي.
داغانو دفلکلوری آثا رو په
زموږ د ټولنه کښی دیر داسی هتلن ده
جمله کښی دیر داسی هتلن ده شته
د ساتني سره هرسته کړي ده.
هغه شه چه دولسی نظم او په رابطه رنما اچوی.

زوایای تاریک زندگی در قالب یک داستان واقعی

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

روزنمایی بسوی تاریکیها

صدایم میلرزید و عقده در گلو یم
پیچیده بود، مستاصل و در ما نده

شده بودم، بالینکه هیدیلیم عمه
بیش ایش را ترش کرده است،
التماس آمیز پرسیلیم:

— عمه! ماچه هیتوانیم بکنیم، اگر
خانه از دست مابرود...
خانه نمیرود، یعنی تو نمی
کناری خانه از دست برود.

باتوجه همیشگی میپرسم:

— من؟

و او بالحن قاطع میگوید:

— بله تو.

بعد از جایش بلند میشود و می
گوید:

— حالا وقت این حرفها نیست،
بلند شوغندا را آمده کن، خواهert
کرسنه شده است.

عمه حق دارد، ساعت یک بعد از
ظهور گذشته است، خواهرم باید
بود که انگار کسی در آن نفس نمی
شود.

و می روم بطرف آشپزخانه مقداری
برنج و کمی هم قورمه کچالو از شب
ما نده است گرم شان می کنم و می
آورم شان روی سفره، عمه با ولع
غنا میخورد و من هیچ اشتباہی ندارم.

بعداز غذا عمه به من اشاره میکند
که به اتفاقش بروم هر وقت بخواهد
حروف محربانه بزند مرابه اتا قش
دعوت میکند، این دیگر برای من
عادت شده است.

نگاهی به خواهرم می اندازم او
متوجه اشاره عمه نشده است، عمه
جلو و من از دنبالش وارد اتاق می
شوم آه بلند میکشد و رویدوشک
می تشیند، بعداز من می خواهد
پیشویش بنشینم، من بی هیچ حرفی
اطاعت میکنم او آهسته شروع به
صحبت میکند:

— لیلا!

— بله.

درمورد خانه چه فکر میکنی؟
با بیحوصلگی میگویم:
— نمیدانم عمه! نمیدانم.

در این دو هفته من خودم را گم کرده ام
وقتی حرف میزنم، وقتی راه میروم

اختیار واراده از خود ندارم فقط عمه
با فشار مرا از پدرم دور می کند
است که برخود مسلط است و هر

ونکاهی به صورت خواهرم می اندازد
کاری را بوقت و موقعاً عشق انجام می
دهد خواهرم روزش را با گریه آغاز
می کند وقتی هم به خواب هم میرو د

با گریه بخواب میرود.

هفتة اول مرگ پدرم خانه مایر
بود از آدمهای رنگ بر نگ، و همین
آدمها بودند که حرف میزدند، گریه
می کردند و برای من خواهرم لسوژی
می کردند.

وقتی هفتمین روز مرگ پدرم به
پایان رسید. خانه ما ناگهانی خالی
شد و ما تنها شدیم، من و عمه و

خواهرم، خانه ما بقدرتی ساکت و آرام
بود که انگار کسی در آن نفس نمی
کشد.

ظهور روز هشتم بود که زنگ در
خانه ما صدا کرد، عمه جسم و
جالاک بطرف در رفت و مدتی بعد تو
گشت، وقتی وارد اتاق شد، گوشة

جادر خود را بادزد و گفت:
— این مرد خجالت نمیکشد.

بابیحالی پرسیلیم:
— کی؟

— جواد.

نام جواد لرزه به تن انداد خست

و باعجله پرسیلیم:

— جواد آمده بود؟

عمه با بی اعتمایی بینی اش را

چین انداخت و گفت:

— خودش نی، نماینده اش.

بلی: به خاطر پول؟

اینبار جدا اخطار داد که اگر....

حرفش را ببریدم و گفتم:

— خواهش میکنم عمه لازم نیست

اخطار او را تکرار کنی.

— گریه هیچ دردی را دوا نمیکند
بهتر است راحتی بگذاری.

از این حرف دلم فرو میریزد و عمه
است که برخود مسلط است و هر
ونکاهی به صورت خواهرم می اندازد
که اشک دانه دانه روی گونه هاریش می

غیتند، با اشاره بمن میفهایاند که ا و
را از اتاق بیرون ببرم من اراده ندارم
و هر چه عمه میگوید انجام میدهم

وقتی دو باره به اتاق بر میگردم، می
بینم عمه، پارچه سفید رنگی را روی
پدرم انداخته است و سعی می کند
بدنش را با آن پارچه بپوشاند.

زانوانم سست میشود و چشما نم
سیاهی میرود دستم را بدیوار
تکیه میدهم که روی زمین نیفتم اما
اینکار فایده ندارد من روی زمین
می افتم و تاریکی و سیاهی یکباره جلو
چشمانم برد و میگردید.

۸ اسد.....

دو هفته از مرگ پدرم گذشته است

خواهند گان عزیز قضاؤت نمیکنند:

در شماره اخیر مجله ژونلو نوشته ای از سق شبرغانی به
چاپ رسید.

نوشته ای که پراز احسا س و درد بوده و در آن اثر ناکی یک حادثه

ترازیک زندگی اجتماعی ها که بد بختانه در آن بنا بر شرایط نامساعد

گذشته و بنا بر فضای ناسالم برای رشد شخصیت ها، انحراف

از راه های سالم زندگی بحیث پدیده پیش پا افتاده تلقی میگردید

در روح او دیده شده و کلمه هاروی صفحه کاغذ نوایشگر این حقیقت

است که هنوز در محیط نا بسامان ما در پهلوی انسانان هوس باز و

فتنه گر که زندگی را فقط از پشت شیشه های عینک آز و هوس مینگر ندارو احی

پیدا میشود که در جام آن هنوز ذرا بخوبی حقیقت و راستی دوستی و

محبت جوش میزند، و من به حیث دختر در برابر روح بزرگ شبرغانی

سر تعظیم فرود آورده و پس از این مطمئنم که این گونه انسانان هی توانند

در پر توج راغ روح بزرگ شان راه های تاریک زندگی را روشن بسازند.

پیغله شفیقه . ن

در اتاق نیمه باز است، بیصدا
وارد میشوم پدرم روی بستر ش

دراز کشیده است و چشمانتش بسی
حرکت به سقف دوخته شده است،
ناگهان دلم فرو میریزد، می دو م
و خودم را رویش می اندازم. هیچ

حرکتی نمی کند و احساس میکنم
قلیش هیچ ضربان ندارد، بغض
کلوبم را بسته است، خفه و نامقویوم
صدما میزنم:

— پدر! پدر!
بدن لخته شده پدرم همچنان بسی
حرکت است.

بغض میترکه و فریاد میزنم:
عمه! تره بخدا زود بیا!
صدایم از در نیمه باز به گوش
عمه میرسند و او شتابزده خودش را
به پدر میرساند، نگاهی بصورت شش
می اندازد، بعد بپشش را می گیرد و
آنوقت دستی به موها میکشد و می

گوید:

دو هفته از مرگ پدرم گذشته است

خواهند گان عزیز قضاؤت نمیکنند:

در شماره اخیر مجله ژونلو نوشته ای از سق شبرغانی به
چاپ رسید.

نوشته ای که پراز احسا س و درد بوده و در آن اثر ناکی یک حادثه

ترازیک زندگی اجتماعی ها که بد بختانه در آن بنا بر شرایط نامساعد

گذشته و بنا بر فضای ناسالم برای رشد شخصیت ها، انحراف

از راه های سالم زندگی بحیث پدیده پیش پا افتاده تلقی میگردید

در روح او دیده شده و کلمه هاروی صفحه کاغذ نوایشگر این حقیقت

است که هنوز در محیط نا بسامان ما در پهلوی انسانان هوس باز و

فتنه گر که زندگی را فقط از پشت شیشه های عینک آز و هوس مینگر ندارو احی

پیدا میشود که در جام آن هنوز ذرا بخوبی حقیقت و راستی دوستی و

محبت جوش میزند، و من به حیث دختر در برابر روح بزرگ شبرغانی

سر تعظیم فرود آورده و پس از این مطمئنم که این گونه انسانان هی توانند

در پر توج راغ روح بزرگ شان راه های تاریک زندگی را روشن بسازند.

پیغله شفیقه . ن

کسانیک—ه این سلسله را نیخوانده اند، تاسف کرده اند

خونسرد و آرام میگوید: — عاقلانه؟ منظورت چیست .
— اگر جواد بخواهد، میتواند — گوش کن لیلا! ایک مو ضوع
خوبی است میخواهد یکبار ترا ببیند خانه راعوض پولش بگیرد، این را هست که تو باید خوب بفهمی .
— یکنفر هست که حاضر شده — کجا؟
— همینجا .
— این را میفهمم عمه .
— بی توجه بمن میگوید :
— یکنفر هست که حاضر شده .
— کدام موضوع؟
— قرض ترا بپردازد .
— باعجله میگویم :
— یک نفر؟ کی عمه؟
— میفهمم عمه .
— پس باید عاقلانه رفتار کنی .
— جواد را بپردازی .
ناتمام



مداد خان معاذ

نها از صدای مشعل هنر یار استفاده میشود؟



مشعل هنر یار

مشعل هنر یار این هنر مند مو سسنه افغان فلم نقشه برا ۱ زنده برجسته فیلم استعداد کشود که داشت بر سیم :
بیشتر در درامه ها و داستانهای میگویند مو سسنه افغان فلم دو فلم هنری دنباله دار رادیو سیم دارد چندی زیر کار دارد آیا شما در این دو فلم قبل در نمایشنامه (در چنگال مووفین) نقشه دارید یانه؟

در جواب گفت : کار یکی از آن دو فلم نقش خوبی را بازی میکرد، حین جریان نمایشنامه اتفاقاً یا یش صدمه یی برداشت که باعث سکته در کارهای نشده اما در فلم «شیشه شکسته» ممکن است در همین زدیکی ها هنری او گردید.

اما حالا که صحنه کاملاً خوب شده دوباره به رادیو همکاری خود را تنها از صدای من استفاده شد و دوام میدهد، از او که در فلم است که هنر پیش اول فلم نقش روز کاران او لین تو لید هنری با صدای من بازی میکند.

ستاره مشهور مو سیقی پاپ

کارل گوت

ده سال تمام ازان تاریخ میکند رد او بود که راه را برای حصول موقیت که نام کارل گوت با مو سیقی یا پلیر یکجا ذکر شد. سرا ینده ۳۳ ساله پراک در طول این مدت با هنر و احسان مسو و لیت خویش چه در برابر خود و چه مقابل مردم روی تخته های من همین تبا ترا آموخت. هکذا تیاتر ایو لو که در آنجا کارل گوت لا و یس لاو شنا یدل آهنگساز نعمات و ترانه های خود همکاری نزدیک داشت و در آن اشتراک مسا عی با او بود که مورد توجه حلقه های و سیع شیفتگان صداش واقع شد.

درینجا بود که استعداد هنری کارل گوت اکتشاف کرد و آر کستر مشهوری (تحت رهبری لاویس لا و شتايدل) بوجود آمد که امروز هم

توانست حیثیت و توا نایجی اش را حفظ کند. نخستین مو فقیت او در مسا بقة سال ۱۹۵۹ در امستردام بر گزار گردید و این نخستین سفر او بخارج از کشور بیشمار میرفت و نخستین باری که صداش برای بخش از رادیو ثبت شد امروز قابل یاد آوریست اما زمان نباید نام بروفسر کنستا نین کار نین را بحیث استاد

بقیه در صفحه ۶۱

محبو به جباری به رادیو گشت ها و درامه های رادیونی حصه میکردند مدتی از محیط رادیو بدور مانده بود و آن بخاطر طریکه با مو سسنه افغان فلم در تهیه فلم «شیشه شکسته» همکاری میکرد.

کفته میشود که محبو به جباری درین فلم نقش عده بی را با ذی میکند که البته با افتیدن فلم بروی پرده سینما این ادعا ثابت خواهد شد.

«کنون که کارهای هنری فلم «شیشه شکسته» تکمیل شده است محبو به جباری نیز بر رادیو افغانستان برگشت و آرزو دارد به همکاری هایش دوباره آغاز نماید.

شما به صدای محبو به جباری آشنا هستید او که اکثر در داستان

صفحه ۲۶



لکن زیست



لکن زیست

ترجمه س. وهاج

اثر: هنری سلیزیز
Henry Slesar

آقای ... آقای ...
نازه وارد خودرا بنام «واتریوری» معروفی کرد. بعد دستعمال سفیدی را لذیذ بخواهد.

موقعیکه عرقپایش را باک میکرد، گفت:

«امروز خواهیلی گرم است؟»

آرون جواب داد:

«بلی، گرمی بی سابقه ای است. در شهر

ماهواربندت اینقدر گرم میشود.

حدودست هوای تابستان شهر مامعمولاً از حدود پیست و پنج گراد سلسیوس تجاوز نمیکند هایک بعزم داریم، همینطور نیست

میرهن سالی؟»

جواب داد:

سکرتو که مشغول تنظیم کاغذها بود،

جواب داد:

«بلی عمنبور است ... آقای واتر بوری

جز این نشیته؟»

مشتری چاغ و چله تشك کرد و بین چوکی بازوداریکه براپیش تعاف شده بود، تنه

ستگین خودرا فرو برد. نفسی براحتی کشید

و اظهار گرد:

«قبل از اینکه اینجا بایم، شهر شما را

یک دورزدم تالاقل به بیرامون خود آشنا

شوم ... شهر قشنگی دارید؟»

آرون قطی چوبی پرتفش و تکار دا از روی

میزبرداشت، درحالیکه سیگار برگی را بیش

نمیکرد، گفت: «بلی، شهر کوچک و قشنگی داریم

وراست بگو یه خوش ماهم من آید ...

سیگار؟»

تشکر، فرصت سیگار کشیدن نیست

آقای هاکر... اجازه میدهید معامله خود را

طرح کنم؟»

خواهش نیکنم، آقای واتر بوری ...

بعد متوجه تقدیم ماسین تایپ شده، صدا

کرد: «مالی ...

بلی، آقای هاکر ..

بالآخره این عدای لعنی راخاموش کنید!»

مالی دست از هائین تایپ برداشت و گفت:

بسارخوب، آقای هاکر .. وی تکاعی

به سطحهای درrum و بی معنی کاغذیکه تازه

تایپ گردد بود، افکنده و آماده اوامر جدیدشد.

آرون خودراجمع گردید گفت:

«خوب، آقای واتریوری ، آیازمین و بامحل

خاصی هست که شهابان دلچسپی گرفته اید؟

باید بگویم، بلی، خانهای هست که در جوهره

شهر دویروی یک عمارت که و قدیمه قرار

دارد. اینکه این عمارت قدیمه برای جه

منظوری هست، نهانم ، ولی بهمه حال خالی

و غیرمسکون بینه میرسد ..

خوب . عمارت خنک کننده ... و خانهایکه

دویروی آن قرارداده، دارای بایه هاوستونها

میباشد؟»

بلی ، بلی، خودش است . تاجاییکه من

دقیق شدم، تابلوی دنگ دخشمی دوگوشه ای

از عمارت، درخته درختی هیخ شده گه روی آن

جمله «خانه فروشی» خوالده میشود . واما

من درصد ازان اطلاعی ندارم ..

آرون سر را بعلامت مشت حرکت داده ، با

صدای خشک گفت :

«کمان میکنم همین لحظه یک مشتری وارد دار بسراح ما میرسد و ما باید آماده خدمت باشیم

زنگ دروازه جمله آرون راقطع کرد .

مردیکه لحظه ای بعد واردفتر معاملات شد ،

جنده بزرگ واندام گشت آلد داشت . یک

نسخه اخبار قات شده بست راستش دیده

بیش . وی دریشی نازک بی رنگی بین داشت

که در اترعرق، خطوط دایروی بزیر شانه

خانه و زمین را نجام میدهید، همینطور نیست؟»

بلی ... گاهگاهی در جرايد معتبر اعلان

میکنم ، برای آنکه یعنی دارم یکنده از

غلوبساهی داشت . پوست صورتش سرخ

و داغ بظره میشید ، اما چشمان کوچکش شفاف

و یانفوذ بود .

موتریکه نزدیک اداره آaron هاکر، رهنمای معاملات بوقت گرد، نسبت نیوارک را داشت . آرون اگر اندکی توجه میکرد، به درستی تشخیص هیداد که تازه وارد یک هردویگانه و ناشناس است .

آرون تکاهی به سکوت افکنده ، گفت:

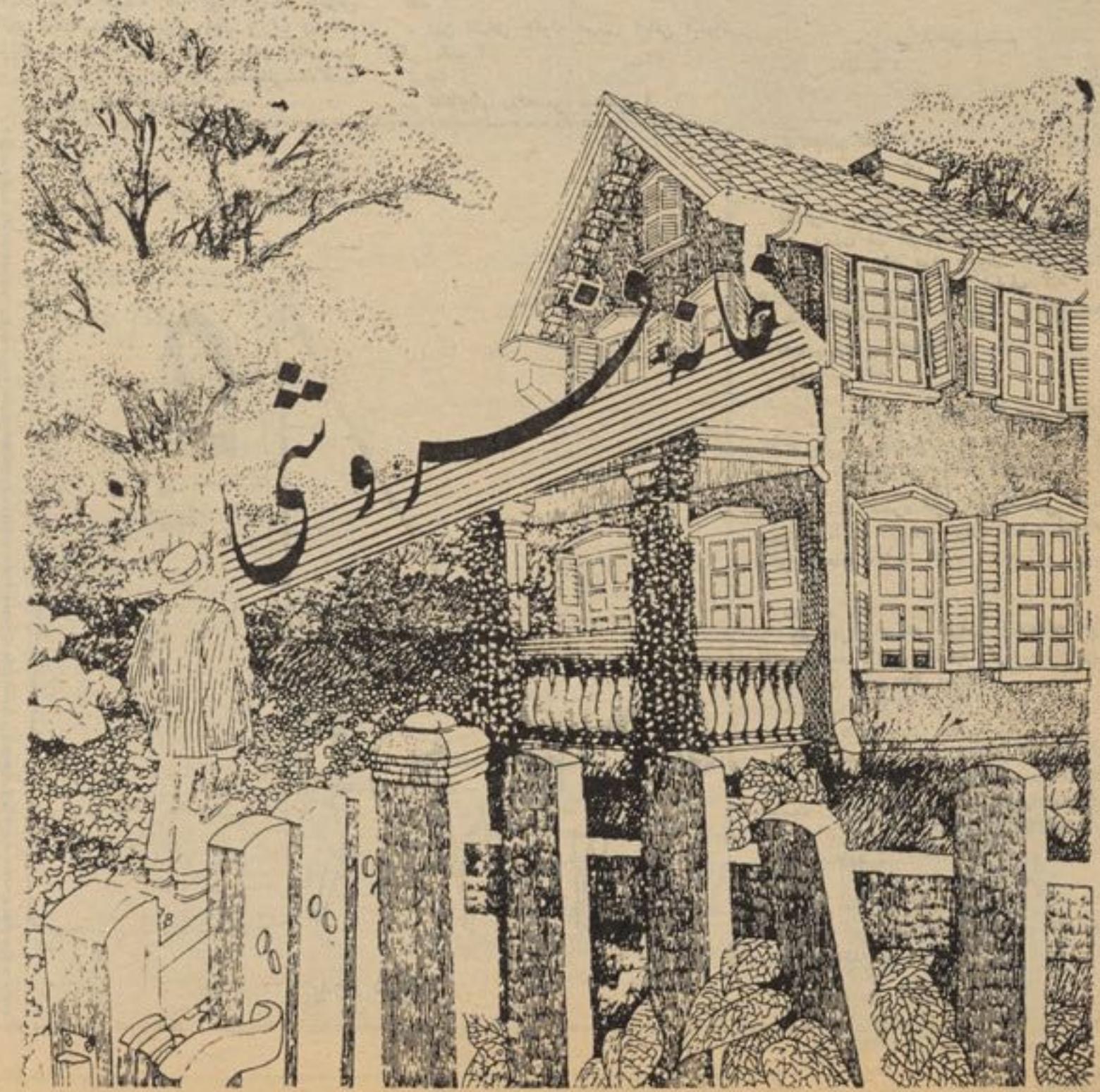
«مالی» زن جوان یکانه فردی بود که درین ساعت بدفتر بود . وی رساله ای را بگوشه هیز تحریر

خود گذاشته ، در حالیکه بعض خسته ساق

میجودد ، بصفحات آن نظرخواه بود. حدای

آرون مانند زنگ شدیدی اورا تکان داد :

«بلی، آقای هاکر؟»





بِلَمْ : شِرْهَدْوَكْ

هُزَارْهِيْكَ

- بلى ... کاملاً هي شناسم .
- کاكاچانم کاردا خراب کرده .
- چرا ... اوچه کاري کرده ؟

گفت: تو خوهدانی که هابه کاكاچانم احترام زیادی داريم، حتی پدرم بسون اجازه او آپ نمیخورد، حالاروی يك مساله همکن تواشق داريم ولي کاكاچانم هردو بای خودرا در يك بوت آهکرده هیکويد:

- نخ ... خير ..

- جوانی از خواهرم خواستکاری کرده ، چون جوان خوب شريف و تحصیل کرده است همه موافقت کرديم، پدرم مادرم و سایر اعضاي فاميل موافق بودند . امامو عقی که درین مورد از کاكاچانم مشوره خواستيم گفت :

- نه ... من به هیچصورت راضی نیستم .
گفتيم :

- آخر ... مکر خواستکار آدم بدی است ؟
گفت :

- نه ... ولي من موافق نیستم .
همکن ما گفتيم :
- کاكاچان ... او تحصیل کرده ، آدم فرمیده
لایقی است .

کاكاچانم گفت :
- هرچه باشد من راضی نیستم .

بالاخره فرمیدم که کاكاچانم او را آدم «بى نزاكتی» میداند و علت آن هم ایستاد که روزی کاكاچانم در سرویس ایستاده بوده و جوان مذکور متوجه او شده تاجی خودرا بوي تعارف گند .
حال عرق دارمیکوئیم چنین است و چنان است کاكاچانم راضی نمیشود .

بدوستم گفت :
- اصولاً باید سالخوردگان ما اینقدر سختگیر باشند ولي این مطلب را باید بگوئیم که درین سرویس اگر بی مردمی ایستاده و جوان بر جوگش نشسته باشد منظمه خوبی بوجود نمی آيد و جوانان ماباید در همچو موارد ادب و نژاکت را فوق العاده رعایت کنند .

دوستم گفت :
ولی در آن مساله حقیقت ایستاد که جوان مذکور متوجه کاكاچانم نشده و گرنه به هیچصورت نمیگذاشت او ایستاده بماند .
خندیدم و گفتيم :

- پس معلوم میشود کاكاچان از همان آدم عای سخت گیر است . حال راه حل مساله ایستاد که جوان خواستکار چندبار دیگر این «بن نزاكتی» را تلاشی کرده دل کاكاچانم را بست بساورد .

دوستم خندیده گفت :
- بلى این یگانه راهی است که کاكاچانم راضی خواهد شد .

پدرم شمرده گفت :
- چند سال از هرگ که مادرت گذشته ؟
گفتيم :

- ده پانزده سال میشود .

گفت :

- خوب ... درین مدت يك روز یعنی گفتني که پدر بیابرایت زن بگیرم ؟

بانتعجب زیاد جواب دادم :

- آخر بدر ... شماکه .. شماکه نام خدابیر شده اید .

آنگاه پدرم با خشم زیاد گفت :

- دیدی ... دیدی گفت که توادم نمیشوي

بلی ... این داستان شیرین از یزدگشتن

است و حالاتوجه کنید به مساله ایکه با این داستان شباخته دارد .

یکی از دوستانم وقتی هر دیده چکرخون بینظر

میرسید علت پریشانی خاطرش دا پرسیدم

اهی کشیده گفت :

- شرمندوک ، يك مشکل فامیلی داريم که

حل نشده وبعلت لایتعل ماندن آن همه چگر خون هستیم .

گفت :

- این مشکل چکونه است ، آیامن میتوانم

کمکی بکنم ؟

گفت :

- کاكاچانم را که هي شناسی ؟

وقتی که سنده فرامخت از متوسطه دایپدرم نشان دادم بازهم با همان لعن بی اعتایش به عن گفت :

- توادم نمیشی .

۳۱

بعدازاینکه بتاریخ ۲۶ سرطان در گشته عزیز مادریم نوی مستقر شد و امیدواری بزرگی برای تعالی و ترقی گشود در دل های همگان پیدید آمد، عمل اجنب و جوشی را میتوان در امور روزمره مشاهده کرد، هر کس میکوشد بادلگری بیشتر کارکند و مصادر خدمتی شود، چه حلال از یکطرف زمینه کار خوبیتر فراهم میشود و از جانب دیگر به مؤثریت کار همگان توجه دارند . قبل از این سعادتمنه بکلوریا بازهم پدرم شانه هایش را بالا آنداخته گفت: «بچشم توادم نمیشی» سعادتمنه بکلوریا بازهم پدرم شانه هایش را بالا آنداخته گفت: این درست ولی ... توادم نمیشی .

عقلم را بکار آنداخت تا بینم چکونه میتوانم پدرم را متقاید به این بسازم که آدم شدنها قبول نماید، وقتی شامل فاکولته شدم و فاکولته یکی از دوستانم وقتی هر دیده چکرخون بینظر داشتم راهنمایی رسانیدم ولی حرف پدرم یک حرف بود. میگفت توادم نمیشی، من هم چند سالی بخارج رفتم و به تحصیلاتم ادامه دادم، موقعی که به ترکیه برگشتم هر اهدی رشته ای مقرر گردند. به پدرم گفتیم: بین مدیر شده ام ، حرف پدرم همان بود که همیشه گفته بود، من هم بیالاش های زیاد خودرا به جوکی های بزرگ رساندم و بالآخره بعداز اینکه با وجود مقام و منصب پدرم حرف خود را از کرانگردی همیانی شنید گفت:

- چطور آدم نمیشوم ؟

کشور باستانی باید با استفاده از آخرین گوشش پای خود در عفران مملکت استفاده نمایند. فرمیت های زیادی را که تا حال از دست داده ایم و سالبایی بیشماری که به هدوفته ، بایست با کارمند اقام و خستگی نایدیر جوانان ، مردان و زنان گشود جیران شود .

۳۲

عزیزشین نویسنده معروف ترکی داستان عای طنزآلود فراوانی دارد . چند روز قبل منظره ای را دیدم که هر ایاد یکی از داستان های او آنداخت . عنوان داستان نسین «توادم نمیشی» است، و من به اجازه شما ولا خلاصه آن داستان و بعد چشمید خودم را برای نان نقل میکنم . نسین از زیان شخصی می نویسد: «من عقده بزدگ داشتم و آن عقده هربوط به نظریه پدرم در دوره ای داشتم بود، پدرم همیشه مراجعت کرده میگفت: توادم نمیشی .. دوز های اول حرف او را آنقدر جدی نمی گرفتم زیرا کوچک بودم، با خودمیگفتم شاید حرف پدرم درست باشد و بین تو سیله میخواهد من چیزی شوم، من هم بی غیرتی تکرده باکوشش و زحمت شباروزی خود تو انسیم دوره ابتدائی را پسر دسامن ، روزی که شهادتمنه دوره ابتدائی و اگرفته دویده بیش پدرم وقت اونظری به شهادتمنه من آنداخته گفت :

- نه ... من معتقدم که توادم نمیشی ، ازین حرف پدرم تکان خوردم، اماله بدم حتماً بددم هنگز نیکی دارد و مرابه ادامه تحصیل تشویق میکند ، من هم وقت و دوره متوسطه را تعقیب و بعداز چند سال به بیان و ساقم ،

بدون شرح

علسرو مطلبها

این میز قبلاً ریز رو شده

ناتالی وود ستاره طناز امریکایی در سال ۱۹۳۸ در سا نفرا نسکو تولد شده واز کو دکی بکار هنری برداخته است و بعد ها و قتیکه در نقش دختران جوان هنر نمایی میکند غو غایی برای افتاده شیر تشن عالمگیر



ناتالی وود

میشود. او حتی در نقش های کمدی هم موفق است از فلم های معروف او قلب یک ما در است که در ۱۹۵۱ تمثیله شده همچنان در فلم با شه سیاه همراه با جان دین بازی نموده در سال ۱۹۶۱ در فلم تپ خون آلود و در ۱۹۶۴ در فلم دنیای شیرین ین نفرین شده بازی نمود. فلم شکوه علفزار باورن انبینی و مسا فسرت دور دنیا هم از فلم های معروف او است.

روزی «نا تا لی وود» را ردرستورانی شده سر میزی که قبلاً ریزرف کرده بود به انتظار دوستش نشست درینتو قت کارسون آ مده گفت:

خانم لطفاً این میز را بکذا رید چون ریز رو شده.
نا تا لی با پاسخواری گفت:

- نخیر... من این میز را ترک نمیکنم... چون قبلاً ریزرف کرده ام سرانجام مجادله آنها طول کشیده و مددیر رستوران آمده گفت:
خانم این میز را نا تا لی وود ستاره سینما ریزرف کرده لطفادر جای دیگری قرار بگیرید.
درینتو قت نا تا لی وود بشدت خنده دیده خود را معروف کرد مدیر رستوران و گارسون که بیشتر به قیافه او دقیق شدند اوراشناختند و از وی معترض خواستند.

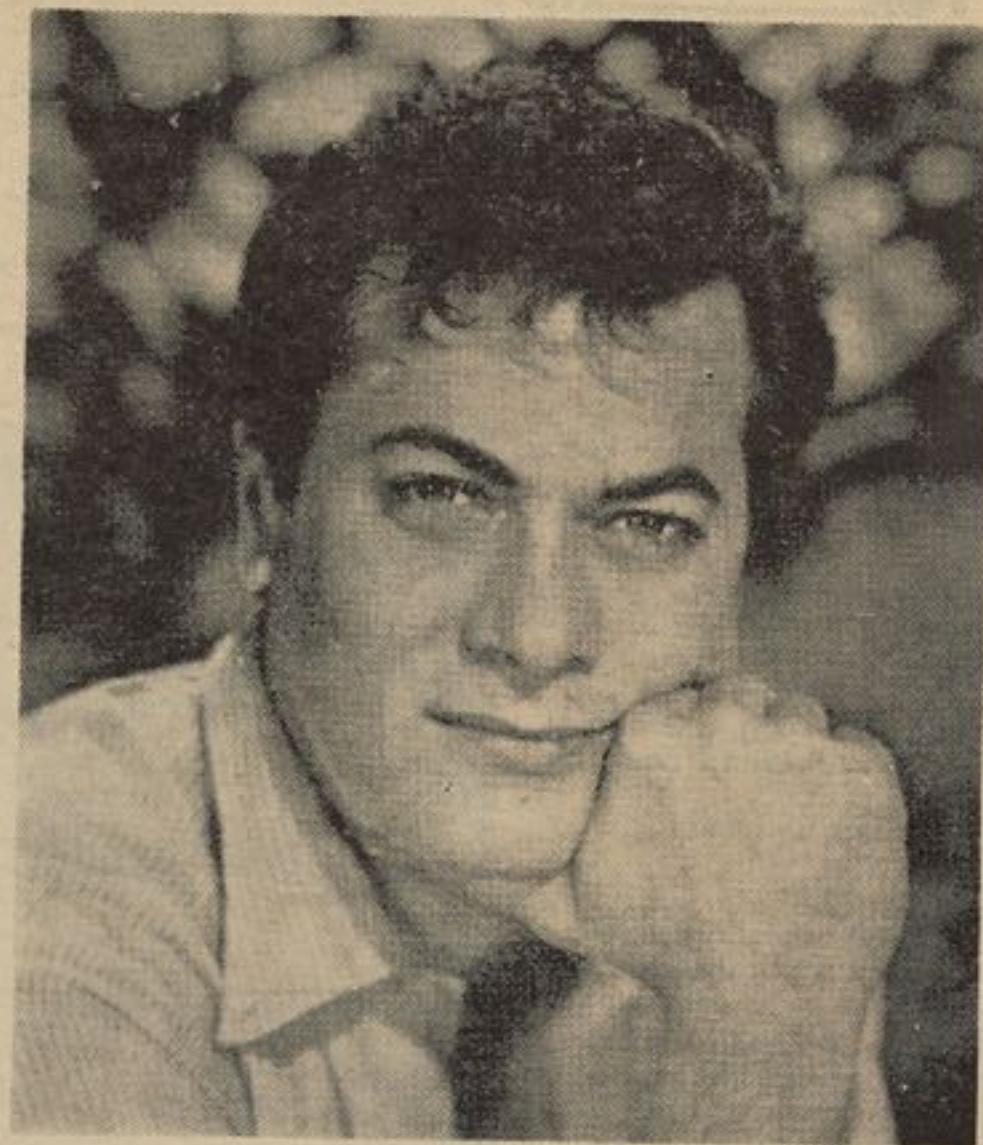
دستگاه وزارزاده اج نکرده

این ذیبا روی که خود را بشکل «خواهر مقدس» دد آورده و همه جاها از نظرها پوشانده است کسی جز ممتاز یا بقول فیروز خان هنر پیشه هندی «مهمو» نیست، مه هو... (ببخشید) ممتاز از سکسی ترین و ذیبا ترین ستاره های هندی بشمار می رود که بخصوص در فلم ایران و تیری میری سپنی بیشتر در دلها جا گرفت. شایعه روابط او با جیتندر وزارزاده آنها مدتی سر زبانه بود و این مطلب که آندو با هم علاقه دارند یک واقعیت بود، ولی بعد ها ممتاز از جیتندر کناره گیری نمود، حتی وقتیکه جیتندر بیچاره از عقبش تا لندن هم دوید (البته با طیاره) باز هم دل ممتاز برایش نسوخته گفت: رفیق رخصت هستی...

حال معلوم نیست چه کسی می تواند دل سنگ این ذیبا روی را نرم ساخته رد پایی برای عشق خود دارد قلبش پیدا نماید.



ممتاز



تونی تیس

تونی کر تیس هنرمند سینمای هالیوود که زمانی شو هر کریستن کوفمن آلمانی بود فعلاً جدا از او بسیار می برد فقط گاهگاهی بدیدن دو دختر خود می آید، این هنرپیشه چند روز قبل با جنجال خنده داری مواجه شد واقعه چنین بود که پسر شو خی مو تر او را دزدیده بود تونی جانی دعوت بود و میخواست بدیدن مردی که تازه با هم آشنا شده بودند برود.

تونی کر تیس جو یان سر قت مو تر خود را به پو لیس اطلاع داد و بعد خودش به آدرس آن مرد یادوست تازه خود مراجعت نمود، دم در واژه آن مرد مشاهده کرد که مو تر ش پارک شده، او تعجب نمود ولی پستانتر به اصل قضیه بی برد، و فرمید که سارق مو تر کسی جز پسر شا نز ده ساله دوست وی نبوده است، تونی ناچار شکایت خود را از پو لیس پس گرفت، اما آن پسر بخاطر اینکه پدرش او را تنبیه نکند فرار کرده بود.

چارلی چاپلین هنرمند پرقدرت کمدی هاند سایر اشخاص معروف گپها و نکته هایی دارد: این هم از گفته های اوست: بزرگترین افتخار من خنداندن مردم گریان است.



بیرون حاجات

عساکر مراحم ...

شخصی در محفل سخت عصی بود و
بن دوستا نش با بر افرو خنگی ادعا میکرد
که احمد در زندگی فامیلی و مخصوصاً
روابط زنا و عورتی اش، رفتارخشن و وحشیانه
دارد، پقداریکه حتی همسایه هارا اذیت میکند
و حتی گاهی آنانرا بخواب نمیگذرد
تعجب کردم که مردم چرا بدون اینکه
بغضو صفات زندگی دیگران کاملاً اورد باشند
اینچه بصراحت اظهار نظر میکنند؟ پرسیدم:
آخر شما از کجا میدانید؟
وی چهره حق بجانب عرفت و گفت:

«من در طبقه ذیر آپارتمان اوونزندگی می
کنم!»

دو کیلو و ۳۸۰ گرام

هنوز قصاب کوچه ها بقیه پولم را نداده
بود که یک زن چاق و چله با نفس سوخته

آمد و گفت: «زودتر ۲ کیلو و ۳۸۰ گرام

گوشت برایم وزن کنید.

قصاب که تخت تائیر عجله خانم رفته بود

بدون آنکه حساب هر اتفاقی کند، از خانم

پرسید:

«بسیار خوب، آیا کیم چند کرا مکریزادتر

نشود؟»

خانم که فهمیده میشد خیلی عجله دارد

گفت: «نه، فقط دو کیلو و ۳۸۰ گرام!»

قصاب گوشت دلخواه خانم را برباد و بمه

عنوان وزن مطلوب بداخل خریطه انداده

عرقبای خود را پاک کرد و گفت:

«اینها عمشیره ... آیا دیگه چیزی ضرورت

ندازید؟»

خانم بطرف گوشت بدققت دیده گفت:

«نخیر، تشكیر ... من اصلاً گوشت نمی

خرم، اینروز ها در اثر توصیه دکتو روژم

خداونی گرفته بودم و اخیراً برایم گفته شد

که مقدار ۲ کیلو و ۳۸۰ گرام وزن کرده

ام، حالا من صرف میخواستم بفهمم گرد

گیلو و ۳۸۰ گرام چقدر میشود؟»

کلاه دو سره!

یک‌گزیر مجنوب الحال به مقاومت ای وارد شده

در حالیکه در جستجو کلاه مناسبی بود،

سینه بیندی بدستش آمد و در حالیکه با

تعجب بظرف آن هیدید، گفت:

«اولین بار است که هن کلاه دو سره را

می بینم!»

یک‌گزیر مجنوب دیگر که تازه وارد مقاومت

شده بود،

نگاه مختصری به وی نموده، گفت:

«از اینکه هدایت میکنم، بیخشید ... اما

این اصلاً نباید کلاه باشد ...»

«چرا نباید کلاه باشد؟»

تازه وارد گفت:

«برای آنکه بیک ندارد!»

مستحق تر از من

کوچک · لاله · خواندنی

میوه های بازار مشترک

وزارت زراعت انگلیس ساعتم داشت
که بیرای هر اکسر بالغی که درختهای سبز
و شفاف دارای بیخ وین بر گند ۲ بوند
پاداش خواهد داد.»

میوه داران پس از گرفتن این پاداش و

وعده میدهند که برای شش سال نهال میوه

های یاد شده را دو باره خرس نمایند

این تصمیم را وزارت زراعت انگلیس به

خاطری اتخاذ نموده که میکند که میوه

باد شده نمی تواند در بازار مشترک به

خوبی رقابت نماید. مطبق احصایه تا

حدود ۲۰ فیصد باغ های انگلستان از بین

خواهند بود.

لر از همین سکه ها ضرب شده امیت
لیکن جای نجف است که هنوز بقدر کافی
طرف دو سال گذشته به مبلغ ۱۵۲ میلیون
بسیاری فروشگاه ها و دکان ها خریداران
بعای پول سیاه ساقچ، پسته و شیرین یعنی
میگردند. این سکه های کوچک کجا غیب
شده؟ تا اکنون فکر می شد که ممکن این
سکه توسط میانجان برای تحقق بخارج برده
می شد. ولی اکنون کشف بعمل آمد که
بسیاری از این سکه ها بعای دکمه های
فلزی بکار می رود زیرا یکار بردن آنان
خانی ارزان تمام نیشود.



خودتان انجام ند همید

آقای شریبل کوارس - صاحب یک ورکشاپ
ترمیم آلات برقی اعلانی بدر و از کارگاهش
نصب نموده و در آن از زنان خانه خواستار
گردیده که اتسای برقی را که شوهر انسان
سعی نمودند خودشان آن هارا ترمیم نمایند
برای دو باره سازی به ورکشاپ نیاورند.
این اعلان باعث آن شده تاروز بروز مراجعني
زیادتر به ورکشاپ جلب شده و مشتریان
زیاد دست و پای گردند. زیرا میرمن های
خانه شوهر انسان را از ترمیم سادمان یاد
نموده باز داشته اند.



هستی یانیستی؟

موتر سویدنی - جرمی «والوو» اعلان بلند
بالا و مصوری را چاپ نموده و در آن همیلت
را با جمجمه سر مرده نشان میدهد که
همان سوال قدیمی «هستی یا یانیستی؟» را
عنوان میکند و بدینیال آن کلمات داین سوال
است برای ملیوتها نفر دارند موتور که
اسمال از خود می پرسند. برخی زیاد چندین
حوال می دهند که موتر والوو هستی

کمی مذکور با جاپ این اعلان اعتراض
شده را علیه خود بر انگلیست. حتی کمیسون
مرکزی فندا سیون انویبل سازی جرمی
بالحن شدید این سوال را در برابر قرار
داد که آیا همین موتر مخلوط ترین و معطمین
ترین موتر ماست؟

سکه های غیب شده

اداره ضرب و بانه ایتا لیا به صورت مرتب
سکه های پنج لیری را ضرب می نمود و در

طرف دو سال گذشته به مبلغ ۱۵۲ میلیون

بسیاری فروشگاه ها و دکان ها خریداران

بعای پول سیاه ساقچ، پسته و شیرین یعنی

میگردند. این سکه های کوچک کجا غیب
شده؟ تا اکنون فکر می شد که ممکن این

سکه توسط میانجان برای تحقق بخارج برده
می شد. ولی اکنون کشف بعمل آمد که

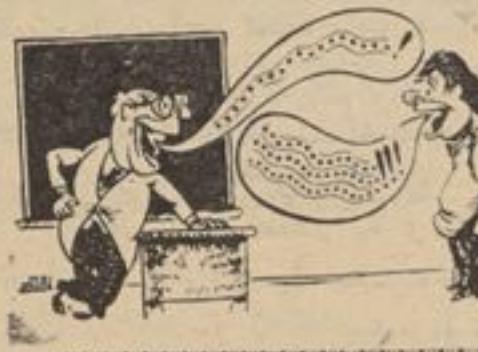
بسیاری از این سکه ها بعای دکمه های

فلزی بکار می رود زیرا یکار بردن آنان
خانی ارزان تمام نیشود.

برای فهمیدن بهتر

پوهنتون تیو سوت و لز درسدنی یک کورس
فرق العاده آموزش زبان فراموش شده ای
را باز نموده که استرالیا نیان در گذشته
بان صحبت می کردند. هنچ های کتب کورسی
کلمات چار حرفی یعنی را ترجمه
میکند که پیشتر در استرالیا بکار می رود
بک مخفکی پوهنتون بیان داشته که کورس
زمینه آموزش را برای محصلان خارجی که
خواهان دالستن زبان استرالیایی هستند
آماده می سازد.

عکس جالب:



طفل حق شناس :

- آخر مادر چرا قبر میشود؟

سکم از من کرده گشیت تر بود!

الل نفع محمد خاکی ازولایت وردک مقام جمهوری

رسید هر زده که آمد نظام جمهوری
بگشت تومن ابال ، دام جمهوری
بسال پنجه داد ، بیست و ششم سلطان:
نواخت طبل سعادت زبان جمهوری
بدادیک سعر ، این نوید درکشور :
که رست نعل مراد از کنام جمهوری
شگفت شنجه آمال و آرزوی گمین
به بوستان وطن ، از خرام جمهوری
صفات یاریگیت ، وحدت وهم آهنگی
اخوت است و مودت ، همام جمهوری
رهین منت آن راد مرد آزادم
که خلق کرد به میهن مقام جمهوری
بخست جان جفاویست دست ستم
بشت دفتر جود از ریام جمهوری
درید چتر نفاوت ، بعد فرش نفاق
جو تبغ غرم کشیده از نیام جمهوری
عهوم کائمه ملت ، زرای نیل مراد
حیات نازه گرفت از قیام جمهوری
به گلستان وطن مسی کامکاری باشد
به کام خوش جو دیدست کام جمهوری
می دوھفته ربوده غم چهل ساله
چه معجز است هویدا بجام جمهوری
که تازمانه به بیان است جاودان بادا
یعنی و ملت ما زنده نام جمهوری
عهاده صبح و هماخاکی «التجا دارد
بهرز خوش بقاء و دام جمهوری

از کریمه ویدا

نوای جمهوری

بکوش دل ، زیست جمهوری ، نوایست :
- یوساز دلکش موسیقی شاد
شعاع مردوزن ، هر جا بلند است :
- که این جمهوری ما ، جاودان باد

نه ملت : این دنام نو ، مبارک
به کشور : این نظام نویسند

* * *
نمای عیکران ای نیل پیروزا
نمای قیرمانان ای جوانان !
نمای مردم پادرد واحسان
نمای افسوان ، ای شیر مردان !

* * *
شکوه و فرادورا فرزودید
به دلها ، جایگاه خود نمودید

* * *
کنون ، مایم و کار و امتیازش
کنون ، مایم و راحت های وجدان
کنون ، مایم و آزادی و شادی
کنون ، مایم و عدل وداد و ایمان

* * *
کنون ، ماشانه های پر زیارتیم
زیارتی ، دکر ، رنجی نداریم

* * *
کنون ، مایم و خاک پاک میهن
کنون ، مایم و کشت و کار و صنعت
کنون ، مایم و حاصل های وافر
کنون ، مایم و صدعا ناز و نعمت

* * *
زینکاری ، دگرسن نیک داریم
که رخشان دانش و فرهنگ داریم

* * *
خداندا ! بیجاوید گردان :
- توانین نعمت ، توانین جمهوری ما
توپی و زی مار ، جاودان ساز
نکه کن رایت منصوری ما

- کنین رایت ، دل خودشاد کردیم
سعادت ، بپرخود ، ایجاد کردیم

افتخار جمهوری

که آب خضر بود در دیار جمهوری
که خوش نهاد اساس شعار جمهوری
نصب کشود ما انتشار جمهوری
منظرا نه نمود اشتها ر جمهوری
بپر که هست زجان دوستدار جمهوری
چه قلبها شده خون ، رانتظار جمهوری
رسید وقت عنایت بکار جمهوری
بکوشش همکان در کنار جمهوری
که شد بضرت او روز گار جمهوری
زی بر هبر والا تبار جمهوری
هزار جان گرامی نشان جمهوری
ترانه ایست زل باد گار جمهوری
طیوع تابش شمس النهار جمهوری
باش مقدم اقبال و جلوه آمال
حکایه ایکه با خلاص افریده طبع
هزارو سهندو پنجه داد بود عوام
زیر نظر طیوری



از ناصر طیوری

بسی حجاب

ترا خواهم من ای دختر ! که سرتا پاشرا بست
ترا خواهم من ای زیبا ! که بپر زافت باست
ترا خواهم که میباشی ، و نوس عشق و رؤایا به
ترا خواهم که در چشم دلار از ، زخوابستی
ترا خواهم که درخوبی ، همیشه خوب خوبانی
ترا خواهم که دریاگن ، بروان از هر حسابستی
ترا خواهم که در چشم خیالم : جلوه گر عستی
ترا خواهم که در عرض دل من : باری باستی
ترا خواهم که گردیوان هستی در کلم اند :

- هر ای بیتر از بیتر ! توییت انتخابستی
ترا خواهم که گویرستند : زیباتر زیبا گیست
- تو باید جلوه زیبا ، به این برسش : جوابستی
ترا خواهم که تارویود چان از تودر غوغاست
ترا خواهم که در گشایم ، آهنگ دیابتی
ترا خواهم که گیسویت بودجون روز من شبکون
ترا خواهم که چون اشکم ، درخشان دونایستی
ترا خواهم که چون شعر طبودی ، بیں بدیستی
ترا خواهم که چون عشق طبودی ، بیں حبابستی

صبح جمهوری

صبحی زطرف خاور
بالا بلند ، خوش پسر
صبحی به می ، سنوار

صبحی نشاط برق
صبحی پیام در بر :

صبحی چوچه زه حور ،
پاک و صفا و پر نور
صبحی به گوته شیر

صبحی چو دست بیسا
دیدم ، ندیده بودم
صبحی به طالع سعد

صبحی نوید از پس
صبحی پیام از بعد
صبحی قران سعد بن :

نژدیک ماه و اختر :
دیدم ، ندیده بودم
صبحی (مارش) موزیک
عش و نشاط تحریک

با انتہای شرمی
کامل بحسن «تکنیک»
حرقی بدل نشته

نظیق بیان برابر :
دیدم ، ندیده بودم
پیغام پاک «جمهوری» :
- برگاردار و مزدور ،
- برگشتمد و دعفان ،
- بربپر «داروهمار» ،
یعنی به لحن «داؤد» :

از آرزو - بیانکر :
دیدم ، ندیده بودم
اطراف «تالک» کل دیز
دامان «توب» کل بیز
دلکش «ستاره و جال»
زیبا شرنگ «همیز»
جون باغ - طبع مردم

چون گل - جمال عسکر :
دیدم ، ندیده بودم
صد عدید دیده ، دیده است
امروز روز عید است
صد (کودتا) شنیدی
این (کودتا) سفید است ؟
اینکونه کل که گفته است ؟
اینکونه کل که چی است ؟
روزی بدیعید ، نژدیک :

از عید هم نکوتر :
دیدم ، ندیده بودم
ساقی بیا ! خدا را !
مستم که نیست بیارا
آیی به جام جمشید
درده بیاد داده ای داده
مطری به لحن داؤد :

خوش محلی بیا را
شوری چنین به کشور :
دیدم ، ندیده بودم
اندر جهان جمهور :

- هستی توجان جمهور !
جمهوریت ، مبارک !
ای فرمان جمهور !
ای بیترین ستاره !
دواسمان جمهور :

من از توبه - برادر :
دیدم ، ندیده بودم
جمهوریت ، برای :

- پیر و جوان مبارک ،
بر کوکد وزن ورد ،
خورد و گلان مبارک ،
بر نسل پاک امروز ،
- واپندگان مبارک

مازند (کاتب جام) :

از آزاده بی ، سخنور :
دیدم ، ندیده بودم
یادداشت : «کاتب جام» نام مستعار توفیق
است .



تفاوت و بدون ترس واعتنا چند قم پیشتر از سایر دخترها ایستاده بود، تکه بیراهن دختر خیلی قیمتی بود و تجارتی که آنرا از اورسلیم می‌آوردند به قیمت گزاری می‌فروختند پدر دختر چون مرد ترورتمدی بود زیورات و نکه های قیمتی برای دخترش تهیه میکرد. گردن مقبول و بیلورات او را گردن بند دانه نشان و قمی احاطه کرده بود، دانه های العاس، زبرد، یاقوت و مرجان در گردن بند پردازشید، شبیل با خود فکر کرد، با این همه جواهر کجا میخواهد برود، مسلمان دیوانه بوده بدری که دخترزبا یعنی را با این همه جواهر نشای کذاشت، شبیل چند قم پیش رفت درست نزد یک دختر قرار گرفت دختر به جسم های او نگاه میکرد، طویل تکامن کرد که گوئی ابروانش بالای چشم ها او را زان شده دهن خود را باناز و عنوه باز کرده گفت:
- آدم های بیکار ... چرا سرداره ایستاده
ا بد؟

در همین لحظه دست های هایدوت ها برای گرفتن زیورات او پیش آمد و بسود صدای دختر نائز عجیبی کرد... شبیل با دست بطری دیگران اشاره کرد، هایدوت ها با اشاره او خود را عقب گشیدند و خایوش بر جای خود ایستادند، شبیل با قیامه مردانه خود چون گوئی درباری دختر ایستاده بود و دقیقه اورا نگاه میکرد - او در دلش میگفت: (او) چه اندام زیبا - چه قیافه جذاب و دلفریب با این دامن فراخ به گذی شما هست دارد (پی اختیار خنده اش گرفت او نتوانست از خنده خود

این دوین داستان بوردان یوفکوف نویسنده بلغاریست که در زندگانی را چاپ میرسد، او نویسنده معروف و پرآوازه بلغاریست، داستانهای او تا حال در بسیاری از کشورهای ترجمه و جاوده است. داستانی را که میخواست یکی از ترازیدی های اوست که خیلی شیرین دارد. حتی از روی آن فلمنی هم ساخته اند. این داستان قصه عشق های بیرون شما عنی است بایک دختر شیری هایدوت ها مردمان ایشان را بودند نظر عیار های میستانت که روحیه ایشان درین داستان خوب منعکس شد.

شبیل

داری کند، نمیدانست چرا می خنده دختر هم بخنده اثنا خنده های شان یا هم مخلوط شده، چهرا از خنده شکفته دخترکه مقبول تراز سابق شد، چشم های آبی چون دریا و دندان های صدف مانندش عرد و میدرخشدیدند درست در همان لحظه احساس شیرین و ناشتاخته ای دد وجود شبیل خانه کرد، هرگز چنین حالتی در خود احساس نکرد ه بود، دختر های دیگر دو باره جان گرفتند، هر چه هنوز هم اثنا ترس در چهرا های شان خوانده میشد - آنها هم نزدیک آیدند و بیک سرور را تشکیل دادند. کو از احالت و حشمت خود برا آمدند آواز بیرون شان و شر شر آب دوباره برای دختران قابل شنیدن شد، چون آنها از گیجی خلاص شده بودند. شبیل به سنتک نکیه کرده دختر را تهائی میکرد - او با دختر حرف میزد ولی معلوم نبود چه بیکوود جملاتی که اصلاً معنی نداشت جملاتی که بزودی فراموش میشد و لی دختر با علاقه حرف های او را می شنید سایر هایدوت ها هم آرام و متنین هر کدام روی

که شکار را در چند قدمی خود دیده باشند قیافه های بظاهر خندهان ولی خشن و دیش های نتراسیده شان انسان را بوحشت می انداخت باولع خاصی لب های خود را میلیشدند از کوه فرود آیده بعد از دور زدن جنگلی نبود زیرا هانع کار شان میشد آنها در که در دامنه همان کوه واقع بود - مقابل زنها قرار گرفتند، راه های صعب العبور و وحشتناک کی بود آنها با جسارت پائیسن میشدند ساین راه که برای دیگران نیز قابل عبور و هرود بود در تقریباً آنها جاده صاف و همواری می نمود. دختران که قبلاً از ده ترس داشتند و نمود و قیافه رهن نان را مقابل خود ترسیده بودند و قیافه رهن نان را مقابل خود دیدند سر اسیمه شدند و میخواستند فرار کنند، اما مثل اینکه در جای خود میخکوب شده باشند چنان مرعوب شده بودند که آیا واقعاً در بین دره زنها را میدیدند؟ از هایدوت ها همه میترسیدند، بغضون من از سر دسته شان شبیل، زنها که بیخیال و قدرت حرکت از وجود شان رخت بربسته بود. بدن های شان روی پاهای لطیف و نازک آنها مستکینی میکرد.

دختر کان پرنده گالی را مانند بودند که از دیدن عقاب ها بروازرا فراموش کرده باشند آنها دچار بریشانی علیم و عجیب شده بودند دنیا ایشان روان شدند از قیافه شان هویدا بود که ازین عمل شبیل راضی هستند. پایین شدن شبیل برای آنها نوعی اجازه دادند آمدن، در میان دختران یکی از آنها که بیراهن بود آنها بین و چهره زیبائی داشت با حالت بی

راد که در کنج بام انتظار میکشید. از پایین مسطوی من آید هایدوت شجاع او از گوه فرود آمده بود از جانش که کسی دسترسی به او نداشت آمده بود تا خود را تسليم کند. این خبر مثل تو پدر عمه جا صدا کرد. ایا حقیقتاً میظفی می خواست تسليم شود؟ کسی نمی توانست باور کند - عمه تعجب گرده بودند. چرا شبیل (یعنی مسطوی میخواست خود را تسليم کند؟

مردیکه در گوه ها قدرتی داشت و همه از او میترسیدند، ولی کسی از دل او خبر نداشت. این کار دلش بود نیروی عشق او را بسوی شهر کشید. عقاب کوهستان را عشق به شهر کشانید. پشهری که در هر قم خطری برایش بود و این در سر راهش گستردہ بودند. آنها کسانی بودند که به خونش تشهی بودند. واقعه آن روز ... بلی دو ماه قبل بود. یک روز واقعه ای اتفاق افتاد که جریان زندگی شبیل والز میسر اصلی اش خارج ساخت جریان از تنفس بود:

از بالای قله سنتک های آبی از آشیانه عقاب ها شبیل به پائین نگاه کرد. از دره یک خیل دختر میگزشتند سایر هایدوت ها هم متوجه آنها شدند شبیل تعجب کرد چگونه زنها جرات گرده اند به دره پیاپین دلبر ترین و جمیور ترین مردان شیرین هم جرأت نمیکردند به این دره ها یا یکدارند آنها هایدوت ها را اشخاص خطرناکی می پنداشتند ولی این زنها ... این زنها بیاند معافظه اینجا آیده اند شاید دائم باشد ... برای دستگیری هایدوت ها نقشه ای طرح نکرده باشند؟

قوانین جوا نمرد اند هایدوت ها اجازه نمیداد تا آسیبی به زنها برسانند هایدوت

نوشته بوردان یو فلکوف

از بالای قله سنگ های آبی حرکت کرد. غروب نزدیک شده بود. دقایقی میزد. سنگ های زیر پایش صدا میکرد و قیکه بچنگل رسید افتاب بکلی غروب کرده بود گوشه از اسماں که از قلب کوه پیدا بود سرخ بظر میرسید. عقاب های بالای صخره ها آواز میکشدند هوا روبه تاریکی میرفت و در همواری غبار آبی رنگی تشکیل شده بود و درین راه سایه های درازی ایجاد شده بود کوه آرام و متفکر بود مثل اینکه به شبیل میگفت: به کجا؟ ... برای شبیل خیلی مشکل بود. سوطن درو جودش رخته کرده بودزیر بیکفت: (شاید دام برايم گسترش باشند). روی سبزه ها نشته اند که فکر گردیدهای خلی ناوقت برگ میکند همه شگفتند آواز در افکار خودش بود وقتیکه سرش را بلند کرد دیده مهتاب در آسمان بدون ابر میدرخشد. شبیل در مقابل خودنیای دیگری را میدید، کوه نیز برای او طور دیگری می نمود نسیم مسلمانی بجهره اش میغورد اونفس تعبیر کشید و شش عاش از همای خنکی پرشد. درین نقطه تاریک روشنی بقیه در صفحه ۵۶

های قیمتی همراه باسلام های زیاد برای رادا می فرستاد تا اینکه یک روز هر ده ای به اورسید این مزده اورا گیج کرده بود را داده ای احوال فرستاده بود که به فریه بیاید زیرا پدرش به مخواجت آنها موافقت کرده و حاکم مراد یک نیز او را بخشیده بود و حاکم به عنوان بخشش یک سبیع که برای که از سرشار پرواز کرد و پیغام شومن دا به آنها آورد.

شبیل متوجه آن نشد ولی هایدوت ها در یک جا اجتماع کرده وین خود بعضی چیز ها گفتند. زن را مشان را میسند که بود، یک زن زیبا، تمام این هاعواب خوبی ندارد. باز هم مدتی گذشت هوا گرم تو شد درخت های الوجه های خوش شکو که گردند ناک ها برگ اوردنده ویک روز میج نشاند. آنرا مقدار زیاد علت پلند شکل میدان و کل های وحشی کوئی که خلی ناوقت برگ میکند همه شگفتند آواز از پائین کوه عطرگل های لیولکه ولیبی (دونوع بنه خوشبوی طبی) به شام میرسید دیگر کوه و چنگل لطفی برای او نداشت خوابیدن بر روی صخره ها و گذاشتن تفنگ بزیر سر برای او خسته کننده شده بود تکاهش را به ابرها دوخت و ناگران تصمیمی گرفت، تصمیم گرفت بطرف قریب برود هنگامیکه

وارمی سرودند. درختان تنها یندگانشند. شبیل بطرف کوه بر می گشت و هنوز زهم لبخندی بدب داشت از عقب او هایدوت ها روان بودند بطرف زمین می دیدند و سکوت اختیار کرده بودند. راغ سیاهی از بالای سرشار پرواز کرد و پیغام شومن دا به آنها آورد.

شبیل متوجه آن نشد ولی هایدوت ها در یک جا اجتماع کرده وین خود بعضی چیز ها گفتند. زن را مشان را میسند که بود، یک زن زیبا، تمام این هاعواب خوبی ندارد. باز هم مدتی گذشت هوا گرم تو شد درخت های الوجه های خوش شکو که گردند ناک ها برگ اوردنده ویک روز میج نشاند. آنرا مقدار زیاد علت پلند شکل میدان و کل های وحشی کوئی که خلی ناوقت برگ میکند همه شگفتند آواز فاخت سین خود را حباب می گندند.

شبیل متوجه شد که دیگر پیر میشود. به فکر را داد افتد تیم کرده با خود گفت: چه موجود عجیب او در آنوقت را جمع بعنوان واولاد و شیطان فکر می کرد. او را را را با همان حالتی که بار اول دیده بود هنوز هم میدید. در همان وقتیکه او تار سوزن را بدعن گرفته بود و بطریش می دیده بتسیم میکرد باز هم شبیل با خود گفت: نه سوزن نه بلکه خنجری بود که به قلبش نزدیک بود! و در همین تاریخ نگاهی داشتند و رفقای هایدوش آنها را میگذارند و قلشند نزدیک استاده گردیدند... از ترس زیاد رنگ شان گیوید شده بود آنها به مشکل بالای زین اسپیهای خود معلم شده بسوند و منتظر بودند که شبیل چه میگوید. اما شبیل آنها را وارد نساخت تا خود چین ها و خربیه های خود را با زناید و نه آنها را نلاش نمود. فقط با آنها به قصه گفتند شروع کرد.

راجع به ویلکو گیغا یا صحبت گرد و بعدتر با مراد را به صحبت پرداخت ها بیرون ها بطرف زمینی دیدند و شرم و خجالت بخود می بینیدند. شبیل تاجراها را از ازد ساخته و تا آخر چنگل منابع نمود و توسط آنها بیقام عا وسلام های زیادی به رادا فرستاد.

- گفتی عروسی کنم... آخر...مرا کس نهی گیرد... دخترها همی خواهند را دیگه گفت: - میگیرند... تو یک جوان مجرد هست. شبیل باخنده گفت: - پس تو همی بگیر... تو باین عروسی کن را دوکه. مثل اینکه انتظار چنین حرفی را نداشته باشد گفت: - چی... من ترا بگیرم... با همین قدو فواره... با همین لباس های عجیب و اسلجه... هایدوت سر گردان... نی... ها بدوته کار ندارم.

شبیل باز هم قیافه خشمگین بسخود گرفت و رادا متوجه شد که چگونه دختران دیگر با چشم های پراز امید بطرف ای و میگزند... خشمگین شدن شبیل و همکارانش برای همه آنها خطرناک بود رادا دفعتاً لختش را تغیر داده گفت: خوب.. خوب ترا میگیرم.. اما لازم است مرا از پدرم بعوای و بعداز لحظه بی سکوت ادامه داد... و از.. هر راه بیک حاکم... بینی... آستین را چگونه دوختن تکلار باز هم پاره شود. شبیل بطرف او دیده تبسیم کرد. آنها باز هم صحبت گردند بعد ازان زنها حرکت گردند و شبیل آنها را تا آخرین قسم چنگل می شایست گردند بعد از آن همها ری شروع میشد. وقتیکه این اتفاق رخ داد موسی بهار بود بعض جاهای سبز شده بود و پرند گان دیوانه



ستگ نشستند واز پارچه های کالمد و تباکو برای خود سگرت درست میکردند. شبیل آرام و کندار گفت:

- نامت چیست؟

- راد که

- سعوم.. بدون ترا چکونه تنها گذاشت.. مخصوصاً باین گرد ن بند قیمتی... من آنرا میگیرم.

دختر بایی بروانی و نادزا نگی خاصی که بیشتر به صدایش رنگ گود کانه و سرین میزد گفت:

- اوهو هو... میگیرم... چرا گردن بندم را باید بگیری؟ این عزم برایم کم است اگر تو داشته باشی من ازت میگیرم.

بعد دختر بالعن بر از طعنه و دلسوزی ادامه داد:

- ویش ویش... آستین عایشه سیل کو... عزم پاره شده، شبیل نگاهی به استین عای خودانداخت... واقعاً پاره شده بود - تفکیه خود را خود فکر گرد که شاید دختر لحظه گوتاه با خود فکر گرد و نظری بگذر حقه بازی باشد اما نگاه های مخصوصانه و بیباک دختر ک بزودی این فکر را از خاطر ش محو ساخت دختر را دلسوزی گفت:

- بگذار آستین را بدوزم....

بعد از گفتند این جمله با چالاکی هانند سلطانک فشنگی سوزن گذارند و آخوند را از سوراخ سوزن گذارند و آخوند را از سرمه کشند و آنرا چونکه را بدعتن بگیر... آمرانه گفت:

- بگ حوبک را بدعتن بگیر... عقلت را توزب خدمایداند عقل هم داری یانه.

دختر غمین دوختن پارگی آستین او باکلانکاری گفت:

- گوش کو... عروسی کن که...

- که چی؟

- که کسی یاند تا لباس را بدوزد... که دیگر هانند...

شبیل حرف او را قطع گرد:

- که دیگر مانند جت ها معلوم نشوم...

راد که! از شنیدن حرف های او نارا حت سد - تغیر چیزه اش دوباره در دل دخترها ها ترس را بوجود آورد... او دو باره لبخند زده گفت:

- گفتی عروسی کنم... آخر...مرا کس نهی گیرد... دخترها همی خواهند را دیگه گفت:

- میگیرند... تو یک جوان مجرد هست.

شبیل باخنده گفت:

- پس تو همی بگیر... تو باین عروسی کن را نداشته باشد گفت:

- چی... من ترا بگیرم... با همین قدو فواره... با همین لباس های عجیب و اسلجه... هایدوت سر گردان... نی...

عا بدوته کار ندارم.

شبیل باز هم قیافه خشمگین بسخود گرفت و رادا متوجه شد که چگونه دختران دیگر با چشم های پراز امید بطرف ای و میگزند...

برای همه آنها خطرناک بود رادا دفعتاً لختش را تغیر داده گفت: خوب.. خوب ترا میگیرم.. اما لازم است مرا از پدرم بعوای و بعداز لحظه بی سکوت ادامه داد... و از.. هر راه بیک حاکم... بینی... آستین را چگونه دوختن تکلار باز هم پاره شود.

شبیل بطرف او دیده تبسیم کرد. آنها باز هم صحبت گردند بعد ازان زنها حرکت گردند و شبیل آنها را تا آخرین قسم چنگل می شایست گردند بعد از آن همها ری شروع میشد.

وقتیکه این اتفاق رخ داد موسی بهار بود بعض جاهای سبز شده بود و پرند گان دیوانه

دژوند خراغ

داوپوکی سمع زمادکوتی خراغ دی او زما
خواره کوتاه دنگی شمع به رناروبانه کیزی .
دهقی داوپیکو خاکی له چنگی ونی خنه
بی رابیلی اویرمکه باندی توئیزی .
دمع نری تاریه داسی حال کنس چکهرنکه
نایی لیزی، یه وروورو سوختی اوله منخ
خی .

دهقی زیرنکه رناربردی همانه شان چه
زمانامیدزیده «دژوندانه» دخراخ، دمهه گیدویه
انتظار لیزیزی .

زما دژوند دفتر دروستی یائمه دنگی شمع
تربلوسلاندی یای ته ورسیده .

دژوند خراغ، می هم مع یه هر گیدو دی
وروروستی رنایی تیاره گیدوته فزدی ده .

پساین دنگی شمع دبلوشو تروروستی ریزد
بوری زما «دژوند خراغ» هیشی ...
دوکی شمع خلاصه شوه اوخواه کوتاهی
به تیاره گنی بربندوده ...

دژوند خراغ می هم میشوازه بی دتسل
دباره یه تیاره گنی بربندود .
الوس جه کوتاه می حتی یوه شب هم له
دنگی شمع خنه روشنانه نشه .

همانه شان چه حتی یوه ورخ دژوند خراغ
من زمازوند رانه روشنانه نکو .

ستایه خاطر

ستاد دید و دی گیلو به خاطر
ستاد زیگس د اوسلو یه خاطر
چه دعشق درس دی رانه غور کی ووی
ستاد خود و خود و جملو یه خاطر
شربت دشوند و دی چه راکه رانه
اویس دی دسبین مع د خولو یه خاطر
خکه دی مینه یه بینو دلی نشم
ستاد مطلب د گلیمو په خاطر
بیمار دی مینه گنی دسوخونی دی
ستاد دیغور دولولو به خاطر
(محمد کاظم بیمار)

زمادل

بیشانه دی همین خوار که زمادل
چلهه خانه بی بیزار که زمادل
عائشی هومره دالخونه دی بربی اینی
بیه تمام بی لاله زار که زمادل
چندلخو یه کند سودی رابکو
بی بلاذر گرفتار کی زما دل
ستاد بشماون یکنی همی مقام و زیو
چلهه بیزدی بیزار کی زما دل
لاس دینی دخلکو نیسی دعافلایی
مینی همی هنت بیزار که زمادل
بی سبیه چا آزار موندلی ندی
تایه خسیب آزار که زما دل
زدرخمن خومنت بار دعاشقی بیم
چهارین بی یه دلدار که زمادل
ستاد دیغور دولولو به خاطر

«رحمن بابا»

دژمه فر یاد

شو لاله غوندی نشی سینه داع
له غمتو بی هر گز له موسم فراغ
خدای د یاره د سحر باده نیمه
بوی د یار د زلفو راویه تر دماغ
زمه زما همی نری نری فریاد کا
لکه دود چه نری خیزی له چواغ
جه نسیم بی سره خلاصه غنجیه خوله کا
بوی دکلو شرمنه ورزی له بساغ
هر آواز د عشق له درده حزین خیزی
د بلبل ناری به نه واوری له زاغ
مجدون طور دیارخیال بر صحرا نوایم
خدای کرم و رکه ذما همی بی سراغ
جه ویل یه بی بوش زمه شمس الدین کرم
دا مستی مس د سرور ابوله ایساغ
شمس الدین کاکم .

مزه لری

پشتک ته دسره اوزنه خاریدل مزه لری
پلبل ته یه گلزار گنی او سیدل مزه لری
مالدار عمر کری تیررسودو زیان به کشکش کی
آشنا ته د آشنا، آشنا کل مزه لری
چنادبی نیازوته بی سر لکه سندان وی
بیمهنه کنی مین تمسیر بشنل مزه لری
له هرخه نه تیرپی که آشناه تیرپی
عاشق ته ننگو نام ته تیرپیل مزه لری
قصرونه رنگارنگ دی بخورشی نورعالمه
فقرنری یه بوزیو کیستامتل مزه لری
داواره نعمتو نه بی غم سره پنایی
غمجنوته دزیه . وینی خویل مزه لری
جاووی یه ته «شوک» ماویل یه زه مینیم
به خوله دبختانی رینیا ویل مزه لری

(عبدالله بختانی)

دژمه داغ

داغ می بهزمه دخیل آشنا نشده
دجا درادو د چتا نبته ده
جنون دینی که عالم ته نبته
لکه چه سترگه دمبا نبته ده
یه زمه خویل نااشنا سترگویم
خکه نبته نااشنا نبته ده
گریوان می خیری لکنی ورخی نهدی
داده جران دوا ویلا نبته ده
خونخوارو سترگو دینو غشته
سینه زما سبا بیگا نبته ده
دازه چه ناست ولد له شمه زاتکم
سا دینکریو د شرکا نبته ده
سترگی می زمه ته رازدی که بیوغل
چه یکنی و گوری دجانبه ده
لخور

د هوسو نو مرینه

زما هوسو نه میر شول هکرمه لا زوندی
ما خیل زمه له خورو او خوندورو خوبونو خونه
و شکاوه اوهر نشوم .
اویس هاته بی له دفعه تیوولو او غم خورلونه
نورخه ته دی پاتی .
زماغلی اوجوب زمه دتل دیاره دهیلو او
امیدونو له تودوالی خنه معروف دی .
زما دستروشت طوفانونو زمادژوند تراوتازه
کل می اوی کم .
اویس زمه یوازی دنامیدی او غم سره مخامنخ
یه اودنچات رروستی گوری ته گورم .
زمه عفه و چه راینه یه چعنی بی لیدلی میگر
به لغه باخ کنی لایاتی ده او دساپه دمس
بادونه بی دیرددی .

پوشکین



راپورتر جنایی گزارش میدهد
ژوندون

وختشید شد هما

در دام...

این وحشی، این مجرم کوهها، چهل ولی آتشب کسی نتوانست (حلیم سیاه) را دستگیر کند او با زم فرار کرده بود، روزهایگذشت و یک هفته بعدتر یک شب تار یک «حلیم» در دامیکه پو لیس بر ایش پیش کرده بود اسیر شد، آن شب او به خانه یک رابطش آمد و قرار بود در آنجا مردی برایش کار توسرایی کند ولی در عوض برایش دست بند آوردند، و او را روانه زندان ساختند.

حالا سالهای است که این وحشی در زندان است یک بار دو سیمه اش کشید، بار دیگر برایش دو سیمه ساختند، دو سیمه دوم در یک واقعه سوخت و از بین رفت، باز هم دو سیمه سوم تر تیپ گردید حالا به طور دقیق معلوم نیست که چند سال است، او زندانی شده، سالهای می گذرد چشم های این مرد به دروازه زندان دوخته شده است، تا روزی برویش گشوده شود.....



این وحشی، این مجرم کوهها، چهل سال بیداد کرد، در شهرهای بسیاری به دزدی پرداخت، با هزاران جانی و سارق ببرد کرد و همه را غلوب ساخت... آری از هفت سالگی تا جمل سالگی کسی نتوانست او را شکست بدهد... اوبایک تن ازیارانش، در یک روز، روز میله باستانی در شهرهای هشتاد و سه تن را بسته کرد و اموال شان را به غارت برد. اما.... آهی میکشد... دلش نمیخواهد قصه اش را ادامه دهد، امامن اصرار می کنم بعداز لحظه سکوت میگوید: اما وحشی در دام قانون گرفتار میشود، یک شب در منزل دوستش به خواب رفته است که عده بی سر باز از راه محاصره میکنند صدای یرگدن تفک اورا بیدار میسازد و در چند ثانیه گوتاه به همه چیز بی میبرد، میداند که او را در محاصره گرفته اند.....

مُرْدَهِ بَانَةِ بَرَّه

لازم نیست او گشته شود . واکس احیاناً گشته هم شود غیر ندارد اما تجاییکه اطلاع دارم چمجه اش سخت است و برداشت یکی دو ضریب محکم را دارد .
کنتر حال می توانست محلی را که صاحب صدا فرار داشت تخيین کند زیرا چشمها یا شد بلکه مقدار به تاریکی عادت کرده بود . کنتر بسرعت دستش را دراز کرد . بازی دارم باش بیش راضیبیه و باصدای که از لای دندانها یا شد بیرون آمد تبدید کرد : من تفکجه دارم من کنتر مامور پولیس . اگر در صدد دفع از خود برآیی و تکان بخوردی میگشتم - برای یک لحظه سکوت مرگباری پر فرار شد . سپس کنتر احساس نمود که یک شی مثل انبری به همان دستش چسبید که تفکجه را گرفته بود کنتر پادست ذکر مشتی محکم حواله کرد . اما جریف خودش را خم کرد و ضربه کنتر های خالی را شکافت . فشار پنجه را به حدی شدید بود که کنتر ناچار چوتی را و تفکجه از دستش به زمین افتاد . در همین لحظه خواست یه بالش برود . جنیکه پشت کلکین رسانید کنتر را به گستگفت : اینجا صبور کن و دست چیزرا بهدرون کلکین ببر .

کنتر دکمه استین را باز کرد . پلاز و دست خود را بهدرون دریجه کلکین دراز کرد . یک دست قوی دستگش را محکم چسبید و او فوراً احساس نمود که شیء نرم و موطری بیه بیوسنست . آیا آن ماسیک از ماسکهای بود که دگران آن صدای خشن و آمرانه را شناخت گرچه کنتر آدم بسیار قوی بود با اینهم نتوانست خودش را از میان بازوان قوی آن مرد نجات دهد .
هردو در وسط آن تاریکی شدیداً یعنی و آنطرف تکان می خوردند .
مرد ماسک پوش د فتاً پایش را بلند کرد . کنتر برای دفع ضربه بسرعت دور خود در همین لحظه صدای شکستن ششه می بکوش رساند متعاقباً بیه ژنه و شدیدی به بینی پولیس خورد . اوضاعی نمود نفس عمیق پیکرید اما احساس نمود که خله میشود . بازواتش از حر کت ما نه بیحال بدروی زعنین غلبه میگردید .
برای یک لحظه صورت خم شده کنتر را دیده بسیج حمید او را از بغل رها کرد که بزعنین یکند فردا صبح آن پولیس چند کنتر را مامور خود را در باغچه یک عمارت غیر مسکونی بیندا کرد . گروه گروه نجات را از جریان مطلع ساخت در نتیجه معاینه معلوم شد که به اثر تنفس بخار غلیظ تیزاب آیین مسوم شده بود در طرف ده دقیقه پس از اینکه بله شیه ای محتوی تیزاب آیین را شکست گفت .
در صورت لزوم همیشه این کار را میکند .

در سر تاشرجهان پولیسی به زرنکی و لایاقت الک وجود نداشت او مردی بود قدبلند لاغر اندام . قدری خمیده راه بیرون که همین وضع بیشتر از دقت عمل و هو شیاری او نایاند که میگرد او بود بد لباس سود عوماً لباس ها به تنش کلامی هی نموده . در تایستان و زمستان بالا پوش خا کی رنگ کنیش می بوشید و هیچ قت دکمه های آنرا باز نمی گذاشت همین طور در پیش از زرد رنگ او عوض نمی شد وقتی بازان من آمد کلاه میانه و چرک او زیر بیان من درخشید اما الک چرچی را که همیشه با خود حمل می نمود هر گز در موقع ریز شش بیان باز نمیگرد هیچکس خاطر ندا رد بیان امروز و جمعه باید بحسابش برسی .

تاینجا خواندید که :

دیک گار دون بر حسب تصادف با خانواده جان بنت آشناشد وقتی به دفتر کار خود پرگشت ، معاون کمیسر پولیس را منتظر خود یافت معاون کمیسر پولیس از مفقود شدن گنتر یکی از مأمورین برجسته پولیس که از دو سال به تعقیب تشکیلات مردان باتفاق بقه بود به دیک گاردون تکارش داد . واينکه گنتر وارد سازمان بقه ها می شود ...

متوجه شد که آنها با هم سرگوشی کرده ممتاز بین شان ردو بدل شد و کارلو دوباره نزد گنتر آمد . اطمین داشت : او گفت برای تو کار مهمی دارد که میتواند هزارها یوند برایت عاید شاشته باشند - تو راستی خوبیست هستی . روحچه بور را دیدی آه .
گنتر ناسر اشاره کرد . او این محله اشراف نشین را بله بود . کارلو اطمین داشت : در آنچه مردی زندگی میکند که باید از سر راه از کلوب خود را گشته باشد به منزل از روود . او از یک خیابان تاریک من گذرد و متوجه داد تا سرگردانی را کرد . گنتر دید که چکمه کارلو به پنجه نزدیک شد و کمی بعد یک دریجه به اندازه یک آنج بازگردید .
گنتر پادست ذکر مشتی محکم حواله کرد . اما

گنتر بدنون تعسل جواب داد : « اطاعت مشود ». کارلو به طرف کلکین پرگشت و از گنتر خواست یه بالش برود . جنیکه پشت کلکین رسیده کارلو به گستگفت : اینجا صبور کن و دست چیزرا بهدرون کلکین ببر .
گنتر دکمه استین را باز کرد . پلاز و دست خود را بهدرون دریجه کلکین دراز کرد . یک دست قوی دستگش را محکم چسبید و او فوراً احساس نمود که شیء نرم و موطری بیه بیوسنست . آیا آن ماسیک از ماسکهای بود که دگران فشار آورد . تصور نمود تایله رایری باشد و نگذشت به اثر فشار در دنده اش بلنده شد .
درینک لحظه علامه ای روی چلش نتش پست و او احساس نمود که هزاران سوزن به یکباره در یوسن دستش خلید . پنجه قوی دست گنتر را رها کرد و او دستش را بسرعت عقب کشیده لختی به تصویر روزی بیوسن دستش که با رنگ و خون نقش شده بود خیره ماند . یک گردانی میگردید که از داخل گلبه بلند شد : هوش کن که باک نشود و حالا هیتوانی داخل

شود ». دریجه کلکین مجدداً پسته شد و از داخل قفل گردید . متفاوتاً اواز خشن خش کلید کادر داخل قفل چرخید بکوش رسید . دروازه باز شد گنتر درینان ظلمت کامل داخل کلبه رفت و احساس نمود که دروازه پشت سر شد .
بسنند . صدای خشنی گفت : « بیس ازین نعره تو ۶۷۱ سامن و اگر تو بیان نمود درستون آگری های روزنامه ناییز برخوردی فوراً به اینجا مراجعه کن . جایی که همیشه خواهی بود .
بکنند تاجریات و جسازات خود را در این مکان داشتند . گنتر دستش گذاشتند شد .

صدا دوباره اورا مخاطب ساخت : « این بول سفریهات و اینهمیک نشیه محل . اگر این بول را به مصرف غیر از هدف مسافرت بر سرالی یا اصلانه ای اینجا نمود در آنصورت کشته خواهی شد . حرف های مراد دست شنیدی » .
- « بدل - کامل » .

- « برای مصارف شخصی خودت هم بول خواهی گرفت اکنون بمن گوش بده . در روح دور تمیز ۷ خیابان پارک های ویل جانز صراف بانک زندگی میکند » .
حر قشرا قطع کرد . مثیل آنکه متوجه تاراحتی تازه وارد شده باشد و سوال کرد : تو اورا می شناسی ؟
- « بیلی سال پیش نزد او گارمیکردم » .
گنتر درختم کلامش تفکجه خود را بیرون آورد . قید آنرا باز کرد .
سدای آسراهه مجدداً سکوت را در هم شکست :
- « بین امروز و جمعه باید بحسابش برسی .

او ظاهر آیک مامور پایین رتبه و بیکار بود با
جتری کهنه و فرم کج و معوجه عینکش به
طرف ترافلکار رفته لختی منکرانه توفیر
کرد سپس از جاییکه ایستاده بود برگشت
در مقابل دفتر مدینه‌الغومیت به یک طرف
بیرون خم کرد و مردیرا در گوشه خیابان
قدیلند برخورد که نیکی‌محتوی کوکردن نجر
حلقه‌های کلید قلم، پسل و عنوان شنی
خردو ریزه کامپولا اینکونه فروشنده هامی
فروشنده، به گردن اویخته بود. سامانو
اشیای خود را بایک مستعمال مرطوب و نمک
پسو شانیده بود.

الک ناقن لحظه متوجه شده بود و توجه
نمود که جرا آن مرد یک چنین جای خراب
را برای فروش انتخاب کرده است زیرا
الشای باع السلو جایی است که همیشه
دینه بار است که در روز روش سبب بمن
سو قصد کردن و قتن امروز به طرف منزلی
آدم باراول پانهایت هوشیاری میخواستند
زیر عرایه موئی بگیرند. برای کشتن من موئی
حتی به بیاده روجاره بالا شد.
۱۰ لـ ۱۹۴۱ این نزهه در دفتر ترافیک
نمیر موئی رایاد است کردید.

جهدی نیز پاشمنون‌انده بیون‌معطلي به حکم
ادمه داد و من فرستت نیافتن برای متوقف
ساختن او اقدام نمایم.

الک باخون زنخ خود را خاریده به صورت
خاراوال جوان خیره شد.

و متعددانه اظهار نموده: «این مطالب آهنگ
شخصی دارد من تایینم به بقیه ها فکر
نکرده بودم. امروزه روزگاریت سازمان‌های
مخالف آنقدر معمول شده که هر بازوقتی یک
نفر دستمرا نکان میدهد اگر گوشم رانخاوم
و یا یاری خود را یادین نکویم او با نکاء
مشکوکی این میگرد.

یک باند بزرگ رهنان راهیت طوری تلقی
کردام که در رومانیای جنایی مطالب هیجان
انگیزی در بارعاهایی نویسنده امام نمی
توانم بهان باور داشته باشم.

الک خدا حافظی کرده سکان‌لند یارد شد.

دیک در حالیکه از جایش بر حاست‌جواب
داد: «بدون شک، اینست تصویس یکی از
اشخاصیکه در قتل او دست دارد».

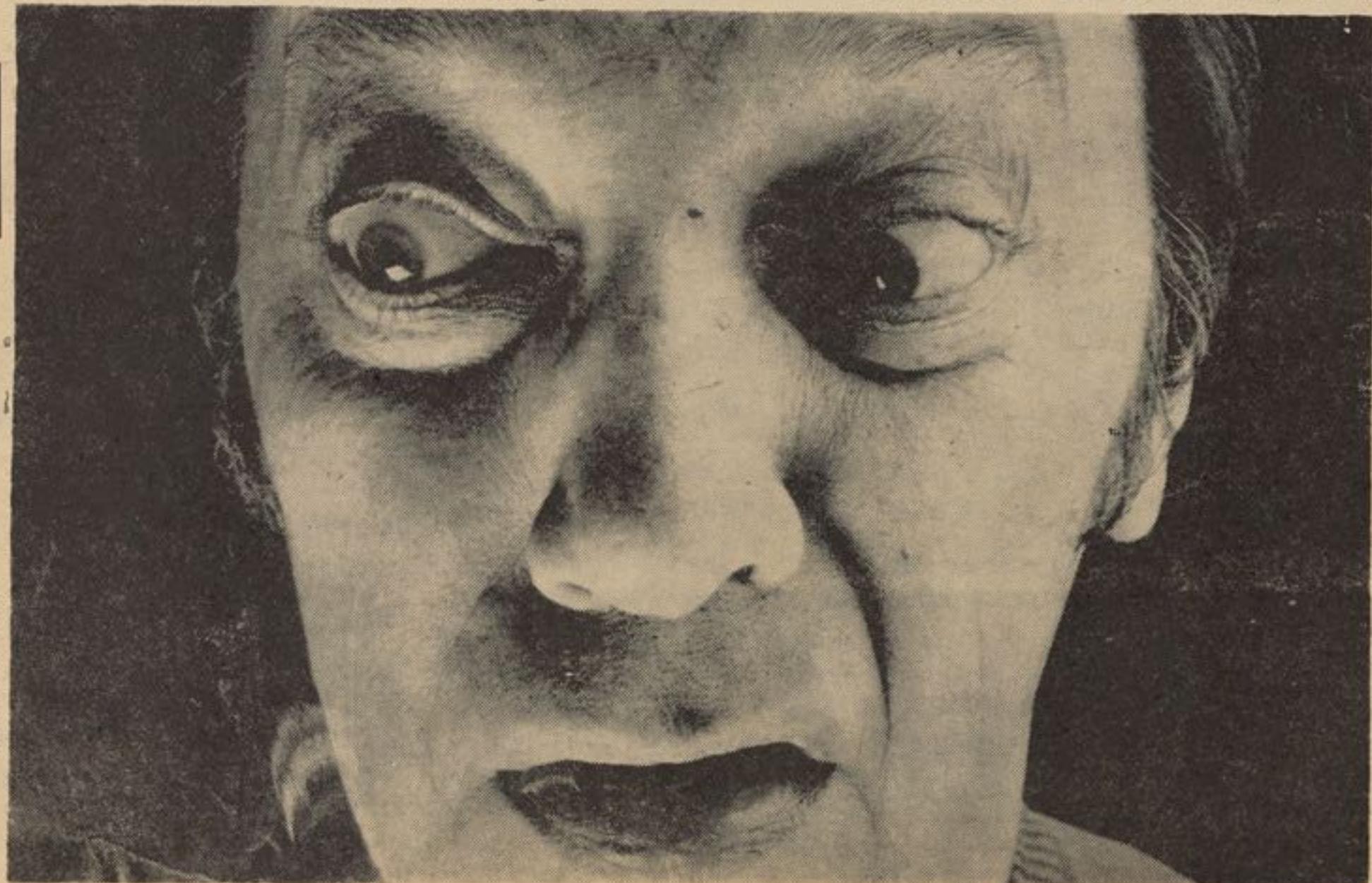
اویه طرف لکلکن رفته خود شایه‌طرف
بیرون خم کرد و مردیرا در گوشه خیابان
برای چند دقیقه زیر نظر گرفت اما آنمرد
دفعتا نایدید شد دیک بطرف دروازه خروجی
برگشت سوال کرد: «کجا من روید دیک
پاسخداد: او در همین لحظه رفت و من»

صدای شکستن پیشه مورت ویک را بجز
ساخت دیک در آخرين لحظه به چشم الک را
از کنار پنجره عقب کشیده اظهارداشت:
از بام عمارت اسلو فیر شد. عجب است این
دینه بار است که در روز روش سبب بمن
سو قصد کردن و قتن امروز به طرف منزلی
آدم باراول پانهایت هوشیاری میخواستند
زیر عرایه موئی بگیرند. برای کشتن من موئی
حتی به بیاده روجاره بالا شد.

دیک گفت: او یک خواهر بسیار زیبا دارد
اما بست پیر یار آنها مسلمان یک بیض
محضوس او باش من باشد. [ا]کاره وجودیک
نمادر و بعضاً روحی عمل من کردند که الک
برمیگردید بطور عجیب و ضعیش خواب معلوم
میشود.

الک پاسر اشاره کرده اظهار داشت. (بنت
پیر یاری این دلجلیب است درست بخاطر
نمادرم چه کسی راجع به یعنیان زندگی او
مطعون شده و اطلاعاتی جمع اوری کرده بود
بولیس محلی هیچکاری ندارد چن اینکه از
مردم بقسم بره ها مراقبت کند و طبعاً هر
کس در نظرش بره نیاید به سو طن در
باره‌اش قضایت خواهد کرد. من از بنت
پیر مراقبت کرده ام و هیچگاهی از کارهای
او سردر نیاوردم ام او یکتمدار شغلی ای
شخصی داشته است واکسن به عکاسی
مشغول است. رامش را بخواهید حاضر
بهر قیمتی شده شغل اصلی اورا بقیسم
او بطور منظم در هر راه یکمتر تبه و گاهی
دوبار و بعضاً به مرائب نایدید میشود و کسی
تعقیش نمیکند که کجا می‌رود. من در لندن
از هر مرجعی راجع به فعالیت بنت پرسیده‌ام
اما او تنها هم مثل من حیران او هستند
لاد پرایدی هم به شنا سایی او دلچسبی می‌
کرد او از بنت نصوتدارد چند سال پیش
پیغله موئیه غایب‌اند گفتش لآخر او کلایدا
خود سرا به پیر مرد نزدیک ساخته سعی
می‌نمود از خود او دو باره کا روبارش
کب بگند اما بنت حاضر نشد در اطراف
فعالیتی خود به او حرف بزنند).

دیک یانا باوری سوال کرد. (پیر سردا)
(بلی او مثل یک گاو زور دارد... خوب
من به دینن لولا می‌روم او دختر بدی نیست
اما من شخصاً به دیگولا مرد خون آشام
الک در حالیکه بنت شده شده شما بقیه را
بهر حال گشتر شده شده شما بقیه را
بود آرام آرام سکرت میکشیدند گفتنا روش
در قتل او و خلیل میدانید.



لورکان السیرو

خود شک و تر دید را راه میدهد.

لذا باید تجدید نظر عقلی بر آن صورت گیرد و آتجه با عقل سازگار نیست بدور اندخته شود، زیرا

میشود و دیگران را صدمیمانه فرما میخوانند تا بدین صفات متصف طبیعت اشیاء بر پایه سنن (قوانين) گردند و بر عکس تفظیں و فریب، معین و معلوم استوار است و هر گز ناپاکی و آلودگی، دروغگویی اجازه نمیدهد دستخوش خرافات و بهتانرا بحیث صفات پست و نکوهیده گردد، و لو منبع آن هر چه بوده باشد (۴۷).

مسائل اجتماعی پیوسته بیرونی را بسوی خود میکشا نند و حتی آنده از کتابهای وی که بمسائل طبیعت شناسی اختصاص دارند به بسا ساخت اعلوم اجتماعی

تماس گرفته اند، چنان نچه کتب معروف او در بارهٔ دنو دیزی (تحدید نهایات الا ماکن تصحیح مسافت المسماکن) و معد نشنا سی (الجماهر فی معرفة الجواهر) در عین زمان

(۴۶) ابراهیم مؤمنوف، مقاله «بیرونی ما یه افتخار شرق» منتشره

در روزنامه «از بکستان شوروی» شماره ۱۳۱ سال ۱۹۷۳.

(۴۷) الموسوعة الفلسفية بشدت تقبیح مینما ید، پاکیزگی، عیت و فساد گردیده، در صحبت المختصرة، ص ۱۷۰.

میتوان گفت که این جمله عصارة پاکدامنی، حقیقت گویی و پیکری اندیشه‌های بیرونی در بارهٔ اخلاق در گفتار و کردار را ارج بلندی فایل و هو ما نیز م مینما شد.

میتوان گفت که این جمله عصارة پاکدامنی، حقیقت گویی و پیکری اندیشه‌های بیرونی در بارهٔ اخلاق در گفتار و کردار را ارج بلندی فایل و هو ما نیز م مینما شد.

میتوان گفت که این جمله عصارة پاکدامنی، حقیقت گویی و پیکری اندیشه‌های بیرونی در بارهٔ اخلاق در گفتار و کردار را ارج بلندی فایل و هو ما نیز م مینما شد.

بیرونی میگوید: «از آنجا که مقاصد و اراده‌ها گوناگون باشند و بر اساس آن همیشه کار میباشند و بر اساس آن همیشه کار کنند از روی عدالت برای کارفرما در بدل یک چیزی کار مینماید. وایثار در راه عدالت، عبارت از بکار کما شتن دیگری با اعمال زور و یا بالمقابل اجره داشتی نیست».

بدینسان ابو ریحان بیرونی یک سلسه افکار ژرفی را بر اساس مسائل اساسی سو سیو لروزی و اخلاق مطرح بحث قرار میدهد.

نظر یات او درین باره با بسیار کما شتن اجباری دیگران ضد است

دارد و ستایشگر کار آزادانه است. او حکام دور از عدالت را محکوم مینماید و حکمرانی عادلانه و مخصوصاً اداره امور ملک را براساس دموکرایی بسیار جات بلند میستاید.

بیرونی مروت (کمال مردا نکی)

را مستایش و عدم مروت را نکوهش نظر بوده معتقد است که اخبار میکند، نیکی را تمجید و بدی را گذشتگان به نسبت اینکه دستخوش بشدت تقبیح مینما ید، پاکیزگی، عیت و فساد گردیده، در صحبت المختصرة، ص ۱۷۰.

از نظر بیرونی زیبایی صورت و جمال معنوی هردو برای انسان مر غوب و پستندیده است. او ضمن

بحث دیدن موضوع باین نتیجه میرسد که زیبایی حقیقی در واقعیت زندگی است و ضمانت انسان نیز زیبایی وجود دارد، اما زیبایی صورت در رحم ما در اعطای میگردد و احمدی نمیتواند آنرا تغییر دهد. انسان نمیتواند جمال نفس را از درجات پائین به درجات بالاتر از تقاضه و البته این امر با تمدیب نفس، تداوی آن یا طب روی و ازاله تد ریجی امرا خان

با استفاده از اصولی که در کتب اخلاق ذکر گردیده، امکان پذیر است.

هر گاه درینجا یک سلسه تصورات ذهنی ابو ریحان بیرونی را مد نظر نگیریم، هدف اساسیش در این زمینه آنست که شخصیت انسان، گفتار و کردار و تمام حرکات وی براساس اراده او نکوین می‌یابد و بر اساس تربیه و تداوی روی او شکل میگیرد.

«عنکام عجز و در ما ندگی آرزوی کمک بدیگران داشتن و عنکام استطاعت عملابیاری آنان شتا فتن قضیبات است».



بیرونی حکام دور از عدالت را محکوم مینماید و حکمرانی عادلانه و مخصوصاً اداره امور ملک را بر اساس دیموکراتیک بدرجات بلند می سازد.

اند ابن عراق (۵۰) ابو سهل مسیحی
(۵۱)

(۴۸) «او ز بیک سو یت انسیکلو پیدیه سی»، جلد اول، آر تیکل بیرونی.
(۴۹) دکتور جمال.. دکتور امام...

تصانیف نفیسه از هم یگشیخت که «البیرونی». هیئت شناس و ریاضی دان بزرگ از آن چیز بسیار، جز اندکی در میان خوارزم است که یکجا با دانشمندان بزرگی چون ابن سینا، ابو سهل مسیحی، ابوالخیر خمار و ابو ریحان تعداد تالیفات بیرونی در منابع بیرونی در دربار ابوالعباس ماامون مختلف از ۱۵۰ الی ۱۸۰ نشان خوارزمیه بفعالیت های علمی داده شده است. او خود در زمان اشتراک داشت و کتب مهمی چون

حيات خویش طی اثری بنام «رسالهای الماجسطی الشاعری»، «رسالة در فهرست کتب محمد بن ذکریا فی الا سطراب» و «رسالة فی برائین اعمال جدول التقویم از سلما الی

رازی» خدمتاً تالیفات خود را نیز تا ابوالعباس ماون تالیف نمود. زمان تو شتن کتاب مذکور قید نموده برای بیرونی سمت استادی داشت است. این کتاب در سال ۱۹۳۶ توسط «ماکس کراوزه» با ضافه فهرست تالیقاتی که بیرونی پس از تکمیل این فهرست تو شته،

به نشر رسیده است.

المسيحي معاصر معروض و فودوست ابو علی سینا و ابو ریحان بیرونی برخی از کتب بیرونی در زمان است. و فاتح در اوائل قرن پنجم حیات خود شیخش گردید و برخی بوده، غیر از طب در علوم مختلفه دیگر پس از فاتح تو سلط عدهای منجمله در فلسفه تالیقاتی داشته از دانشمندان نشر شد که از آنجلمه است.

ناتمام

دانشمندان این سر ز میں عاری از درباره تاریخ، تاریخ ادبیات و دیگر حکمت اند و به اوصاص اخواز اعتماد م موضوعات اجتماعی میباشند، مثلاً ندارند و غالباً نتایج کارشان با در کتاب اخیر الذکر هنگامیکه می خرافات می آمیزد، چنان نجه در کتاب خواهد احجار کریمه و یا مسوا در بزرگ خود «تحقيق مالکیند من مقوله معدنی را تعریف نماید، از شعرای بازه میگوید. من آنچه را که در کلاسیک عرب که در با ره احجار باره حساب و انواع تعالیم در کتب ایشان وجود دارد، به صدق آمیخته با مهره... و یا پارچه های پلور

ایران بیرونی در تحقیقات علمی خود از متود انالیز قیاسی وسیع استفاده کرده است، مثلاً ملعو ماتی را که در زمینه علم، فلسفه معتقدات و عرف و عادات هندو بدست آورده، با فلسفه و میتوژی یونان باستان در مقام مقايسه قرار میدارد (۴۸) و در کتاب «تحدد یاد نهایات الا ماکن...» علوم هربوط به مدنیت های دیگر را توانم با بحث و

آمیخته با سنگباره ها تشییه مینمایم هر دو جنس در تزد آنها یکسان است» (۴۹). مهمترین تالیفات بیرونی:

ابو ریحان بیرونی تالیفات علمی زیادی از خود بیان گردید. یکی از دو سنا نش یعنوان طنزگفته بود که تالیفات بیرونی ازیک باز شتر بیشتر است.

نامه ۳ نشو زان به نقل از یاقوت حموی مینویسد: «وقتی پنجا مع مردو آدم، در وقتنامه آن مسجد فهرست اسامی مولفانش دیدم که اوراقی چند باخطی در هم مقرمش فحص دقیق تحت مطالعه میگیرد تا جوانب سودمند و سلیمان آنها را از آنچه بدرد علم نی خورد جدا سازد و در عین زمان مد نیت هند و بنگاه انتقادی مینگرد و میگوید که اکثر

حادثه



واین از باعث بود که آنها را دیگران نمی توانستند حتی نام خود را روی کاغذ بنویسند و با تلاه شما رند و با حروف الفباء را به آواز بلند بخوانند.

آنها هی خواستند که از طرف دیگران مناقب شوند و درینک وقت کوچاه و فشرده شده که گذشت زمان شمار و حساب شده نمیتواند دوست داشته شود. از فشار و قیود و رقابت وهم چشم دور باشند. تا بدین ترتیب آنها بتوانند هویت اصلی خود را درگ کنند و بتوانند که آماده استراحت باشند. دست های منقبق و فشرده را باز نمایند.

چه خوشی بالاتر از اینکه انسان آنها را بینندگان شیوه اندیک و خصوصی تابستانی برای آنند از ترب شده بود اما لی تقریباً آنرا از دست داده بود. در مقام خزان دوباره با آنها یکجا میشد چه حالا آتش به او فسروز داشت.

پدرش هنگامی که اور ۱ به هیدان هواری شیگاگو میرد گفت:

- من از آنکه شنیدم که برید فوراً لادنیس پیزوودی در تا بستان خواهد آمد لی بالکانی که از آن جدیت هی باریست گفت:

- آه.

پدرش در جواب گفت:

- بلی. من ملکوراهی دارم و آن اینکه آتش میخواهد در این تابستان بخشن را روی یک معامله کوچک امتحان کند.

لی گفت:

- اما ما برادر زاده ها نیستیم. یعنی برید فورد لارینس و من؟

پدرش گفت:

- آنقدر ها زیاد نی. واین برادر زاده بودن از جها تمادی یعنی هادر آتش وفا میلش فرق میکند.

آنها بیک از فامیلیهای عجیب و غریب و قدیمو که نزدیک دریای هدسون زندگی داشتند بستگی دارند.

اما وقت که عکس العمل لی را مشاهده کرد خود را به او نزدیک گرد و به بسیار آرا هی بازیویش را نوازش گرد.

در حالیکه چشمش را متوجه شا هرا و بزرگ و از دحام فوق العاده ساخته بود گفت:

- اصلاً درباره اش فکر نکن هیچکس نمی خواهد که ترا دد چیزی دخالت دهد هیچکس نمیخواهد که کسرا بر توجه

گند. وقتی که عاشق شدی و در لا بلای عشق دوست داشتن غوطه خورده آنرا خواهی فهمید.

لی استراحت گرد و گفت:

- من اینرا فکر کرده نمی توانم، زیرا

شنبه بود که او آنرا قبلاً نفهمید و بود هنوز هم در اوج مقصو میت خود را در آنروز خوشحال احساس میکرد وقتی که او به توده بزرگ سنتکی که بنام ویورلی یاد میگردید نزدیک بیشتر یکنوع خوشحالی بخصوصی را که همیشه به او روی اورد دد خود احساس میکرد. هر تابستان تا جاییکه او بخطار داشت میرفت که با عمه بزرگش یعنی دوشیزه "کلور یا اپلیتون، دختر ویگانه وارت هاریس اپلیتون در خانه که او ساخته بود و در بلندی سنتکی در قسمت غریب گناره دریاچه هدسون فرار داشت زندگی نماید.

هاریس اپلیتون این خانه را بعد از دستان سروالر سکات که بنام ویورلی نامیده شد نامگذاری کرده بود و تقریباً از مراحل اول این خانه به شکل یک قصر در آمده بود فر فی نداشت از اینکه لی چند هر آنچه بمه خانه آمده بود

اما اوین نگاه سوی قصر همیشه یکنوع لرزش و سرمه داده لی اریغانی می اورد بر جهای سیاه سنتکی، دیوارهای قدیمی از ارشته که سوی آسمان بلند شده بود از بعضی جهات توپ آود و بدفرجام می نمود. بصورت باور نکردنی رومانتیک بود. اما عیشه انسان را از نزدیک شدن منع میکرد. این احساس سرمه که به لی دست هیداد ببرای مدت کوتاه هی با قیمهانه بعده تا بود مشد و قلس که او طفل گوچکی بیش نبود آتش در نزدیک دروازه همراه با دوست داشتنش با دلسویی فوق العاده اشن و با همبارش در ایجاد خوشی ولد بردن از زندگی انتظار او را میکشید و وقتی که اورا در آغوش میگرفت تابستان نشروع میشد و هماند آلیس آهسته آهسته از بین عینک های شیشه ای اشن او را دید همیزد ولی در این جریان از یک دهلیز زندگی اشن سوی دهلیز دیگری میرفت که فوق العاده از آن یک فرق داشت.

اگر در زندگی ساعتی را پیدا میکرد که لی خواسته و با آرزوی های میداشت و آنی قادر به انجام دادنش میبود آنرا بدون احساس درد درنج و تالم به انجام میرسانید. آینده اش نقشه کشی شده بود اسلاماً به جیز اضافی فسروت نداشت. حتی هنگام تا رسیک ظهور کرد. یک باد تند و برق ورعدی که من خواست این کار را بکند مجبور به تفکر درباره اشن نیود.

مثلث در این تابستان اگر او قادر هی بود که در خانه بآشند هی توانست که کارش را یعنی چیزی که معلمین مکتب ابتدایی قریب دوست داشتند دنبال گند، آن اطفال گوچک گه همیشه سوال میگردند کسانیکه خود را خلی گشته دندیکتر میشد. واو از خواب پرید به تفکر برداخت و با خود گفت:

لی تو نمی توانی دویاره بر گردی. ایستگاه قطار آهن شروع شده و در جریان عین طور او هم نمی خواست که برگردد برای اینکه حالا بسیار زیاد بی ریا و معمصوم سوال میگردید. در این لحظه او خلی کم من یافت. این سرگین درخت های بادام که از تعليم و تربیه گرویی چیزی نمی فهمیدند

نوشته از: بنتز بلج مان
ترجمه از: غ، زمان سدید

دانستای سرایا اسرار در باره دختری هانند برجها سر بغلک کشیده و نکدیگر را جوان و محظی سی که آینده به او هر چیزرا تنگ در آغوش مرفته بودند فرار، داشت و عذر نموده، اما خوابهای طلایی اش را جمع قسمت که معلوم میگردید هانند تونلی بود که به دوست داشتن حتی در روز های اول سوی زمین اسرار آمیز و ناشناخته زندگی در خطر است. ادامه باید. برای مدت طولانی در خوابهایش حتی وقفن که تمام این جز ها تمام گردیده این درزیز اشعه اتاب هی لرزید. آن مرد بود و در دریایی و خشت غوطه میخورد. لی دویاره دیگرانه متوجه اش بود و حرکتی رایا و مانند همیشه در داخل آن موتر قرار داشت کمال خونسردی تعقیب میگرد....

که موتور رایدیش میراند. بر آشته و لر زان بر او نظر دوخت و در بالای سر شان عیج ابری در آسمان دیده نمی شد. ناگهان تاریکی ظهیر در خوابهایش. ناگهان تا رسیک ظهور کرد. یک باد تند و برق ورعدی که از این طوفان نهایتی همیکرد نزد یک و نزدیکتر میشد. واو از خواب پرید به تفکر

فریادی بگوشش رسید و بعد جو زف در مقابل اوبغاک غلتید. لی سوی جسم بیجان دید و در گناش زانوزد.....

برداخت و با خود گفت: تمام این چیزها با سفرد و درازی از ایستگاه قطار آهن شروع شده و در جریان عین طور او هم نمی خواست که برگردد برای اینکه حالا بسیار زیاد بی ریا و معمصوم بیچاره سر کی که هانند فته می باهم بیچاره و درهم و برهم میشود، ادامه معلوم میگردید. در این لحظه او خلی کم من یافت. این سرگین بین درخت های بادام که

مـهـشـبـهـ زـنـیـهـ

۶۰

عه خوش بودند زیرا این تولد او لین با
بعروصه جهان گذاشتند طفل درخانواده آنها بود
بعد از هرگ مادرش آنچه به سیکا گواهنه
بود تا بیندکه میتواند لی را کمک و نهادی
نماید و با نی.

در همان هنگام بود که آنچه برای لی بک
کمک پولی داشت که زیادتر روی اعتماد و
اطمیناً نش استوار بود روی دست گرفت
یدرشن البته حاضر به قبول کردن هیچنوع
کمک پولی نبود. اما چه چاره بود زیرا او
تنها معاشش را داشت و این بول آنچه بود
که جرخ زندگی آنها را بدوران می‌انداخت
وقتی تبیکرد که تاجه اندازه و به چه
صورت غیر مستقیم برای ترس اوی بول
برداخت میشد و برای شخصی که از امور
بنزل آنها وارس میکرد بصفت معاش
ماهوار تاریخه میگردید. پدرش دو باره
سوی صنوف در سی جبهت تدویس دو
اورده بود. در دوره زندگی خود
بصفت معلم تاریخ و تدریس این مضمون انجیزه
وجود داشت اما حالا آن چیزی که او در هر لحظه
زود گذرش عشق ازدست رفته یعنی زن فنا
شده اش دادران احساس میکرد وجود نداشت
و چیزی که جای مادرش را بگیرد و خالی کاهزندگی
آن دایر نماید سراغ نمیشد.

دو چریان تمام سالیانی که لی رویه بزرگ
شدن بود سقف بلند اطاق های آیاتمان توسعه
نقشه های رسامی شده و بایانی ساحه ها و
نواحی تاریخی پوشانیده شده بود. هم‌باز
روی آنها یکنوع فعالیت هیجانی و دل‌گرم
کننده و ادراکات گرد. شاگرد های یوهنتون
برای ایجاد گفتار انس به آنچه می‌آمدند در
شب های جمعه در آنچه دسته موسيقی وجود
داشت و گروه بخصوص پدرش که با همیگر
خیلی صمیمی بودند با یونیون یکدیگر راه را برای
میگردند.

لی آن شبیارا دوست داشت. در آشیز خانه
قوه و ساندویچ و آماده میکرد. خوش بوداز
اینکه آنها زیاد تر از این بخشی که از این
کارها رسیدگی نماید فضورت ندارند. ازانجایی
که لی خودش شاگرد یکی از یوهنتون های
یوهنتون بود آنها مجبور بودند که کمک های
تنظیفاتی داشته باشند. اما وقتی که عجده
سالش بود لی شروع به پختن و آماده نمودن غذا
نمود.

آنها تقریباً بصورت آبرو همانه رو بروی
یکدیگر میشستند و ننان شبیرا به تعبیس
صرف میکردند. و تاهنوز با وجود تمام آمدو
رفت ها برای لی تعجب آور بود که به نوعی از
انواع هیچ کس سوی اوتلنر نیافرند بودوازرا
برانداز نکرده بود. هر ده های چوان که به آنچا
می‌آمدند می خواستند پدرش راملات نمایند

و در تزدیک یوهنتون چایی که آنها زندگی
داشتهند بوقوع پیوسته بود. لی مصروف
سرپرستی منزل و مهمن داری بود. اما
حالا و جوان و جوانتر گردیده بود. در زمان های
گذشته هنگامی که او طفل گوچکی
بیش نبود در آنجا شخص دیگری استخدام
شده بود و کلارا را به سو مریسانید و از
امور منزل وارسی میکرد. برخلافه یک نفر
برستار در آنجا زندگی میکرد و از اهوازیت
میخود. مادرش هنگامی که او تولد شد چشم
از جهان پوشیده بود و شو هرش را که
چون بود و خیلی دوست داشتند و درین
دوستان بصفت پروفیسور هاهر و زنگت
معروف بود تنها گذاشت.

بعد از آن پدر لی برو فیسور نبوداما
یک معلم بود. هنگامی که لی تولد شد

اوقات فکر میکنم که من باید در داخل یک
اطاق پر اگنه و نامنظم قبل از اینکه به آنچا
برسم گذاشته شوم. و با شاید در داخل
اطاق مخالفت و با غر چیزی که باشد.

پدرش گفت:

- خوب، شاید پررواز توسط این طیاره
نکته ای را برایت روشن کنند.

آنها بیندان عوایی رسیدند و بعد از اینکه
با همیگر خدا حافظی کردند لی در چو کی

اش در داخل طیاره خود را جا بجا کرد و
از همیگر بود که یک دهلیز زندگی اش

را برای شخص دیگری واگذار میشد.

سالبای مکتب مانند آن یکی که به انجام
رسیده بود همه با پدرش یکجا سیری شده

از زشن عای انتی از ارزش های فرقدارد
لی گفت:

و بزرگ که به سبک قدیم ترین شده بود

برایم تعجب اور است که چرا آنی در این
باره در مکتو بی که برایم فرستاد چیزی
نوشته است. آیا او در باره مشکلاتی
که با مشاور و دستیار بالغان جدید دارد
چیزی برای شما گفته است؟ زیرا شرایط
طوری است که موقع همروز یکنوع شورش
در قصر بر پا شده باشد.

بدوش گفت:

- نی.

و در حالیکه من خنده ادامه دارم:

فکر میکنم که او در چریان این مدت داشته
است که من این چیز ها را جدی نمیگیرم
از زشن عای انتی از ارزش های فرقدارد
و بزرگ که به سبک قدیم ترین شده بود



ران
ها
غد
قباء
ان
شدة
واند
دان
دين
دا
ست
باز
آنها
تائني
ربا
باره
روت
این
د
مد
ل
تفص
ریک
دن
تی
ب
گی
ده
بار
ه
ن:
س
مد
ل
ی
ر
و

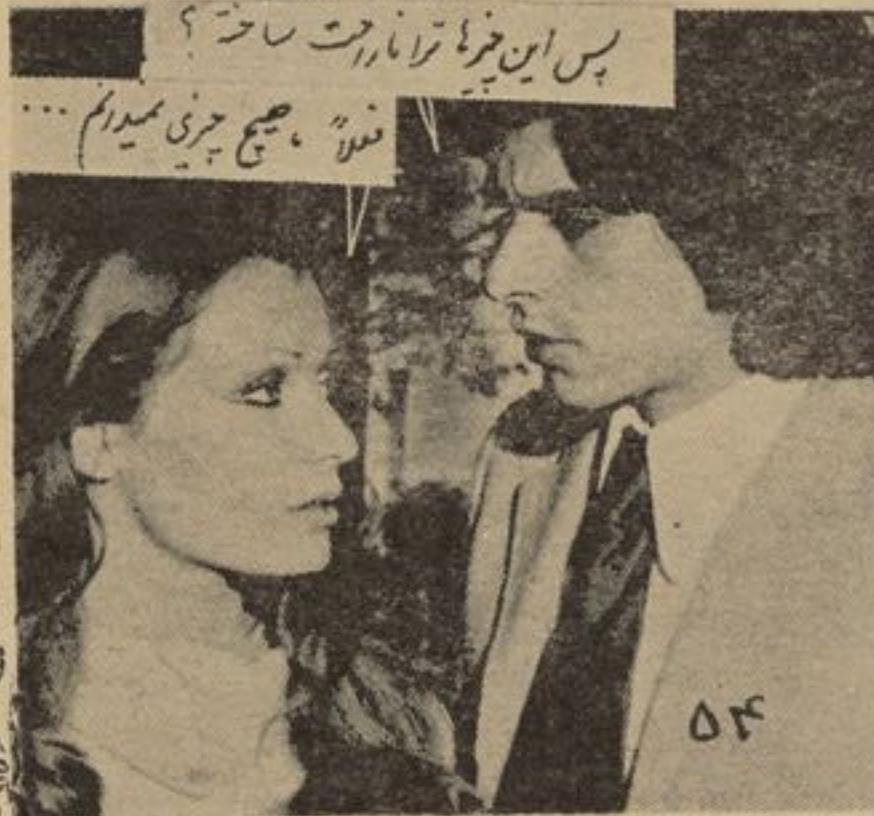
حمو خوش

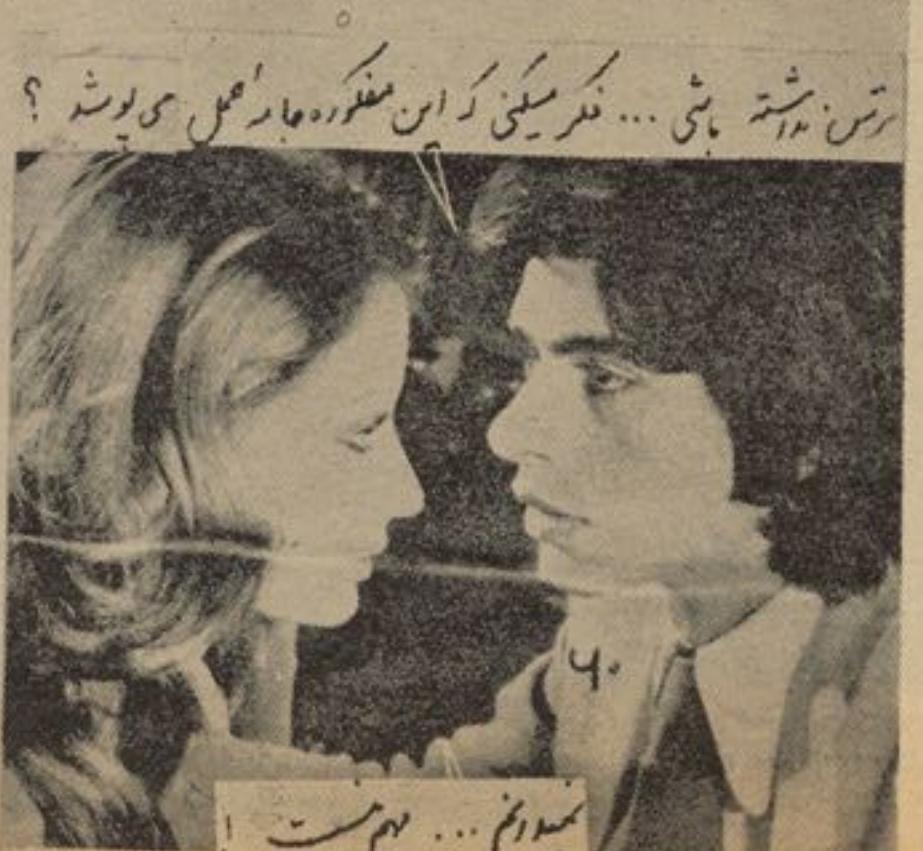
از هناب فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دخترست که در شرکت عطر فروشی یک وکیل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل گتنده است و می گوید که ایستاندن در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لز «زیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه یج به یکی از همصنفنان هویر شاگردی اش تیلفون میکند . و گذشته هایش را بخاطر می آورد .
واینک بقیه داستان





تاینجهای د استان

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شو هرش با دو دختر خود بشهر می آید و دو سال بعد آن شهر شوم را ترک میگوید. دختر کلانش هنادی تو سطح ما میشند نا صریحت میگوید، دختر کو چکش هدته بعد از خانه پدری میگردید و دو باره به شهر بخانه هامور مرکز که سا بقا آنجا کار میگردید پنا هنده میشود و میخواهد از انجیر جوانی که خواهش را بدان سرنوشت شوم کشانده انتقام بکشد و برای همین منظور مرا سم نا هزدی خد یجه دخترها مور را باوی بر هم میزند و خود در یکی از خانه های مریبوط بیک فاهمیل تروتمند بعیث خادمه استفاده میگردد و در صدد آن بر می آید تا بهر وسیله ای ممکن است بمنزل انجیر مذکور و به بیا بد و پلان خود راعملی سازد.

آهنگ شنایز

تحریک کرد و وادارم ساخت تاما همیت
این کتاب را برای خود معلوم نمایم
و برای مرموز آن که با وجود آن بیشتر
کهنه و اوراق ردی و شکل مبتدل
خود ترا نسته بود اینهمه جوانان
رابسوسی خود بکشانند و بمسا بقه
وادارد، بی بیرم. برای این منظور
چه بارها که این کتاب را در الماری
کتابها جستجو کردم، اما بیافتنش
موفق نگردیدم و بالاخره با این نتیجه
رسیدم که جوانان بعد از آنکه از
خواندن ننس فارغ میگردند، آنرا پنهان
میسازند. و این درک حسن مجسم را
بیشتر بر انگیخت و بیشتر از بیش
جستجویم افکند. تا اینکه روزی
متوجه شدم جوانان از طرف چاشت
بعایی دعوت شده اند و اطاق کتابها
روزانه چندین ساعت از وجود آنها
حالی است و من میتوانم با استفاده
از موقع آن کتاب را بجایم و بدست
آورم و با خود تصمیم قاطع گرفتم
تا هر طوری میشود آنرا بیا به ویک
مقدار زیاد وقت خود را صرف
خواندنش بسازم.

بعد از آنکه جوانان بقصد رفته
بدعوت از منزل برآمدند و من نیز
از انجام و ظاییگیه در خانه داشتم،
فارغ گردیدم، با جدیت و شطرارت
خود را باطاق رساندم و با اندک
جستجو ترا نستم کتاب مورد نظر
خود را بیا بهم. آخ، چقدر لذت بخش
است و چقدر مایه خرسندی است
آنچه در جستجویش میگذرد این
نگاهان برایت میسر میشود! این
کتاب بد شکل بد منظر با او را
ردی و پشتی مبتدل که حالا در دست
قرار دارد «هزار و یکشنبه» نام دارد
من بدون تأمل دفعتاً بخواند نشن
آغاز کردم، طوریکه خود و محلی را
که در آن نشسته بودم، کاملاً
فراموش نمودم، اماناگهان صدایی
شنیدم. در واژه اطاق پشید بازشد
وصاحب منزل بداخل قدم گذاشت.
او نیز مانند من انتظار کشیده بود



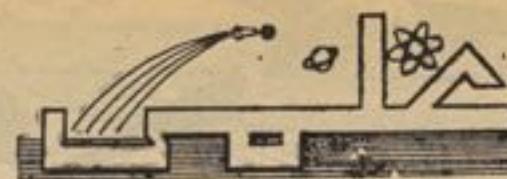
او غالباً با همسر خود را جمع به
اینکه علماً چقدر بخل دارند و چقدر
بداخل اطاق قدم میگذاشتند و کتب
حریصند تا استفاده از علم و نتائج
موردنظر علاقه را اختلاس مینمودند و در
ولاذانه آنرا برای خود تخصیص
و بخوانند نش حرص وولع شد یعنی
نشان میدادند و از همیگر سبقت
میجستند و بعضی اکار شان بمحاصمت
می انجعا میدو سرانجام با این توافق
میرسیدند که هر کدام شان برای
سرما با میخوا نند. سات عات مطالعه
برای من بسی لذت بخش بود.

درین آنهمه گناهای نفیس،
کتاب بد منظری نیز وجود داشت
مدت معینی از آن استفاده نمایند.
این وضع، حسن کنگاروی مر

او غالباً با همسر خود را جمع به
اینکه علماً چقدر بخل دارند و چقدر
بداخل اطاق قدم میگذاشتند و کتب
حریصند تا استفاده از علم و نتائج
موردنظر علاقه را اختلاس مینمودند و در
ولاذانه آنرا برای خود تخصیص
و با خود میبرند و در لحظات طولانی
باتالم و تاثر و گاهی با خشم و بر
افروختگی صحبت میگردند. همسرش
او را تسلى میداد و با سخنان خود
بر آتش خشم شو هر ش آب میمی
با شید و میکفت که علماً فقط در
برای جهلا و کسا نیکه اهل علم
نیستند و شاپنگی آنرا نداشند،
از گستاخ دن بساط دانش خودداری
میورزند و منظور شان چیزی جزاین
نیست که علم خوار نگردد و در نزد
ناکسان از قیمت و ببهایش کا مسنه
نشود. مرد گاهی سخنان همسرش
را می بذریفت و در مقابله آن
سکوت اختیار میگرد و گاهی هم
حاضر نمیشند تن در دهد و بمجا دله
میبردند.

بدین ترتیب آن جوانان دانشجویی
و گناهای شان در نظر اهل خانواده
در هو قعیت مقد سی قرار داشتند
و همکان نسبت به آنان به نظر اعجاب
می نگریدند. تا اینکه روزی از
روزها کا تو ن آرام خا نساده
دستخوش هرج و هرج گردید و نظام
آرام و بر از اطمینان آن بر هم
خورد و تمام اعصاب خانواده روز
تلخ و پر از یاس و بد گمانی و بسی
اعتمادی را میبری کردند. سرچشمه
این حادثه من بودم و در بر اینکه
که مر تک گردیده بودم از خانه
خروج شدم و این خروج از منزل برای
من چقدر خوش شایند و سعادتی بخش
بود!

اساساً من نیز کمتر از صاحب
منزل به اطاق کتابها تردد نداشتم،



آزمایش خون برای شناسایی سرطان

بنابرگه دوکتور سیندنی ال آوجی :
اگر همه حادث سلطانی را بتوانیم در مرحله اولی آن باشناشیم، فیض علاج کنون تاریخ
در این مورد . به عبارت دیگر اکنون طب و سایلی را به دسترس دارد که با بکاربردن
آن باستواند جلواین مرض خانه اسوز را سد بسازد .
دکتور فیل گولد یک دانشمند و داکتر طبیعترا ، بنازه گی روشنی را کشف نموده است
که با بکاربردن آن روی یک عدد کمی خون مرض در حضور ماده بی نام «سیاه» کارشنا
بیرونیک انتی زن میتوان به موجودیت سلطان بپردازد برعلاوه اینظریقه گونه های مختلف سرطان

رام کردن خوک و حشی

تابستان گذشته یک گروه شکارچیان از زلتوا در ایالات مورا و یا
در حینی شکار به یک گروه خوک های یاد شده را شکار نموده بخانه
بینند . این کار صورت گرفت و خوک و ما نند سک بدنبال صاحب شان
آهسته آهسته بخانه عادت گرفته های و حشی بر خور دند . آنان سعی
ورزیدند که یکی دو دانه از خوک های مذکور بنام های آشنا و آر کا
فرانسیک سعی نمود تا از سبب برای رام کردن آنها کار بگیرد .

غذای روزانه آنها کچالو و دیگر سبزی های میباشد .
دانشمندان بخش حیوان شناسی اکادمی علوم چکو سلوا کیا ، با
دلچسبی زندگی ایندو خوک و حشی را دنبال می کنند . تا ببینند که زندگی
خانکی روی آنها چه اثر می گذارد .

در بهار آینده ایندو حیوان پر مطلع جفت گیری رسیده و همه منتظر نتایج
این تجربه به اند .



حجره های سرطان زده

دانشمندان با عالم‌گردی و هیجان این گشته را
پذیراشدند . برعلاوه در برخی موارد این روش
کسالت های غیر سلطانی را نشان میدهد .
اکنون بایش زیاد کسانیکه دولالدالیا ، شیکاگو
بالا بیوستون و شیبرسالت لک بسرمیرند . گفتگو
شده ، ایشان عقیده دارند که این روش اولین
گامی است بطریق یافتن آزمایش دقیق که اطیا
منتظر آن عیتند . برعلاوه این روش حلقة محکم
چاره نایدیری مرقس سلطان را درهم شکست .
بعقیده هیماری از داکران گشایش این روش
سزاوار بودن چایز نوبیل را دارد این روش
بسادگی طور ذیل عمل میکند :

ماهه «سیاه» هیتواند در جنینها و در بطنی هر ض
های تبدیل از عزم چنانکه دوسلطان یافت میشود
ب مشاهده برسد .
عمل «دانیوامنوسی» تهرکتسیارا دوبلیون
حصه یک گرام در هر ساعت متر مکعب خون
نشان میدهد .
هر روز ۲ بیلیون حصه یک گرام خون انسان
موردهن بوده و قابل بررسی است . یک شخص
با این مقدار ممکن در دسری از نگاه امراض چکو

درد سری از نگاه امراض چکو و سلطان داشته باشد هرگاه این مقدار کم
سرطان داشته باشد هرگاه این مقدار رشد سلطان در
بیشتر از آن نشاند هنده رشد سلطان در
اعضای دیگر میباشد .

از زش امون «سیاه» کتوئی در کار برد
بیشتر آن است به سوت مثال در پو هنون
تبل فلاد الیا ، جان لاتکان بیو شیمیست
مقداری درادیوا منوشه را در ۳۴ نو نه
خون مریضان دیده است . از این عینه
هشت نفر مریض ۵۰ بیلیون «سیاه» را در

هر گرام خون داشته اند . در آزمایش بعدی
معلوم شد که هر هشت نفر به سلطان مبتلا
اند . اینگونه آزمایش از طرف دو دکتور پاول
هوفلر در پو هنون طی شکاگو دیده شده است .

دست آیده که در دسته بندی تو مورها نقش

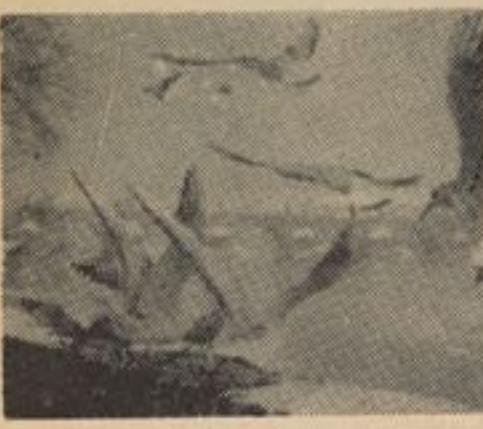
اساسی ایفا نمایند . به این ترتیب در فضای

تیره و تار نامیدی درجه نوین شناخت

مرض سلطان باز گردید .

مرغهای دریایی کوچنده

مژدم ملی برآک ، سعی می نماید که بسا
بررسی های دقیق و مهندسی مسیر کوچ
پرنده کان کوچی و مهار را دریافت نماید . در
این زمینه اکنون مسایع غنی و عظیم ندارد
شده است . در این راه سعی می شود که
ارقام بخش های دیگر اروپا و افریقا نیز
جمع آوری گردد .
بررسی های اخیر نشان میدهد که اولین
پرنده که به چکو سلوا کیا وارد می شود رفع
دریایی است . مرغهای دریایی مهار شمال
در مسیر دریای شمال حرکت نموده به عالم
فرانسه ، هسپانیه ، بریتانی و افريقيا شمالي
سفر نمایند . عده دیگر در جهان دریایی
راین پرواز نموده و زمستان را در دریاچه های
سویس سپری میکند .
مرغ های مهار جنوب ، کشور های هنگری
یوگوسلاویا و ایطالیه راهیبور نموده و در سواحل
مدیترانه مسکن گزین می شوند . پرنده کاتکه
زمستان را در برآک می کنندند «کثراز کشور
های سکاندزیویا می گویند .
در هنر پهار در حدود پنج هزار پرنده در
برآک آمده و این شهربار نمای زیبا و شاعرانه
می بخشد .



سلطان سیمه دارد . اگر و فکری کند
که هر ض موضعی است او یک جراحی
عمیق خواهد کرد بین معنی که بر علاوه
بر داشتش سیمه اطراف آن را بر می دارد
و اگر شکی دارد روش «سیاه» می تواند برای
او وضع را روش سازد .

سال های زیادی است که اطیبا سلطان

راد تاریکی ناگاهی عمل می کند . یک جراح

هرگز نمی دانست که «مهه را عمل» نموده

یا . حتی روش رادیو سرایی و شیمیترابی

نمی توانست تمام حجره های سلطان زد .

را نشان بدنه و یا ازین ببرد .

ولی روش «سیاه» این مشکل را از سر در تاریکی

راه بر می دارد . به صورت مثال در شفاخانه

پر هنون تمیل یک زن بتجاه ساله که می

دو سال زیر جراحی بخاطر سلطان روده

قرار داشت هنگامیکه تحت آزمایش نوین

فرار گرفت مقدار زیاد «سیاه» در و چودش

دیده شد . سری معلوم شد که قسمتی از

چکر زن نیز سلطانی شده و با کشیدن آن

وضع صحیح او بحال عادی بر گشت .

دومورد آینده دکتور هو فرمی گوید که

مکان داره تو ته های دیگر آنچه زن به

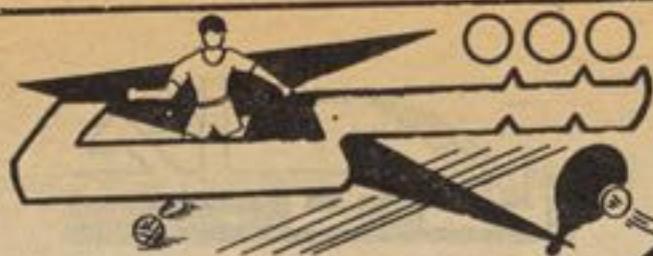
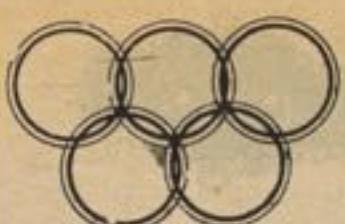
دست آیده که در دسته بندی تو مورها

اساسی ایفا نمایند . به این ترتیب در فضای

تیره و تار نامیدی درجه نوین شناخت

مرض سلطان باز گردید .

ژوندون



جن

دروالیات مانیز ورزشکاران...!

من نمایانم که عمل اصلی این عمل جه بوده آیا از این میترسیدنگ که بالآخره با نوش جان کردن زهر شکست تیم معارف از میدان خارج خواهد شد و یا اینکه اهل امارات متحده سیورتمن به وسیله این عمل شان خواه موضوع شکست بوده باشد یا در نظر



نمایش و خیر شوردن معتقد هستم که این عمل شایسته ما افغانها که مهمان نوازی از مردم دیرینه گذشتگان باست نمی باشد. به هر حال چند شبی در کلوب هوانی ملکی بودیم ... جای بدی نبود از آن جانیز خاطره داریم ، بد نخواهید بود اگر یادآوری کنم . در طول همین هفتی که به کابین بودیم یک شب در آن جا عروسی برگزار شد . گریه شب خوش بود ولی

بقیه در صفحه ۶۰

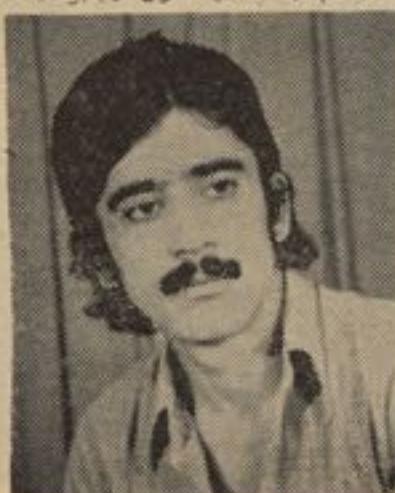
چهره‌های ورزشی

پنگلی در محمد

سترن فوتبالیک تیم جوانان قندھار یکنفرن ورزیده ترین ورزشکاران نیست که واقعه خوب بازی هیکنند موصوف دارای ۲۰ سال

عمر بوده ۶ سال است فوتبال هیکنند آرزو دارد روزی در ردیف کسانی قرار گیرد که با فوتبال خویش افتخار به کشوار خود کمالی هیکنند پنگلی در محمد ورزشکار

حقوقی کس را همانند که واقعه منصف با مقامات ورزشی باشد یعنی هم باجو هر اخلاق از است وهم با روحیه قوی محبت باشد .



پنگلہ کبریا ہاشمزادہ

متولیه صفت ۱۱ و عضو فعال تیم باسکتبال لیسه زرغونه دارای شانزده سال عمر بوده و سال است ورزش هیکنند بر علاوه باسکتبال وہ نیس - ابیازی - اسپ سواری دو ویدن های صد مترا علاقه دارد و مدت شش ماه است والیال نیز تعریف میکند . پنگلہ ہاشم زادہ ورزشکاری را دوست دارد که دارای اخلاق سبورتی باشد .

تیم برآزیل چگونه خود را برای جام جهانی آماده میکند

(توین هر) استاد حرکات بدنسport ملی برآزیل درینکی از مصاحبه های خود گفت : (بیان از قیافه فعلی ورزشکاران تیم بزرگ و با صلاحیتی را روانه ایان نمودند ملی برآزیل به هیچ وجه همان قیافه نخواهد بعد چهار ماه قبل یک هیات فنی دیگر را بود که در مسابقات سال ۱۹۷۴ در مونیخ به منظور تحقیق و مطالعه تمام شرایط سر حاضر می شوند . تیرا تاحال هافرست تعریف زمین ایان مثل تدارک هوتل محل اقامه تیم فرانس محل تغیر و تعریف و بعد ازین برای چهار ماه رایکلی نداشتم و بعد ازین برای چهار ماه به تیم خاص ادامه خواهیم داد و در این محل اقامه و محل تمرین و مسابقه هایی را می بینید که ریخت شما قیافه هایی را می بینید که این قیافه هافرست خواهد داشت) حالا خوانندگان بحث در تدارک همه چیز را تبیه رایبر مفصل از آن فرستادند و بعداز آن هیئت سوم با تیم برآزیل وارد ایان شده و هیئت چهارم زمانی وارد ایان میشود چکونه حاضر به مسابقه مشود . کامصادف بازمان مسابقات مقدماتی نهایی



در تصویر مسابقه بین برآزیل و یک از ممالک روپایی را می بینید .

باشد و این هیات است که دیگر همه چیزرا در زمان و مکان مورد مطالعه و بررسی قرار میکند و بدینترتی درست یک سال پیش از آنکه تیم ملی برآزیل برای مسابقات جام جهانی وارد ایان شود همه چیز در جای خودقرار گرفته و همه حالات پیشینی و تدارک شده میباشد که این همه بخش خارجی کار برآزیلیان را تشکیل میکند . وبخش داخلی آن دامنه دار ترازین است .

تیم ملی فوتبال کوادیای چنوبی یک ازمه ملکی رسیدن به فایتل و اشتراک در جام جهانی سال ۱۹۷۴ مونیخ است تیم ملی فوتبال جایان را پادشاهی میکند هر یک کارت های در مسابقات جهانی و یک قسم خود را به جام جهانی نزدیک ساخت .

بر اساس بروگرام داخلی ۲۲ تن بازیکن برای تشکیل تیم ملی چهار ماه پیش ازروز شروع مسابقات نهانی وارد ورزشگاه میشوند در حالیکه هر یک کارت های در دستدارانه مدت سه هاردا در ورزشگاه پسر خواهند برد و در همه سه مسابقات جام جهانی آزمایشی دست زده و رهیبار اروپا میشوند .

راس کلی گو لکبر مسابق تیم ملی است ایالا بعد از صندوک کمال گشته دیده بود بار دیگر روزی میدان فوتبال حاضر شد .

در مسابقات جهانی ۱۹۷۳ جود و تیم جایان یا بودن هر شش مداد طلا اولین باری است که همچو مو فقیت را در سر تاصرجهان حاصل نموده . پیغمبه ماریا سیکورا دونده امیریش در یک مسابقه بین المللی در فرانکفورت ایان غربی ریکارد چهار سد مترا با همان میزان را شکست .

برآزیل یعنی گویانی تدارکاتی را می دارد و وقت برگزاری جام جهانی در ایان به صرف ناشتا خواهند برد از این میتواند مشهور ترین و افتخار آور ترین آیین است ایالا پنگلہ شین گولد در امر یکاعاشت هنگام مسابقات نهانی در آیان آغاز شواهد کرد صرف نظر ازینکه این لحظه نزدیک به راون قبریانی اش گردید .

بقیه در صفحه ۵۸

اخبار ورزشی

شوری در مسابقات وزنه بردار ۳۱ سال از دارید با بلند کردن ۴۰ کیلو گرام در حرکت دو ضرب ثابت کرد که آن دامنه دار ترازین است .

بر اساس بروگرام داخلی ۲۲ تن بازیکن برای تشکیل تیم ملی چهار ماه پیش ازروز شروع مسابقات نهانی وارد ورزشگاه میشوند در حالیکه هر یک کارت های در دستدارانه مدت سه هاردا در ورزشگاه پسر خواهند برد و در همه سه مسابقات جام جهانی آزمایشی دست زده و رهیبار اروپا میشوند .

راس کلی گو لکبر مسابق تیم ملی است ایالا بعد از صندوک کمال گشته دیده بود بار دیگر روزی میدان فوتبال حاضر شد .

در مسابقات جهانی ۱۹۷۳ جود و تیم جایان یا بودن هر شش مداد طلا اولین باری است که همچو مو فقیت را در سر تاصرجهان حاصل نموده . پیغمبه ماریا سیکورا دونده امیریش در یک مسابقه بین المللی در فرانکفورت ایان غربی ریکارد چهار سد مترا با همان میزان را شکست .

برآزیل یعنی گویانی تدارکاتی را می دارد و وقت برگزاری جام جهانی در ایان به صرف ناشتا خواهند برد از این میتواند مشهور ترین و افتخار آور ترین آیین است ایالا پنگلہ شین گولد در امر یکاعاشت هنگام مسابقات نهانی در آیان آغاز شواهد کرد صرف نظر ازینکه این لحظه نزدیک به راون قبریانی اش گردید .

چیزی اف افکه به طبیب بگردید

یخ برده گمی

یکی از علامات سرماز دگی تغیر رنگ جلد است که بعضی های باعث آن میشود که بعضی اعضای بدنش در سرماز دگی های درجه سوم و چارم اکثرآ تخریب انساج بدنش بصورت عمیق بوجود می آید درینحال آبله های خون دار در روی جلد نمودار شده و حتی خطر گانگرین در همان قسمت ماء و امکان دارد. درین نوع حد ذات مریض به تمام وجود خود احساس درد میکند. باید مریض را بکلی از تماست با هوای سرد دور ساخت. و مریض را فوراً با تاق گرم نقل داده چای و قهوه گرم برا یش تهیه نمود و بمساز بدن او پرداخت. اگر حمام گرم میسر نشود در آن صورت بدن مریض را بالکول مساز دهید و مریض را زودتر به شفا خانه نقل دهید.

کلینیک جدید برای امراض

شنوائی و صدائی ولکنت زبان

سه سال پس از ایجاد چوکی ارتباطی حتی الاذکان تشخیص بوقت خاص تدریس در رشته اختلالات سمعی وزبانی و صدائی در پوهنتون پوهانس - گو تبریز در ما یافته اکنون پلی کلینیک اختلالات ارتباطی مانند دیده میشود در آن صورت خیلی کار خود را آغاز کرده است. در کلینیک نامبرده مریضان بالک نموده و دقت شود که آبله ها شنوائی و صدا و لکنت زبان طبق تخریب نگردد. بعد یک پارچه پاک معا لجه قرار میگیرند. در اینجا آن را روی آن هموار تمايد، اگر آبله ها بسیاری قسمت بدن را اشغال نکرده باشند در پوهنتون ماینتر تکمیل



- در فرمستان سر بر هنر بیرون نشود زیرا هوای سرد فرمستانی به وهای شما آسیب رسانیده و باعث دیزش موهای شما میشود.

شماره ۲۰

طبیب ثروندون

مشوره میدهد

شیر دارای کدام مواد معدنی و ویتامین هاست:

ولی محمد

شیر دارای تمام مواد معدنی و ویتامین بوده و یک غذای خیلی مناسب برای اطفال و بزرگسالان محسوب میگردد. مخصوصاً برای جوانان و زشکار خیلی ضرور است.

از چاقی نا متناسب خود رنج میبرم چه باید بکنم تالاگر شوام.

گل محمد از خیرخانه

باید گفت که او لتر از همه به طبیب مرا جمعه کنید و تاریخ سینده به طبیب این توصیه ها را عملی نمائید:

۱- مقدار هر دفعه غذا را کمتر سازید.

۲- مقدار غذا یتان را تماماً مصرف نکنید.

۳- خوردن بعضی از غذا هایی را که باعث چاقی میشود از قبیل کچالو، برنج و خمیر باب تقیل بخشید و یا قاطع نمائید.

۴- از غذا های پرسکلو رئی اجتناب کنید.

۵- ور زش از ضروریات بوده و آنرا ترک نکنید.

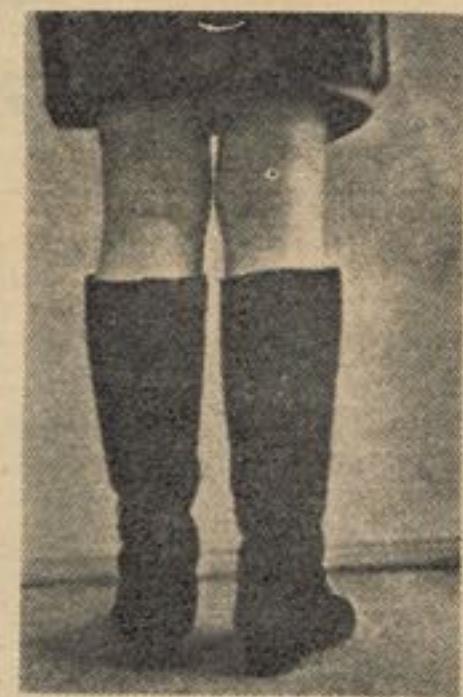
۶- زیر نظر طبیب معالج رژیم غذائی تانرا تنظیم کنید.

نرس با اطمینان



نرس بدکتور:

- مریض حالا به خود آمده وقتی گیلاس دوراً پیش دهنده بردم کف روی دوا را پف میگرد.



زندگانی و دختران



پخت و پز ماکارونی

بلا کیلو گوشت بدوں استخوان را جرخ کرده سفید دانه بیاز را پرست تموهه زینه کنند و مقداری روغن را داغ کرده سیماز زینه شده را میان روغن بیندازید و جوش دهید تا آینکه بیاز گلابی رنگ شود. بعد گوشت را بالای بیاز علاوه کرده کمی سرخ نمایند و آنده کنی آب به آن اضافه کرده بگذارید تا آب آن جذب شود. میین نمک و سرج را اضافه کرده آب بادنجان رومی را در مقداری آب حل تموهه به آن بیندازید و بگذارید تا به روغن بیند.



۱- وقتی کودک پاشما صحبت میکند به سرفهای وی توجه عمیقی نمیتوان دارید.
۲- هنگامیکه درباره اتفاقی که برایش افتاده و در نظر او هم است برای شعاصحبت میکند یا صبر و حوصله پدان گوش بدهید.
۳- هر قدر که تکلم طفل مشکل باشد بگذارید حرفس راتمام کند و آنرا قطع ننمایید.
۴- معن کنید که هنگام صحبت کردن با او آرام و خونسرد باشید باحتمال زیاد او هم هنگام صحبت پاشما احسان آراءش خواهد کرد. گاهی از اوقات برای او مشکل است که بتواند بازیگرها در صحبت کردن همکام شود و اگر شعرده تر، گونه ترسواده تریاولی حرف بزیند برایش آسانتر خواهد بود تارویان صحبت کند.
۵- گوش نمایید که انتظارات شما در زمینه تربیت کودک خارج از حدود فهم و توانایی او نباشد.

افسانه



در یک طرف بزرگ مقداری آب با کمی نمک بزینید و بگذارید بجوشد وقتی جوش آمد بک قطب ماکارونی را باکر در ازیا شد به آندازه شش سما تعمیر خورد کرده در آب جوش بزینید تا پخته شود. علامت پخته بقیه در صفحه ۶۹

زن را با یاد احترام کرد

۱- زن میتواند حس اعتماد و شخصیت هنیت را در مهده بوجود آورده و رشد دهد. زن که میخواهد شوهرش در زندگی موفق باشد باید روح شکست نایدیر و اراده خلخل نایدیر داشته باشد و همان شهامت وایمانی را که میتواند بوجود آورنده شخصیت مرد باشد در قلب خود بپروراند و اگر در این راه موقتاً باناکامی روز برو شده مایسو من تکردد.

۲- این حقیقت است انکار نایدیر که لباس و سرو وضع آرایته در مرحله نخست معرف شخصیت است وزن باید به آین نکته توجه نموده و شخصیت هنیت مرد زن گیشی را در دید گام مردم فرار دهد و احترام مرد را نسبت به او بره نگزد.

۳- زن که مهربان و با گنث است خیلی خوب میتواند شریک زندگی خویش را در صحنۀ زندگی مدد گزاری نموده و زمنسته موقوفت را برایش میباشد. زن میتواند فدا گزاری و برد باری مرد تند خود را جام گشته را دام تموهه داشتمام متنقابل را در او بچود آورد.

حسد به طبیعت زن غالب است
(سولون)

غیرت زنان حسد است!!

یاکن زن مهربان و فرمیده وظیله کلی و حتمی در موقوفت شوهر خود دارد. پس میتوان گفت که زن میتواند مرد و شخصیت اوست و باز هم باین علیهه میرسم که زن را باید احترام کرد.

زندگانی

از: شریقه دانش ادبیار

مادران و تربیه اطفال

بعضی از مادران، روی اشتباه تصور میکنند که اطفال شان به اثر مطالعه و فرا گرفتن مضماین درسی مكتب، ضعیف و نسانوان میشوند. ازان رو بالحن بخصوص، خلی کننه فکرانه خطاب به اطفال خویش جنین میگویند: جان مادر! از بس دوس خواندن، کاملاً مریض ولاغر شدی، بکوش تا بستر ازین ناراحتی فکری نصربت نکرد.. این عده مادران با چنین وضع، اطفال نازدانهای بار می آورند که در نتیجه، با کتاب و مكتب و داع میگویند و گردار اشتباه آمیزو عادات نا مطلوب والدین چون تیپریکار در در هنر کودکان جای گزین میگردند. آنساکلماتی را که شنیده اند شکفت اندگیزه در هنر خویش تکرار میکنند و بالاخره به سطح نکری و بین بند و باری میگرانند.



کس که بی بندو بار گردید آنچه دلش خواست همان میکند و در پیلوی سینمایی های مداوم، فیلم ساخته های سگرت را از روی جاده ها نیز فرا موش نفووا هند گرد. اینجاست که بعده های خوب مكتوب روبه اور هنایی نادرست والدین راه نامطلوب زندگی را بیش میگیرند و اگر اتفاق افتاد باشد آوردن اندک یولی به بدگردانی هم بیش داشند.

بدین صورت وقتی که سن اطفال از مرحله خودی بگذرد دیگر کار ازدست همرود و ناله بقیه در صفحه ۶۱



طرز آرایش و رنگ سیاه



از رنگ سیاه و لباس مشکی امسال میتوانید که از طرف و وزن استفاده کنید دین فصل لباس اسپورت، دامن جاکت، وستمال گرد و یالان سیاه خیلی رواج دارد. اگر من خواهد که روزانه لباس سیاه بپوشید و شیک هم باشد لازم است موهایتان را به قرم جدید آرایش کنید. موهای که تا حدودی گردید در ازای این فقط قسمی از گلوف آنرا کوتاه کنید و از سمت چپ روی پیشانی و بعد به طرف راست ببرید و حلقه حلقه نمائید. روی را با سایه های زندگانی آرایش کنید. این سایه های باید از جنده و تک متعدد ولی ملائم باشد.

بودر صورت که به رنگ زنده است باید در گردی یا گلوف روی مالیده شود. بر جستگی زیر ابرورا با سایه بنتش روش ویراق بپوشانید. روی بیک راسایه صورت تمایل به پیازی بزنید. زیرمهه هارا خط نازک بنتش بکشید و بهمه های اول سیاه بمالید. لباسین باید بمنځ سرخ روشن باشد.



زیبایی پاها

برای حفظ زیبایی پاهای باید در انتخاب بوت راحت و مناسب دقت نمود. اگر بوت نگذشتار راحت گشته باشد ای بیا کنید آرآن در چهره ظاهر می شود و پنجه های پا متورم میگردد. استفاده از بوت های راحت و مناسب برای روز و محل کار ضروری است.

سلامت پنجه ها:

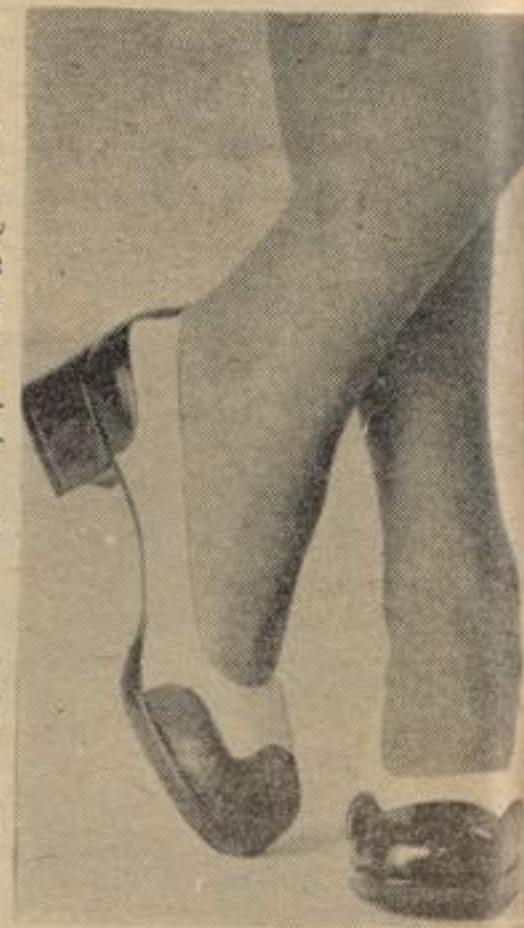
اگر پاهایتان میخک کرده است فوراً بونهای تانو را عوض کنید و از پوشیدن بونهای تانگ و نارام منصرف شوید و برای ازبین بسردن میخک پا نزد داکتر بروید و هم ماساژ پاهای پرسید رانم و درخشان می سازد و خون را با سرعت بیشتری در پاها بسکر دش می آورد ورزش نیز خستگی پاهارا ازبین می برد و عضلات راشکل بپتر میبخشد.

خستگی از دشمنان زیبایی و سلامت پاهای است چهار رانیز مکدر میسازد. هر وقت احساس خستگی در پاهای خود گردید یا کلن آب گرم و یک لکن آبسرد آماده کنید و پاهای تان را به تابوب در آب گرم و سرد قرار دهید، خستگی آنرا از بین میبرد.

سایه های زیبا:

وقتی ساقها خوش ترکیب و زیبا باشند پاهای زیبا جلوه میکنند و جو اعلاء پرایندکه به شخصیت زن میافزاید پاهای رانیز زیبا نه دار می سازند.

اگر ساقهای شما باریک است از جو را های کم رنگ و اگر ساقهای شما چاق است از جو را های نیزه رنگ استفاده کنید. (سرین وردک)



اشتهاهای کودک از نگاه غذا

چرا کودک اشتهاهای خود را بین سن ۳ تا ۶ سالگی از دست می دهد؟
یک طفل ممکن است غذای غیر مایع را برای دوماه اول مشتا قانه خورد و بعد تا گمان اندکی اشتهاهای خود را از دست بدهد. یکی از دلایل آن ممکن این باشد که درین سن وزن گرفتن طفل بطي میگردد. در ۳ ماه اول طفل غالباً ماهانه در حدود ۲ پوند وزن میگیرد و در حدود ۶ ماهگی شاید وزن گرفتن ماهانه به یک پونه پائین آید در غیر آن طفل بسیار بات خواهد شد و دلیل دیگر آن ممکن تکلیف ندان کشیدن طفل باشد.

پیغام در صفحه ۶۲

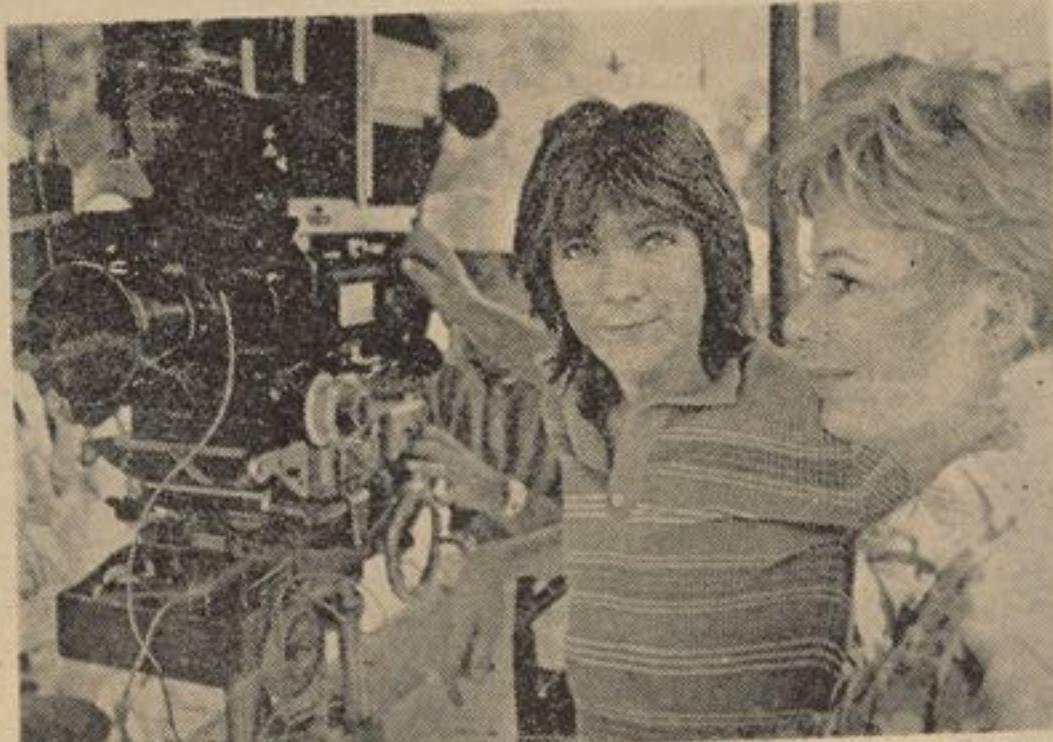


دکتر انگلش ژوندون

بوهنمل غلام جیلانی بقتل

کیمسنری داوید آوازه‌خوان جوان

او که بتازگی پا به سن بیست و یک سالگی گذارده یکی از چهره های درخشان شبکه رادیو تلویزیون می‌باشد. چهره طفلانه با چشمان سبز سیر و پدرو ن حر کسی اش شباخت تمام به جین فوندا دارد. او بزودی پله های شهرت را طی نموده و در پروگرام مسلسلی که بنام «نگاه» از شبکه تلویزیون بخش می‌گردد توانست تا بخوبی بدر خشد.



او لحظه‌ای که برای اجرای فلم تلویزیونی ظاهر گردید. قبل از کانسرت روی سینماهای هر می‌شود آن او و جوان بیچاره نی بود که با شور و هیجان از طرف جوانان چاکلیت میفروخت. خودش می‌گوید «برایم شکفت آور بخصوص دختران استقبال میگردد و ساعت‌ها برای دو باره خوانندش است که بعد از ایفای یکی دو نقش کف میزند، بسیاری هواخواهان او اکنون در شبکه سر اسمری دوی پیرا هنر های را فرمایش داده اند که روی آنها چهره داوید نقش تلویزیون امریکا بعیث جوانترین یافته است شهرت وی زمانی آغاز چهره شناخته شده و ملیون‌ها یافت که در نقش کوچکی روی پرده دختر برای او سر و دست می‌شکند.

قصه‌ای

هوا صاف و گوارا بود و قلب هر جوان را به کار و فعالیت و امیداشت. بلی! آن روز، روز اول نظام نوین جمهوریت بود که تو سط باز وان و در ختان قطرات شبتم مملو از نشاط و خوشی باشید شده بود. قوی و اراده متین و خل ناپذیر زونون

و چرا بعضه‌ای در حالت اضطراب بسرمی برمی؟

تشویش و اضطراب عبارت از آن نوع ترسی است که ما بصورت ضمن و دائمی به آن دچار می‌باشیم. ملور یکه تشویش شکل حاده شدید داشته و اضطراب پسیار عادی و معمولی است. روان شناسان تشویش راعبارت از ترسی می‌دانند که متعی و انگیزه آن به صورت درست معلوم نباشد بایتصورت که مادر حالتی بسر می‌بریم که گویا باصطلاح تحت‌فتاد من سنتک قرار داریم.

داندار نظر ماتر سناک و خصوصی آمیز جلوه می‌کند. هر چیزی را که بعضاً طریق آریم درباره هر موضوعی که فکر می‌کنیم و هر آنچه را که احساس می‌کنیم تاکهار تلخ و ما بوس کنند معلوم نمی‌شود.

برعلاوه، این احساس در ما پدیده می‌آید که از آینده امیدی نیست، مساعی لازمه در راه حل آن مشکل جایی را نمی‌کند و کسی هم بداده مانیم می‌علمه بر آن، تاراحتی، بیداز خوابی، رویاهای مخواه و احساس سنتی ایز از عوارض دیگر تشویش به حساب می‌رود. چنین یک حالت روحی را که بصورت عموم جسم و روح مضر است تشویش می‌گویند. بعضی اینکه به صورت آکاده‌نمی‌دانیم چه علتی وجود دارد که این اینقدر تاراحت ساخته است بدوره های کودکی انسان را بطوری می‌گیرد. آنکه دوره طفو لیتنس با خواری به پیان و مسیده‌بادش به صورت ناخود آکادمیکارا بخود و شمن میداند هر چه که واقع شد، به آن از همان نظر بد بینانه و مخاصمانه می‌بینند و بایتصورت تشویش خلق می‌شود. برعلاوه آن عدم استوار نکته داشتن روابط فامیلی، احساس خمارت‌اندیشه خلطا و بالا بردن موقعیت اجتماعی، و ده هم‌عوامل دیگر که محصول زندگی امروز است همه در اینجاست تشویش رول عده دارند.

کتابخانه کلپ جوانان

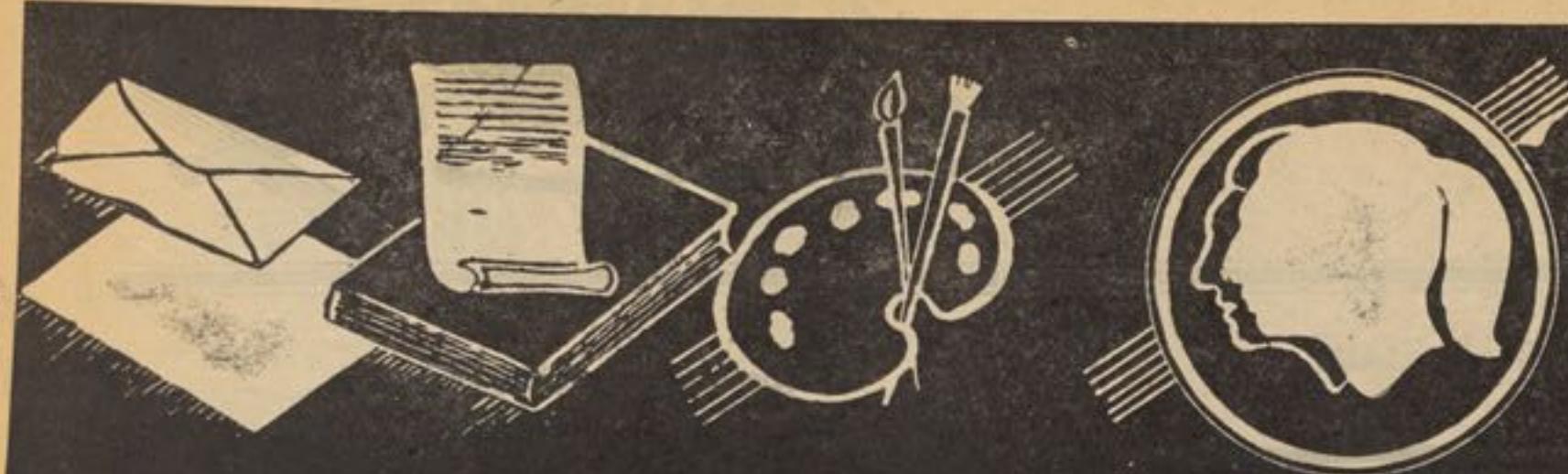
کتابخانه کلپ جوانان که مر بوطریاست کتابخانه عالم کابل وزارت اطلاعات و کلتور می‌باشد. در سال ۱۳۴۵ تا سیس و برای استفاده جوانان قرار داده شد.

این کتابخانه دارای هفت‌صد جلد کتاب بوده و روزانه در حدود ۱۲-۱۵ نفر از جوانان که عضویت کلپ را دارند از کتابخانه استفاده می‌کنند.

جوانانی که عضویت کلپ را دارند برعلاوه مطالعه کتب از وسائل ورزشی این کلپ نیز استفاده می‌کنند.



گوشمال از کتابخانه "کلپ جوانان"



شاگردان همتاز



پاول هاممل

ستاره موسیقی پاپ

پاول ها مل بدون شک یکی از می‌آید، «پشته سبز» شهرت جهانی شخصیت‌های معروف موسيقی‌پاپ حاصل کرده است. همچنان ۱ و مردم سلو واک می‌باشد.

او که آهنگساز، گیتار نواز و هاستنده را به مهارت ماخت.

سراینده می‌باشد یکی از چهره‌های بنام در بین محصلین پوهنه خی حقق یا در کارش علاقه فراوانی داشته. پوهنتون کومپیوتس در بر ایسلامو می‌ورزد. او حتی باشد. امسال او بیست و پنجمین سالگرد توانست آهنگ‌های سنتگین برای آثار تولدش را جشن گرفت. او چنان بوتولد برست نمایش نامه تویس امسال رهبری گروه نوازندگان و معروف بسازداود آهنگ‌سازی سعی سراینده‌گان را بدoush گرفت که در می‌کند تا از ما یه های مردمی کشورهای چلی مکسیکو، برازیل، استفاده نماید.

مالتا، المان دمو گراتیک کنسرت به صورت مختصر او توانسته در های جالبی اجرا نمود.

مدت کوتاه با قدر تمدنی در جهان آهنگ‌های زنگها به صدای و هنر موسیقی برای خود راه بازگشتند.

او امروز بزبان گویای نسل خود تبدیل شده است.

او را هواخواه نش بناهی سبزی با گیتار سنتگین می‌خواهد. به این ترتیب او یکی از میراث تین چهره های موسيقی پاپ می‌باشد.

من کوچکترین عضو خانواده خود هستم البته این مهم نیست چیزی که مهم است اینست که یک عیوب بد نی دارم یعنی یک چشم معیوب است

با این معنی که کل بزرگی یک چشم را بدنها و بد ترکیب ماخته است

و همین عیوب بدنی سبب شده است که خواهان و برادران همیشه مرا اطعنه

بدهند و همیشه این عیوب را به رسم پکشند حتی از وقتی به سینما یا من خود داری میکنند و من از این موضوع رنج زیاد می‌برم.

آقای مدیر!

شمارا به خدا به خانواده عابکوئید که اگر کسی عیوب بدنی میداند شمش باشد به اراده خودش نیست بنا بر این چرا دیگران حتی برادران و خواهانش اورا تحقیر میکنند و باعث اذیتش می‌شوند؟

تفیسه سع

صفحه ۵۱



در دل جه و ام

اما باید بگویم که ناراحتی من با از وقتی که ستون درد دل جوانان ناراحتی دیگران فرق نمیکند حتماً می‌زادرد مجله زنون کشیده‌اید سعین پرسید چطور؟ حالا مینویسم: با علاقه زیاد مطالب آن را میخوانم و در دختری هستم هفده ساله و در ضمن متوجه میشوم که این من تنها صنف نهم یکی از لیسه ها در سی نیست که عقده و درد دلی دارم بلکه خوانم دوسال به علت عوامل خانوادگی جوانان دیگری هم هستند که از در مکتب ناکام ماندم و این زیاد تر باعث رنج و عذابم شد، و در هر حال

نام: لطیفه واسمی
صنف: دوازدهم همیشه رابعه بلخی
درجه: اول نمبر
سن: ۱۷ ساله
علقمند: به ورزش:
آرزو: میخواهم در آینده معلم شوم



نام: ذکیه داشتیار
صنف: دوازدهم دام لیسه مردم
درجه: اول نمبر
سن: ۱۹ ساله
علقمند: ورزش باسکتبال
آرزو: میخواهم در آینده دیبلما ششم کمبودی های زندگی رنج میرند.

آن روز

نداشتند، همه خوش بو دند کف میداد یکی دیگری را در آغوش گرفته میزدند. در حالیکه عرق از سر و روی هم دیگر را می‌بوسیدند. آری آن روز یک روز فراموش ناشدندی بود. به آینده خوش آمدید میگفتند همیله و روز ۲۶ سر طان - روز تا مین هیاهوی شان سراسر کشود را تکان نظام جمهوریت در افغانستان (تسوین عباد)

سس قهر مان این نظام به میدان و زنجیر اسارت را از هم مستانده روح ستمدید ید کا ندرا داد ساخت و به همه نیروی کار و رت قلب بخ شید.

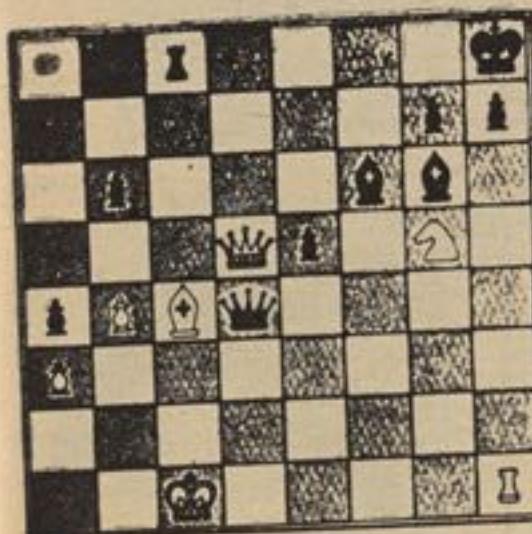
مردم دیگر بیم و هر اسی در دل شماره ۴۰

مساچانه

قطعاتی از شماره گذشته!



درین کلیشه قطعاتی از مفاصل مختلف شماره گذشته را ملاحظه می کنید - لطفا برای ما بنویسید که هر قطعه مربوط به کدام مضمون شماره گذشته میباشد.

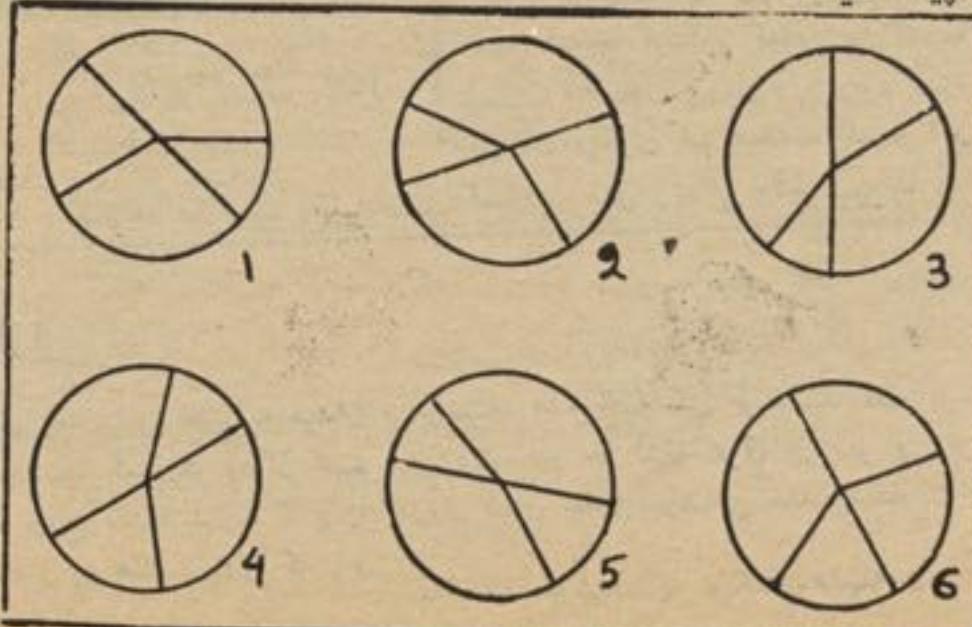


مسا له شطرنج

درین مسا له سفید هفت همراه
و سیاه ده همراه است.
سیاه بازی را شروع کرده در دو
حرکت سفید را هات میکند طرز
شروع بازی را میتوان نید حد س
بزنید؟

کدام دایره!

اگر با دقت به این دایره ها نگاه کنید متوجه خواهد شد که یکی از آنها در تر سیم شعا عها با دیگران فرق دارد آیا میتوان نید آن دایره را پیدا کنید؟



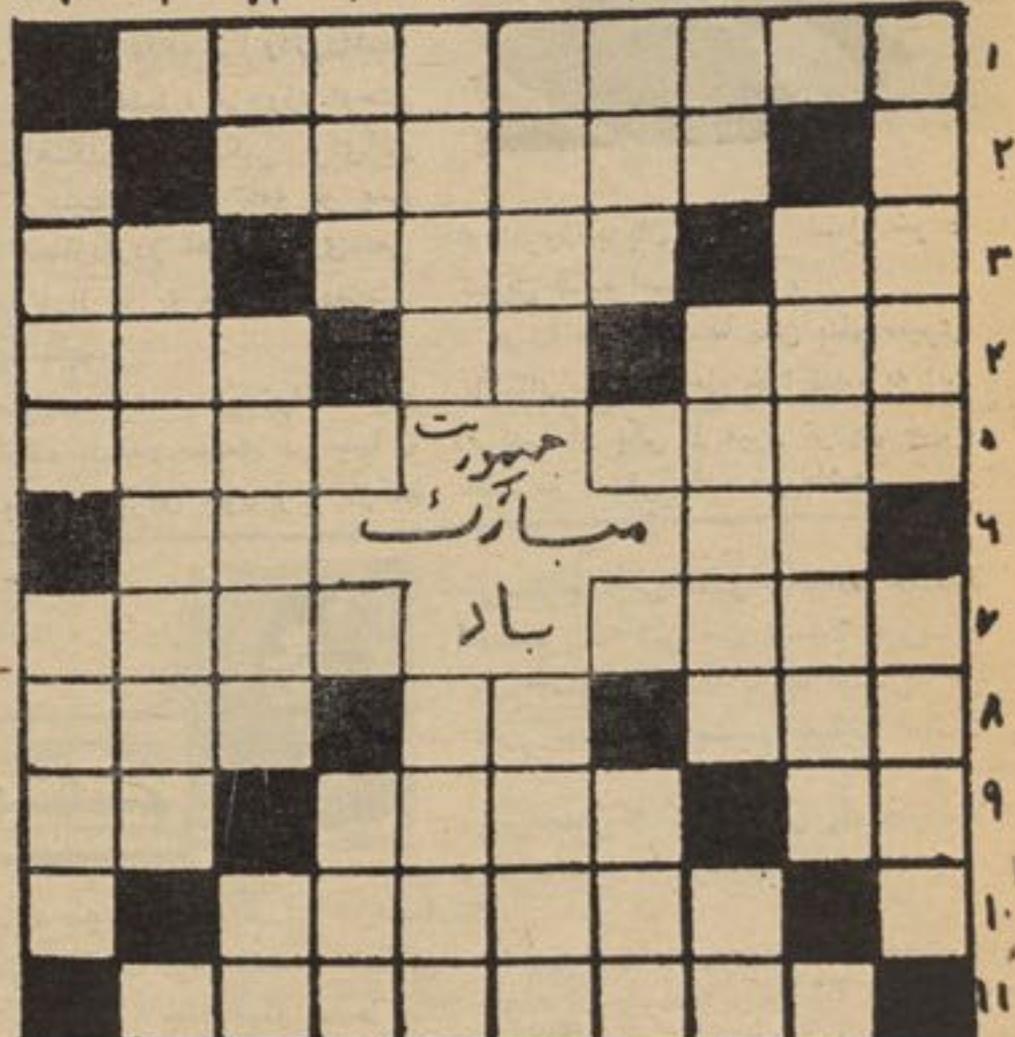
توهون

جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- شخصی اول دریک روز یم جمهوری
- ۲- یکی از آوازخوانها
- ۳- رادیو که فعلا آهنگی نمی سراید
- ۴- هم در چاه است و هم در دریاها
- ۵- تباشد به این عمل عادت گرفت - توان و طاقت (پنستو)
- ۶- آنرا ادراک است. و او در میا نش نیست و گرنه روشنی بود. در واژه (عربی)
- ۷- نام اول حزب محا فظهه کار انگلستان - تکری است اما پریشان
- ۸- ماسن
- ۹- اگر (ه) اشرا (ح) بسا زیدیباله میشود - ماده منفجره - از کمان رها
- ۱۰- از آنطرف یا - شیک است و آخرش را نادیده بگیرید.
- ۱۱- شاعر معروف فرانسوی.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱

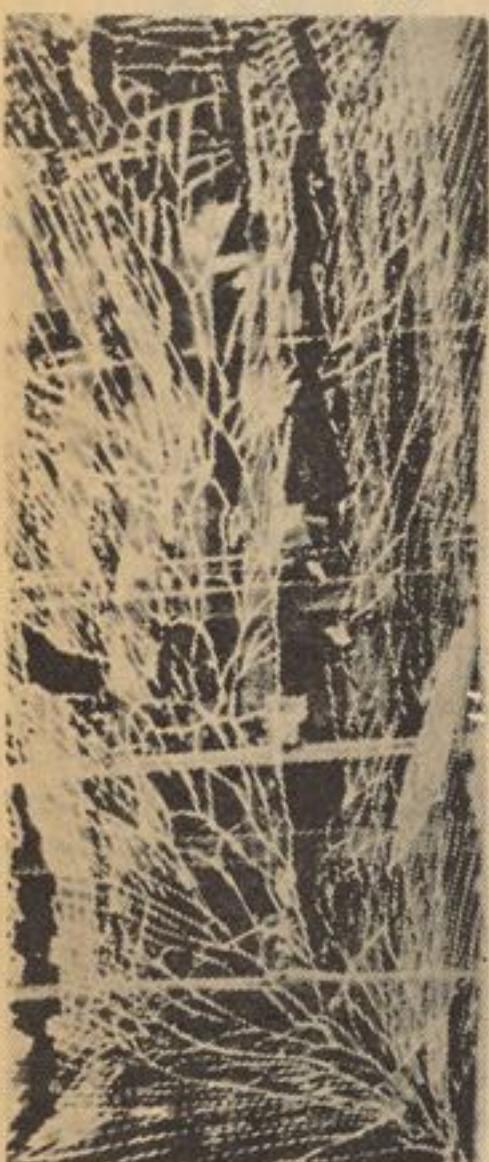


طرح کننده شیما امین متعلمہ صنف دهم لیسه را بعه بلغی
عمودی:

- ۱- دلیری - بسیاری از شاگردان تنبیل چنین هستند
- ۲- برو مندی
- ۳- بلی بزبان خارجی - کناره و گوشه - باز بی دم ۴۰ قسمتی از پا
- ۴- این ... بی هنر پیچ پیچ - آلمانی را بعضا چنین میگویند - مثل حرف او لش در آخر هم بیا و رید نامیک شاعر فقید افغانی بودست می آید.
- ۵- حرف آخر ندارد و گز نه مبارک است . همیشه و به تکرار .
- ۶- دیوانه را بعضا چنین میگویند گفته خداوند را گویند.
- ۷- یک بلسان خارجی - با ران های شدیدرا در هنده چنین میگویند
- ۸- کلمه ندانیه.
- ۹- مساله ایکه در امریکا رئیس جمهور را دچار تشویش ساخته.
- ۱۰- آنچه کسب میشود - تکرار یک حرف در چهار خانه .



این عکس چیست

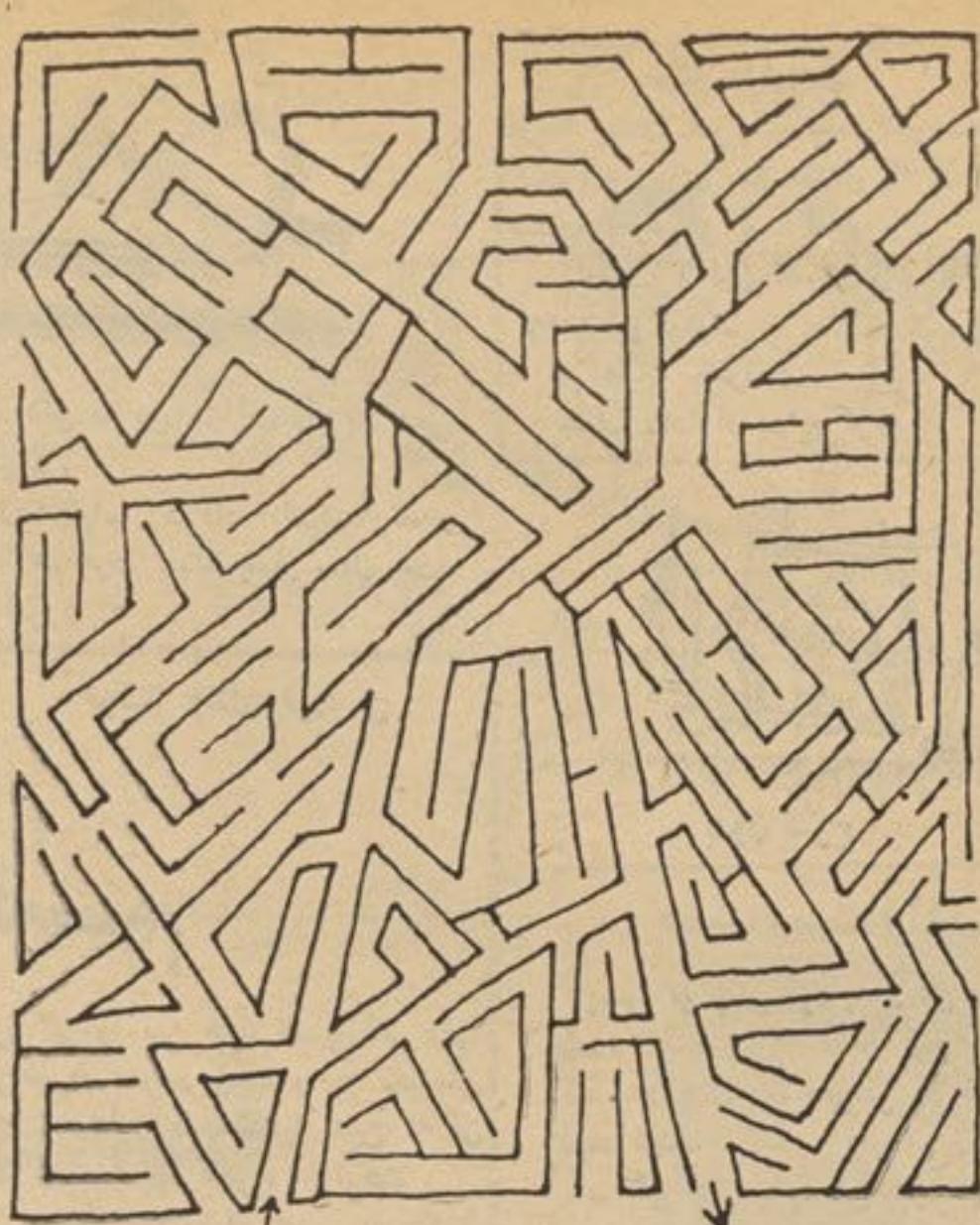


به این کلیشه تو جه گنید، آیا می‌
توانید بگو یید که مربوط به چیست؟
بو ته گیاه است یا ریشه درخت
یا مسیر آب یا چیز دیگر؟



آیا میدانید

نهاده کردن به این تصویر انسان
را بیاد یکی از داستان‌های معروف
می‌اندازد - آیا نام این داستان را
میدانید؟



از راهی که با تیر نشان داده شده‌های یک خود گار سرخ حر کت گنید
وبدون اینکه به هانعی ای بر خود رنما نید از دروازه دیگری که آنهم با
تیر نشان داده شده خا درج شوید

اعداد نامعلوم

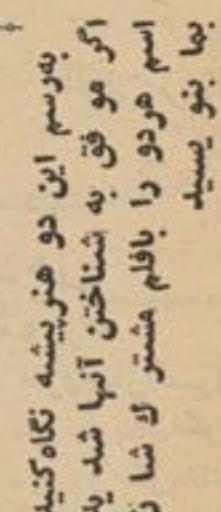
این مر بعات به عوض اعداد دراین

شکل گذاشته شده اند اگر ۱ صل

اعداد را در جایشان قراردهیم معادلات

مذکور صدق می‌گنند - کو شش گنید

که اصل اعداد را پیدا گنید؟



با پوشیدن جو زابهای ذیا و
شیک اسب نشان نه قضا به اقتصاد
ملی خود کمک می‌گنید بکه با عث
تقویه صنایع ملی خود هم می‌شود.



HORSE - BRAND - SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه
جنسیت، زیبایی و دوام بربوتی‌ها
خارجی برتری کامل دارد و با خرید
آن اقتصاد خود را تقویت می‌نماید

به کسانی که حداقل به چهار سوال این دو صفحه جواب ندشت بد هند
به اساس قرعه یک سیت جرا ب اسپ نشان جایزه داده می‌شود.



به این سوالات پاسخ بد هید

- ۱- فضانوردان سکا لای لای چندروز: رفضا می‌مانند؟
- ۲- بنده نایکه صدرا عظم کدام کشور است و آن کشو و در کجا
موقعیت دارد؟
- ۳- صفحات اختصاصی ژو نون که همیشه چاپ می‌شود چند صفحه
است؟

لَمَّا دَعَتْ بِنْجَانُ

فَدَائِي عُشُقٍ

حَرْفُ شَنْو

اولی: چرا چوب سگر تت اینقدر
دراز است؟

دومی: بخا طر اینکه داکتر بمن
گفت از سگرت دوری کنم.

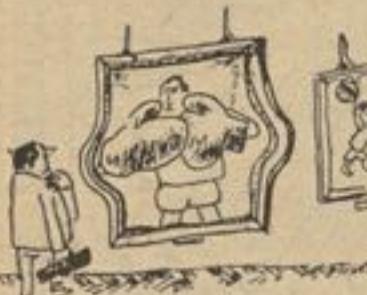
فانتیزی وطنی

الکساندر دو ما (بدر) فر یافته میمیرم .

زنها بود و عیا شی بسیار میکرد.
روزی بیکی از زیبا ترین زنان دوما هم مرد. البته چهل سال بعد

پاریس گفت: از آنروز!

نوشته جلال: نورا نی



بدون شرح

علت دستدادن

پسر کو چکی نزد پدر رش دفته
گفت:
- پدر جان ... سوالی در ذهن
ایجاد شده.
- بگو چه میخواهی بپرسی؟
- چرا هنگام عقد عروس و داماد
دست همدم یکردا میگیرند و با هم
دست میدهند.
پدر آهی کشیده گفت:
- این یک رسم است پسرم ...
بکسر هاهم قبل از شروع مسا به
باهم دست میدهند.



بدون شرح

کارت و یزت

(ولتر) تو یستنده معروف فرانسوی
روزی زان زاک رو سو را بخانه خود
دعوت کرد و لی و قتنی رو سوبخانه
ولتر رفت اورادرخانه ندید و درانتظار
آمدنش عقب میز کرد پراونشست،
یکی دو ساعت گذشت ولتر نیا مد
و رو سو که آدم کم خوش و تند
خوئی بود روی میز غبار آلو د ولتر
با انگشت رسم مر کب را نقش
بست وزیر آن تو شت خر چند روز
بعد که و لتر، رو سو را دید به او
گفت متأسفم که بخانه آمدید او
گفت متأسفم که بخانه آمدید و من
نبودم اما کارت و یزت شما را زیارت
کردم.

ژوندون

برد گی را بین خود تقسیم کردیم
من هر راه سرور و صفتر به سینمای
با ختر رفتیم اما شمس الدین که آن
فلم را دیده بود همراه ها نرفت.
نزدیک های شام بیش با یسکل
سازی یعقوب، غوث الدین پنچری
یک یسکل را میگرفت همراه بیش
زیگاخانه میشنینند، ما هم عقب کابل
ننداری طرف کمپ های جشن در همان
چمنهای خلوت رفتیم و منتظر آمدند
آنها شدیم من یک قو طی سرگت کی دو
غم گرفتم، نیم ساعت بعد صفردو
شمس الدین همراه غلام سخی آمدند
علوم میشد که غلام سخی را خوب
یک رفیق آغا یم اس... بیچاره خانه
کب داده اند. ها طوری و نهود کردیم
که به هیچ صورت منتظر آنها نبوده ایم
بعد از احوال پرسی از غلام سخی
و طفیلیکه نوشده بود. قطعه رادر میدان
انداختیم. چند دفعه اول با پر ضعیف
خود چال میر فتیم و خود را به غلام
سخی می باختاندیم تا دل بگیردن فهمد
که دست همگی ما یکی است ظا هر آ

شمس الدین و صفتر طرفدار غلام
سخی بودند و هن سرور یک طرف
بودیم. شور خوردنی یک هزارو
دو صد افغانی غلام سخی و چهل و
بنجاه افغانی شمس الدین و صفتر
را بردم، بعد یک گفتگوی ساختگی
بین ما در گرفت واژهم جدا شدیم
شمس الدین و صفتر یک طرف و مابه
سمت دیگری برای افتاده ایم. غلام
سخی را بسیار زور داده بود حرفا های
شمس الدین و صفتر که حا کی از

شمس الدین با علاوه خاصی گفت:

چطور نداره ...؟

- پیسه داره ...؟

- ها ... چطور نداره ...؟

از خاطر شو شش بچه خود از خانه
بامیان همگی ما دوباره جمع شدیم.

بیسه گرفته دلش است که سودا

صفدر خندید و میگفت: دیدین

حا فلی کردیم و بخانه خود

چطور حیره این ساختم؟ بولهای برگشتم.

(پایان)

صورت و عقل



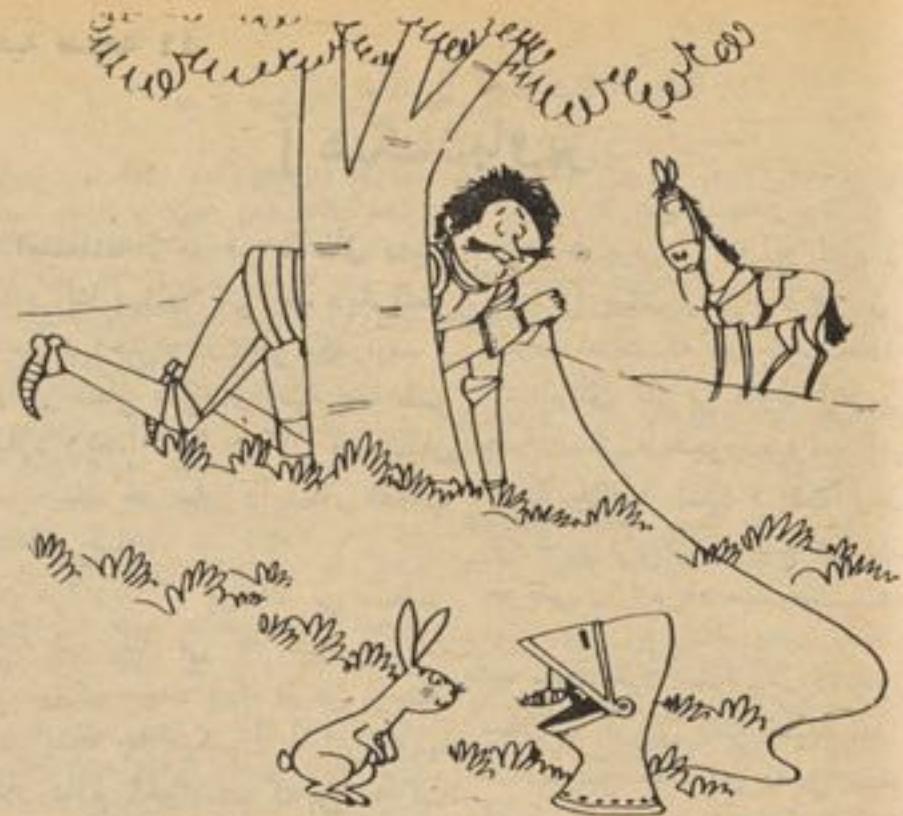
بدون شرح

نوشتہ: یاسن انتوف
ترجمه: غالمالخانی

بر ناردشاو چهره زشتی داشت
دریکی از روزها این نویسنده
شوخ طبع انگلیسی از خانمی نامهای
دریافت کرد که مضمون آن این بود:
- اگر ما با هم ازدواج کنیم
خداوند پسری بما خواهد داد که
صورت خوب من و عقلشمارا خواهد
داشت.

و بر نارادشاو در جواب ا و
نوشت:

- ومن میتر سم که خدا وند
پسری به ما بد هد که عقل شما و
صورت مرا داشته باشد !!



شکار خرگوش

فانتزی خارجی



بر ناردشاو

قصه غمگین و طویل هن

رفتم در آنجا نیز یکتعداد اشخاص نو بست
گرفته بودند یک نفر از کارگاه سلمانی
موقوف بود تابه هر چند نمره بدهد واز
سوتفاهم و با بی نوبتی جلو گیری نماید .
به آنها گفت: رفقا ... دوستان ! شما
میدانید که ادم هر روز ازدواج نمیکند ...
همین برادرک کوچک شما یعنی بنده حفس
و حالا کار میم که در پیش دارم تراشیدن
امروز داماد میشوم . همه در محکمه انتظار
مرا دارند - چه میشود اگر لطف نموده مرا
موقع بدهید . همه بطرفم بدب دیده گفتند که
ورفیق که بحیث شاهد در محل عقد نکاح
ما حضور داشته باشد .

شده بود و شب قبل آنرا از کاغذ های
مرطوب بر نموده بودم و به اصطلاح در قالب
گرفته بودم تا اندکی کم و وجوه آن درست
شود . از بین یک قوچی دکمه های استینم
دا بیرون کشیدم ولی یکی از آنها گم
شده بود که نتوانستم پیدا کنم .
و حالا کار میم که در پیش دارم تراشیدن
دیش و اصلاح موهایم میباشد و بعد خریدن
یک دسته گل و تبلون کردن به یکان دوست
و رفیق که بحیث شاهد در محل عقد نکاح

خوانند گمان عزیز شاید مرد کوچکاند اما
را که دشمن ترا شنیده دارد و بعضاً حتی روی
ناشسته با چشم انداخته خواهد دارد دم دکان

شیر فروشی کوچه می آید دیده باشد .

این شخص نحیف ولا غردد دعین حالت
خیلی تندخوا و عصیانی هم است . بمجردیکه
دوشیزه فروشنده ، او را اندکی معطل
بسازد سرو صدای این موجود عجیب و عصیان
بلند شده همه را دستام میدهد و حتی
فروشنده را متقلب و چنانیکار خطاب نموده
همه را با حرف های نیشهار خود تکان می .

دند . باید به اطلاع تان برسانم که این

شخص ضعیف و چنگره خودم هستم سوحالا

اگر حوصله داشته باشید و بین اجازه بدید

قصه طولانی و ترازیدی خود را برای تان

آغاز میکنم و اگر حوصله ندارید واجازه نمی

دهید باز هم به بلام .

باید عرض کنم که من یک زدن جوان را
دوست داشتم سو عم را در دست داشت و
با بقول بعضی ها «با هم ارتباط داشتم »
او زن قندول و میربانی بود و من از دل و جان
عاشق او شده بودم ، این نازنیش «دفینه»
بود . یک وقت متوجه شدم که کسی

بنگر اتو کردن دریشی من نیست اتو کاران

کرد هم جمع شده قصه میگردند با عصیانی

علت اینکار را پرسیدم ، گفتند :

- برق نیست ...

از آنجا بر آمده بیک اتو کاری دیگر رفتم

ولی در آنجابر قبودولی ماشین شان خراب

شده بود . با عصیانی نیت به دکان دیگری

مراجعه نمودم در آنجا بیک صفت طولانی را

مشاهده کردم که همه به انتظار اتوشدن لباس

خود نشسته اند گفت بنم حق اویت بدید

آخر من امروز داماد میشوم - یک نفر خنده دارد

گفت :

- او همه دو دن باری که ازدواج کنم ...

آخر من تو تاکی همینطور مجرد باشیم ؟

او هم قبول کرد و قرار گذاشتیم شورا

ازدواج نمائیم ، من کار های ضروری خود را

یاد داشت کردم ، او گفت : باید موهای خود

دا تونی کنم .

فردا آن روز یعنی روز ازدواج از

خواب بر خواستم به آینه نگاه کردم ازینکه

به «شارل بوایه» اندکی شباهت بیدا کرده

بودم - خوشحال شدم - یک دریشی به

اصطلاح «بلو خوری» سه سال قبل برای

خود ساخته بودم سرمه زیرا فکر میکردم شاید

روزی برای من تقدیر نامه بدهند و در روز

گرفتن تقدیر نامه باید سر و ووضع من خوب

باشد ولی بعوض من آدم چایلوسی تقدیر

نامه گرفت بیر حال همان دریشی داشت

الماز نمودم ، بیک وقت بیو سوختگی به مشام

رسید ولی مهمنبود سرتگی بظلومن تیره برد

یعنی روز عروسی دربر کم دریشی مذکور

جملک شده بود همچنان بوت های چملک

نکته هایی از بر ناردشاو

دلیل پیری

از بر ناردشاو پر سیدند :

- از چه وقت احسا س پیری
گردید .

نویسنده جوبداد :

- روزی بیکخانم جوان چشمک
زدم و او از من پر سیدند :

- آیا چیزی به چشم تان
رننه است ؟!

از بر ناردشاو پر سیدند :

- بازن از چه چیز او با یاد حرف
زد .

- از زیبائی او .

- اگر زیبائی نباشد چه ؟

- از زشتی زنیای دیگر !

بدشناصی

بر ناردشاو از سر فه کردن
تماشا چیزی در سال لون تیا تربیش

می آمد بینین هنای سب میگفت :

- از هر ده نفری که بر نشیت
میگردند - یکنفر شان به دا کتر

مراجعه میکنند و نه نفری مذکور
نه تماشای نمایشنامه های من !

شیبیل

آهنگ شباویز

پرکس

دیگر

علامت

دھی

... بعد دو باره خا موس شد

بعد علایم رسم و شفقت او خواهد بود و اگر

دستمال سرخ رانکان دهد علامه مرگ است

آنها منتظر اندو بطری کو چه میبینند

هیجکس معلوم نمیشود ..

و فکر میگرد . روشنی هنگام در برابر

چشمانتش بشکل دسته های نور به اشکال

مختلف بوجود می آمد و بعد دوباره خیره

میشد اما شیبیل بوضاحت در میان آنها نور

دو چشم را میدید دو چشم زیبا را ... و

تیسمی را که آدم نمی توانست در بر ایر

آن حالت عادی داشته باشد از جایش بلند شد

و بعترف «بن چشممان برای افتاد او بطری از

چشم های زیباییمید و آن لبخند ملیح اورا

بسیوی خود میگشید . او بیش میرفت و هرگز

عقب نگاه نمی نمود .. در دعوه خانه پدرش

سود .. آهسته و بسا احتیاط سه شریه پدر

تواخت ... و خیلی آهسته گفت.

من هست .. مصطفی ...

در واژه بازش داو قدم پیدرون خانه

گذشت در دیگدان آتش شعله میگشید

و سایه ها روی دیوارها میرفتند ..

روشنی دیگدان انواع سلاح اورا قا بل دید

ساخته بود . دسته کارد و تفنگچه اش در

روشنی هیدر خشید .. او قدر بلند و شا

های بین داشت . خانه پسر در نظرش خیلی

نگ می آمد . به چشممان مادر خود متوجه شد

، تمام خطر هایی که اورا تهدید میگردند

در نگاه های پر اضطراب مادرش بو شا

خوانده میشد و حسین زده میشد . مادر به

برمی گفت :

مطلعی .. چرا آمدی ؟ آیا به آنجا خواهی

رفت ؟

بلی مادر .. به آنجا خواهم رفت .

جه وقت میروی ؟

سفردا ..

مادر بیرون فرزندش را خوب میشناسد

از همین جایی لازم نمید دیگر درین مسورد

باو حرفي بزنند مادر کنار آتش نشست ،

دامن خود را روی زانو ها میشود .

چشممان خود را زمین دو خن کفت ؟

مصطفی .. از سه روزه فردا

سیاهیان حاکم بانفک های خود تشنان میزند

و کارهای خود تیر میگند . بعد برای معلوم

کردن تیر شدن کارد های آن موی دست های

خود را میترانند . آیا بروت های خود را راتاب

داده بعترف مانگاه میگند .. مصطفی .. کدام

جاده بید روی خواهد داد .

شیبیل برگشته بطری او روکرد . ولی نکامش

طوری بود که گویی هیجک از حریق های مادر را

نشنیده و بیاگر شنیده چیزی از آن نمیمیده

مادر بادیدن آن وضع نارا حت شد و دیگر

حریقی نزد شیبیل تفکجه هاو کارد های

خود را کشیده خواسته ایسترا حت اگر

به او داده بود دریک دستش تسبیح کهربایی

زد فرستادگی حاکم بود و در دست دیگرس

یک گل سرخ گرانقیل که آنرا میغواست به

داده دیده از تو زنده بود . بطری را داده

و چشم میگردید .

ایکه باز بود حاکم مراد بیک و بیلکو کیخای

نشسته اند . حاکم با بیشانی تر ش

خاموش و منکر بنظر میرسد و لوله را بری

چلم را می جود اما و بیلکو کیخاییا

بلند شده دسته ای ! ... دسته ای ... و

اویاز هم تکرار کرده گفت :

- چچچون : چدلیرو مردانه و بیلکو کیخاییا

دستمال سرخ را از بالای میز گرفته و به

طری کلکین رفت و حاکم دستش را گرفته گفت :

- نی چور یاجی ... نی ... چور یاجی

(چور یاجی به معنی اصطلاحی = لالک ترجم)

و بیلکو کیخاییا چیز زده گفت :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگوید :

- پس دخترم ... عزت و وقار میگشود .

شیبیل میگو

پنجه‌سال در پای سارنگ

عمرای خودت میخن بز نم. خو من همان لاهه مستان هست که ده سال پارا دیو همکاری سارنگ نو ازی داشتم. مگر چون را سنتی داشتی

تعداد نوازنده های را دیو خیلی زیاد شده واجرا معاشرات مان مشکل بزر گی را برای رادیو کابل آنوقت بیان آورده بود همان بود که یکمده دیگر اضافه بست شدیم.

- خوب نظر تان پیرا مون‌موسیقی فعلی رادیو و طرز نشرات آن چیست؟

- والله اکر راست بکو یم همین قسم سوالات را بهتر است از من نیر سی.

- خوب لاهه جان در مورد او لاد هایتان چه نظر یه دارید. آیا می خواهید آنان نیز ما نند شما نوازنده ویا مانند دیگران سرا ینده پار آیند

- خوب لاهه جان آیا همین خورد ترین طفل (غازی) است یا چطور؟

- نخیر ازین هم یک خوردن است ولی او چون در وقت حیات پدر رش چندان بچیزی نمی فرمید آنقدر پدر خودرا یاد نمیکند.

من ازین و طیقه یا پیشه چی مفاد دیدم که اولاد هایم را نیز تشوه یق کنم؟ زندگی ها برآزان نا امیدی ها، رنج های رو حی و جسمی و غیره

- کاکا غازی که یک پسر بزرگتر هم داشت آیا او در چه کاری مشغول است.

- او از ینکه درین مسلک کد ام آینده و یا تشوه یقی را ندیده بود

آرزو ندارم که اولاد هایم موسیقی را بصفت پیشه برا یشان انتخاب شده است که حال میتواند تا حدی نمایند. بهتر است آنان شاگرد خیاط بغا میل خود کمک نماید.

همینکه صحبت مان با یتغارسید از استاد معذرت خواسته پر سیم نمایند.

همینکه صحبت مان با یتغارسید صحبت نماید. استاد بمشکل حرف میزد گفت:

- من دیگر چی دارم که در پاره‌آن

پیوری تاب دفع گننه میکروب های هضره آب

اکر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش باشد.

ویه امراضی از قبیل کولر، محرقه، پیچش و دیگر امراض

مکر وی دچار نشوید بفرمایی های ساخت انگلستان که شهرت

جهانی دارد استفاده کنید.

مراجع فروش: طور عمده نمایندگی همدد محمد جان خان وات وبرچون: تمام ادویه فروشی ها

قصه غمگین و طویل ...

بریکس پاشنبه اکادمی علم روح شدم و پار بیانند واژدواج گشت. همه آنها سوار تکسی شده رفته و من هم رفته که نفهمیدم که شده وارد سالون شعبه عقد نکاح شد هاند او مرد دلداری همداد و میگفت زنها اصلًا و سرو رش مشاهده میشدند. بی وفا هستند نشینیدی که مفهوم اند «عقب زن و ترا موای ندوزیر اخطر دارند». ده گیر در جوابش گفتند.

اما جان من از پدر پدر اهل صو فیه شده وارد سالون شعبه عقد نکاح شد هاند و چهارمین وقت پاکا ها سرو کارنداشته فرمید داداش با عروس من ازدواج کردند سخت عصبانی شدند و دشنام دادند آغاز کردند خواستم دستم را بطرف او دادند که در عقب بیان ازدواج کن دیدم آن زن بطری عکاس که یک جفت بروت هنقم داشت و فیه و طرف او خنده خنده میکند - پاخود گفتند: نخیر ... باید این زندگانه تکت بخت آزمایی بکریم - بهتر است همینطور زندگانه سلامت بخانه خود بر گردم سواه خانه را در پیش گرفتم تصمیم گرفتم مجرد باشم همین است که بیک آدم عصی تند خود و زوزری مبدل شده ام

بلی همین آدم بر گپ و جنگره را که صبحانه پیش دکان شیر فروش میبیند من عست و قصه ام را هم برای تان گفتند. **«پایان»**

دفینکه در برابر عکاس پوز گرفته بود -

زراب پدر یک دستش گل و در دست دیگر دست فردی بود با در یشی سواه و چند شاهد در کاه اهراش شان حتی نمی خواست به طرف من هر چیز کند. بیک نفر بعن گفت: داد - بسیار آدم بیوکی هستی ...

ومن جویان را از او پرسید موهید که که هر دنیا دختری بوده تا باوی ازدواج که ولی آن دختر نیامده از طرف دیگر دفینکه کنست نیز بوده ولی من دیو کرده ام و این امر یزوریب شده که دفینکه و آن مرد باهم جور دند ندانند.

که فتنیه صفحه ۹

گنجینه‌ها در کوچه‌ها

هر کاه این کار شده نتواند هیچ اشخاص میتوانند که بروی تضییع آنکه می‌ستعمله را ندانند که ویا ترتیبی عسکری

ویا امامت گذاشتن مبلغ قیمت کتب - کتاب موره ضرورت را از کتابخانه اخذ نموده و به تحصیل علم بپردازند.

گفتند: شما از کدام زمان به تحصیل علوم دینی شروع نمودید؟

اندکی فکر کرده بعده بیان آید که نهند از آن استفاده کنند و نه این سرمایه معنوی شان را به مکثه از استفاده دیگران میگذارند. من توقع نمودم بدانند از اینکه دیگر نیز باموسسات فرهنگی کنست کتابخانه ده ها به همکاری با این ایده از اینکه دیگر نیز بیان آید

قد اورین مورد به کمک نشرات ملی شیپور و بیانات دینی علمی و روش‌گران احتیاج میکند سرم محسوس است.

وچند شاغل فیضانی درمورد سیستم کارکتابخانه سکجاوی چنین گفتند:

- کتابخانه بدون وقفه همه روزه ساعت امسيح الی آشام بروی علاقمندان باز بوده

و زاده رسته کتاب جویان دارد وهم سوالات هر راک پرسندگان محترم جواب گفته‌اند. همین که در طول روز به همچو گفت و شنود ها در این وقت معنی داریم.

آنچه از اینکه دیگر نیز بیان آید

کتابخانه بیان اینکه دیگر نیز بیان آید

من توقع دارم سایر تالیفات خود را بشرایط نیز بزیور طبع مزین ساخته و از طریق این موسسه فرهنگی آن را به همین بیانه بخواهیم

عame قرار دهم که همکاری اهل خیر و مقامات مربوطه در زمینه از تو قعات عمد نمایندگی دارند.

کتابخانه بیان اینکه دیگر نیز بیان آید



در کارگاه استاد...

دارد و تیر کارهای شنکاف ها یعنی این شیشه ها مخلوط میسازی از کجا از کل ساخته ام که حراوت به اندازه میکنی ؟
کافی به هر سه برسد. به این لبخندی میزند، بته کوچکی را از زمین بر میدارد و با غرور میگوید: تر تیپ ازین شیشه شکسته های بیگاره استفاده می کنم.
من ازین گیاه رنگ منی سازم. سیف الله در باره تفاوت شیشه آورم، من من های آبی را از هن بدست علی مقاومت زیاد دارد و بعد برای اینکه مقابل برایم چهار صداغانی اجور دادند و این بلند ترین دست هن دادند و اکه اکه خود گوشی گذاشته زندگی خود را اینطور تعريف میکند: میخواهد بیرایم نشان میدهد کند:
من درجایی داوطلب شدم تا به من گوید:

- اگر درین طرف بخواهد چیزی «امبیق» بزرگ برای لا برآ تواری پیزید میتوانید، زیرا دربرابر خوارت بسازم و اینکار را هم کردم. د مقاومت زیاد دارد و بعد برای اینکه مقابل برایم چهار صداغانی اجور مقاومت آن را برایم نشان دهد، دادند و این بلند ترین دست هن دادند و این طرف را کمی آنطرف تر پر تاب بود.

از او می برسم: چرا از هر را میکند.

از او می برسم: چکو نه شیشه بکابل آمدی ؟ سکوت میکند، کمی متاثر به نظر

میر سد آنگاه میگوید: پدر من این پیشه را از پدر رش شخصی در هرات حاضر شد تا آموخته بود و من هم از پدر آموختم مقداری سر ما یه با من شر یکشنبه رفته رفته شکل کار و ظروف را تغییر داده ام و امروز از روی نقشه هر نوع طرف شیشه یی که خواسته داشم و دگان تما رونق گرفت. افتباشید من با همین دست هایم میکروز او همه سرمایه و مفاد برداشت و برای خود دکان جدا گانه سازم.

برای ساختن یک گیلاس در حدود نیم خورد مواد مورد ضرورت و مصرف دیگر نتوانستم در آن محیط به سر باشید من گرفت، لذا سه سال از که به کابل آمده ام.

از او خدا حافظی میکنم و برای تو شتن این را پور به اداره می آیم را سنتی ها هنر مندان و صنعت

کا ران محلی فراوانی در گوش داشت. کنار کشور خود داریم، که با استعداد برق را نیز ساخته است.

در برابر سوال دیگرم سیف الله شناخته نشده اند، و اگر شناخته باشند، از دواج کرده ام و یک طفل دارم

اما عن گز نمی خواهم که او کسب شوند و وسائل کارشان فراهم آید ممکن است، در مواردی هر را تعقیب کند، چون من هر گز صنایع خارجی بی نیاز گردیدم.

ظرفی را که از مذاب شیشه های خارجی میسازم بطور دلخوا هم صاف و صیقلی نمی آید، علاوه تا دوام آنها هم کمتر است ولی اینجا یکه از سنگ و بو در «اشقار» میسازم خوبی زیبا و با دوام میباشد. غم گنگ چهره سیاه چرده اش را در هم میکند، با تحقیر بسوی وسائل

تو لیدی خود می نکرد، بعد میگوید: حاضر است بحضور هیاتی از همان مواد ابتدا بی بدون قالب و دیگر وسائل تختنیکی با انگشتان و «پوف» خود طفو نمی بسا زد که برآ برادر فروشان و دکان ران میفروشم، اما آنها همین طرف را به قیمت های گرانی به خارجی بفرمودند.

او تو ضیعه میدهد که: من ساعت درین فر صفت کمی احسا میکنم می شود، با هیجان بیشتری صحبت میکند، برای اینکه معلوم مات بیشتری درباره شیشه سازی او تهیه کرده باشم، می برسم: رنگهایی که به

این شیشه سازی ادعا میکند که حاضر است بحضور هیاتی از همان مواد ابتدا بی بدون قالب و دیگر وسائل تختنیکی با انگشتان و «پوف» خود طفو نمی بسا زد که برآ برادر فروشان و دکان ران میفروشم، اما آنها همین طرف را به قیمت های گرانی به خارجی بفرمودند.

او تو ضیعه میدهد که: من ساعت چهار صبح کوره ام را آتش میکنم در حدود ساعت پنج و نیم مواد شیشه سازی ام ذوب و آمده منی میگردد، اگر این حرارت را بیکساعت باشند، می برسم: رنگهایی که به



استاد سیف الله در کارگاهش

(باقیه از صفحه ۴۶)

تیم بر ازیل چگونه خود را برای جام جهانی آماده میکند

چهار ساعت یا لحظه معمول برای آغاز مسابقات بر ازیل نتوانسته باشد. بدین ترتیب پیش از حرکت بسوی اروپا دو ماه وقت را بر ازیل دیده و یک ماه را با ساعت اولی زندگی می کند. آنگاه یک ماه پیش از آغاز با زیبایی نهانی قدم به شهر بال در سویس نزدیک پسرحد المان می گذرد و سه هفته در یک مرکز ورزش زندگی خواهد کرد. این مرکز ورزشی یک هزار و پنجصدتران میتواند بخر ارتفاع دارد هرای خواهیکه های عالی سه میدان تعریض و اتواع وسائل مورد لزوم قیرمانان از قبیل جریان آب صریح بزرگ و وسائل دیگر میباشد. بر ازیل میتواند به مدت هفت دقیقه مجرحین قمرین را به یک درمانگاه مجز

برسازد و در مدت هفده دقیقه میتواند مجرحین را از میدان تیرین به یک روغشن بسیار مجذب روانه میکند در عین حال یک روغشن مجذب کاملاً آماده در کنار میدان تیرین جایجا خواهد گرد.

درین سه هفته اقامت تیم ملی بر ازیل سه دیدار دوستانه خواهد داشت. یکی با تیم شهر بال دیگری با (رامین) کلب استراز بورگ و سومی با تیم (فری بورگ) ملی بر ازیل خواهد بود و محل رهایش تم به ارتفاع ۱۵۰۰ متری صاحب ۷۵ کیلو متر فاصله با مرکز شهر (بال) میباشد و مکانی است آرام با هوای بسیار لطیف.

انوقت یک هفته پیش از تحلیل مراسم جام جهانی تیم بر ازیل به خاک اغان قدم خواهد نهاد.

گشت و گدار ۰۰

بالایی آن از چندین انواع سفیر تشکیل شده که اینها از قدرت دهها سیار غذیکر تهدید کار شوروی از عین مسلسله (از چهارم تا هفتم) در قسم شب سیاره انجام یافته. برای استحکام ویاداری انتباش ایندایی در بیست و پنج انواع سفیر بنام استرو نوم ها قبول شده تحقیقات پلازاسته او من است از: ا- قشر خارجی این جسم از کدام نوع تشکیل یافته؟ ۲- ابرها در حالیکه تحت من قیمت و مشاهده غیر زین قرار میکنند چه وضعی در آن مشاهده میکرد؟ ۳- وبالاخره آنها شماع آنایی را جازه میدهند یانه؟ خالک در ناحیه فروود آمدن خیلی نرم معلوم شد این خاک درالر تجارب مرگبات گواریت را بخاطر می آورد. اینها و نتایجی دیگر در حقیقت و دیمه قیمتدار ویر ارزش و مطالعات سیاره وینوس مخصوصاً از نظر مطالعات جیولوژیکی و نکامل تدریجی آن می باشد. برای اولین بار مقدار اموالیک درالموسیف از زیاره گردیده و معلوم نیشود که یک ایست بین زیارتی از فرش بیرونی آن آزمایش انجام گردد. این توری برای استحکام درون طور دقیق محاسبه شده است که باماسن آن سوال در اینجا بود که آیاتاریکی شبدار وینوس حتی از سمت آفتار حکمر مسا نخواهد شد؟ معلوم مشهودکه نه. تفاوت بین روزوش معمولی کرد وظیفه میگوید: حالا که بروز موافقانه انجام شده مسا مصروف وظایف دیگری شده ایم که بیشتر بینظر ما نشکل است اما من هیشه از پیشنهاد شده این سفیر بود. درایستگاه پنجم و ششم این متراز نسبت به ایستگاه دوم تکمیل یافت. و این تکمیل در ایستگاه هزار دلار شیرین میارزد. اما هفتاد و پنج هنگام و هشتم بست مرتبه بیشتر کاسته شده در زمان تکمیل شدن عملیه تمام میشود. برا شوئی موضوع بحث بود.

خانه فروشی

چهاره واتربرون سرخ شد: «اویم خواهد ۷۵ هزار دلار، یعنی ده و نیم چندارزش واقعی آن، بفروش رساند؟» «بلی، همین طور است. ولی ازمن نیزیست، چرا ... این خانه واقعه دیگری است. هیچگاه به ترمیمات آن توجه نشده است. یقین دارم که سال اینده بخشی از دیوار ویاستون های آن فرومیزد. تکوان چندین ماه بزرگ میماند. طبقه اول آن در حدود بیست متر مربع است که کویا نسانی در آن قدم نشاده است! با این وصف چراستی بلندی روی آن گذاشته اند؟ آرون شانه هارا حرکت داده، گفت: آزمن نیزیست. شاید نوعی ظاهر باشد. ازآغاز دوره نیشت این منزل بوای فامیلیها اختصاص یافته و شاید بعلت اینکه از جمله مستعمرات بوده و مقام امورین دولتی به شماره میرفته است، بر قیمت آن افزوده اند...» هر دچاق نگاه متوجه خود را بسطح افق دوخته، هنگرگاه گفت: «برهحال خیلی بد شد! بعدها کرد: آیا باز هم بغيرین آن تمایل دارید؟» مردچاق که اندک ناراحت شده بود، گفت: «جزانی؟... آیا کدام وعی هست که من نمیدانم؟» آرون برسید: «ایا باز هم بغيرین آن تمایل دارید؟» مردچاق که اندک ناراحت شده بود، گفت: «جزانی؟... آیا کدام وعی هست که من نمیدانم؟» آرون برسید: «ایا باز هم بغيرین آن تمایل دارید؟» مردچاق که اندک ناراحت شده بود، گفت: «جزانی؟... آیا کدام وعی هست که من نمیدانم؟» آرون باز کوس خود را خارج کرد، اتفاقاً کرد: «والله چه بگویم ... اگر واقعاً مورد دلچیسی شما فرازگرفته ... مطلب من اینست که اگر واقعه میغواهید در شهر هازندگی کنید و خانه ازآن خوشم آمده ... این منزل نهادن چطور افاده کنم - درست از همانکوئه ممتازی است که از آن خوشم می آید..» هیدانم، هیدانم که شما چه میگوید. این خانه، از خانه های قدیمه جالبی است که ده هزار دلار شیرین میارزد. اما هفتاد و پنج هزار دلار؟ آرون خندهای گردید، ادامه داد: «باوصاف آن لباید علت این تناقض را از خصوصیات زندگی خانم سادی گریمز کمالاً سوداگانست. وی بول فراوان ندارد. وقت پرسش زنده بود، عواید تابش داشت که میتوانست بعادوش گمک کندورای وی آرامش همایی بخشید. بعد از هزار بروای وی خیلی عالقلانه مینمودنیزد را بفرشید، ولی سیار برایش ناگوار آمد که از منزل کهنه و خانه ایکه به چهاردیواری آن انس وعادت گرفته بود، جسم بپوشید. بنا بر آن قیمت منزل را به قدری بالا کشید که هوس خربد در دل مشتریان فروکش شود و از سوی دیگر آرامش روحی خود را باز یابد..»

«مطلوب شما چیست، آقای هاکر؟» «مطلوب من اینست که شما نیز آنرا نخواهید خردید، همین وس .

راست بگویم معامله فروش این خانه را شخص بگل دوی خا نم «سادی گریمز» پذیرفتم، ورنه نگهداری این اوقات اصلاً بعیل من نبوده است .. واتربرون باتگاه براز استفهام بطرف آرون دیده، گفت:

«باور کنید باز هم مطلب شمارا نمیفهم..» آرون سیگار برگی را از لای دست نگذارد، قطع چوبی، آنرا نهادن و نگار بیرون کشید، درحالیکه آنرا آتش میزد، گفت:

«بس اجازه بدهید، بشما چه کنم: خانم سادی گریمز بینجای قبیل، درست هنگامیکه سروش جسم از جهان بیوشید، در صدد افتاد خانه را بفرش بر ساند و معامله فروش آنرا بمن و اگذار گرد. حقیقت اینست که من باین معامله راضی نبودم و عدم رضایت خود را نیز بالواجه برایش گفتم، زیرا این تعمیر کهنه اصلابیمی که روی آن گذاشته شده، نمی ازد. این را ازمن بیدیرید آقای واتربرون، ارزش این خانه کهنه را بیش ازده هزار دالر نمیتوان تعیین کرد!»

توقف!

(زین چند لحظه تا)
(لطفاً منم نمایند)

در این اعلانات افغان هرگونه اعلان شمارا را با بهترین لوش تبلیغات در جاید، مجلات، روزنامه ها، رادیو، سینماها و لوس ها و لوحه های شماره ۵۰ ساله.

تاسی اوستا سی زرہ

کپریده. مومن دهاو تورن دبر بینایه نه وی یا تلفونی تماس په چتکی فابریکه کبئی دغه دول پیښه نه ده ور سره و نه نیول شی بیا هم بینایه لیدلی، سره ددی چه په مختلفو زیات وخت له لاسه ور کړی ششي. موازدو کبئی دغه دول پیښه شویده ددی یکی یادونه ضروری ده چه که او بدلاچه هغه وخت ټچه سری د «چک آب» یو ناروغ و غواړی له ناخاپې مړ ینې (عمومی کتنی) د پاره داکتر ته مراجعه خخه خلاصون پیدا کړي، با ید په پېړه خان دزو غتون عاجل سرویس ته کپریده.

کومه مسأله چه دزره په نا رو غې
باندي داخته سپي دياره حيا تې
چه دده دژوندي پا تې کيدو ديا ره
جنبه لوي، داده چه دي با يد دزره
دخيتو عوارضو سره آشنا بي ولري.
په زيا ترو موادردو کښي نا روغ
خپلي دزره نا رامي بد تعبير وي
اوړه دناروي ها ضمې ياد ګډه
داختلا لاتو يا دعضا تو دسته يا
يا دلې اهميته حالاتو په وجه بولی.
خلک يابيد و پو هېږي چه دزره
يوه حمله لازمه نه ده چه د سخت درد
سره یو خای وي. حتی نا روغزياتره
دکرونر دحمله نارامي. يو راز دردنه
بولي. معمولا دغه نا رامي دټير په
منځني برخه کښي دنا رامي يا يو
فسار سره یو خاي يو پې دروند والي
دي او کله دټير په ټوله مخکنې. برخه
کښي خورېږي . دغه نارامي بشایين
ځاري اوږدواه په وندو ته اوږده شې.
په حملید لو سره بشایي دغه نارامي
زياتي شې او که چېږي دخو لې
درا پهيدو سره یو خاي وي، دزره
ديوی ګلکي حملې نښه ده . کله هم
خوابدې، سر ګيچې او زيات ضعف
ور سره وي. لکه چه اشاره و شوه
دغه عوارض دير خله دا ستر احت
با معې ل فعالته نه به وخت کښ

په دغه ډرخه کښي یوه پله مهم مساله
دوخت له لاسه نه وړ کول دي
پدی معنی چه ددردله احساس نه تر
هفه وخته پوری چه ڈاکتر، ته مراجعه
کېږي، وخت با ید ډير لېن له لاسه
ور کړي شی. یه دغسی مواردو کښي
ترخو دناروغ جسمانی و ضع
روښانه شی. مو نېن ټینګار کوو چه
دخطرو نو پور تنيو نېيو نبنا نو ته
دي تبل پا هلر نه و شئي چه هر
سری و کو لای شی خبله و ضع
ونتا کې او په نتیجه کښي پغېل وخت
له طېي هر ستو خخه گته واخله.

سپری زیا تره خپله نا رامی غلطه
تبیبروی یا اصو لا ویریپری چه
دآکتر ته لایر شی، مبایدا چه داکتر
تشخیص و کپری چه دده نا رامی
دزپه له پلوه ده. په دفسی مواردو
کپنی زیاتره با ار زبته و خت په
بی بر واپی او بیباکی کپنی تلف
کپری تر خو بالا خره نا روغ تصمیم
نیسی داکتر ته مراجعه و کپری .
که چیری داکتر پخیل کتنخی کپنی
جسمی او عصبی فشارونو خخه چه

ورزشکاران ما در ولایات..!

بسیج از سبزه های چمن برای خود بسته
ساخته بودیم تا اینکه یک نفر از پولیس
همان محل مازایه اطاق خود جناده و از
ترنیم چمن در آمان ساخت و زنه خدا میداند
که سرنوشت ما را که فردای همان روز
مسابقه داشتیم به کجا میکشید .

کیتان نیم فندهار سخنان خود را آدامه
معتقد به این واقعیت هستم که وزرشکاران
اطراف و سایل ندارند چمن درست ندارند
داده و چنین گفت .

هدف ازین سفر ها به کابل آموختن
بیست جدید فرتبال و تکنیک درست آن
وهم برگزاری چند مسابقه دوستانه بخاطر
رسیدن اعصابی بیم مایود و پس - زیرا ما
در قندھار نه کدام ترین خارجی داریم و نه
کدام تور خارجی مستفسد بشویم و هم
لیکن از اهداف میم مارا درک تابع تشکیل
بیداد که ماجد روزی را جهت تبرین آن
صرف نموده و بخاطر رسیدن به یکسویه
حوب زحماتی را متحمل شده بودیم .
پس از زبان دوستان خود چنین
گفت که همه بتعذر هستم که بک تیم
روزشی اگر خارج از کشور وبا در داخل
بایتم ورزش خارجی مقابل مشغول حفیقت
همان نیم از تمام ملت خود نایندگی
میکند - پس درینورد موضوع رانیایی
حلی ساده گرفت ، و تاحد امکان تیم را
اید ساخت که واقعاً قوی ترین و وزیرین
درین تیم سرتاسر کشور برانده ایک به
باطر نام پالشانی همیشه چه در خارج و چه
در داخل کشور در مقابل تیم های خارجی
معنی فرار گیرد که نتیجه ایش جز خجالت
میز دیگری نباشد . جنابه تابع مسابقات
هم های ماکه درگذشته بخارج سفر گردیدند
بلی تکان دهنده و تأثیر آور بود که ماعلتم
ناسی آنرا در سهل انگاری و مه نظر
باشتنی همین موضوع از طرف مقامات
سلامت دار همان وقت میداییم و درین
اه آزو داریم بعد ازین المکن غور و تعقی
سوزت گرفته و چند ماه قبل از اعزام تیم
یا ورزشی بخارج باید تورنتست بـ
بنیتک ورزشکاران سر نامو کشور دایرس
از همان آنها تیم انتخاب شود که واقعاً
ایمیمه نماینده شدن را داشته باشند قبل
آنکه پس از وحید در مورد نتا یچ
مسابقات تیم جوانان قندھار در کابل

ستره يا سبب كيزي .
كله چه دطب دنري بير مختگو نوته دحملو په اثر ناخاپسي هر يشي به
زرو او په راز راز نا رو غيو باندي را تلو نکو لسو کلوا کبنسي کمني
ي ته متوا چه کيزو، و ینوچه دزره شئ.

حملی خخه مختیوی دیوی نه حل
یدونکی مسالی په حیت په نظر
راخی. دمثال په پول دیفتری چه
خوا یوه خطرناکه ناروغری وه اوں
کنترول لاندی ده. درو ما تیز م
دنداوی دیاره بی اقدام و کریع.

۴ چه تر و رو ستیو و ختو پو ری
 ۵ او ۱۵ کلوتر منع دما شومانو
 ۶ پرینی سبب و په بیله دله منخه
 ۷ و په حال کبئی ده . دسل دناروغی
 ۸ من دعمومی رو غتیا غت مشکل
 ۹ دی، دغه راز خینی نینی او نینانی
 ۱۰ تنه چه خر گندوی دو ینو د فشار
 ۱۱ واخلى او که دسیگار سره اعتیادلری
 ۱۲ رو غیر تقریبا تر کنترو ل لاندی
 ۱۳ سمد سنتی بی بیرینزدی ۱۴.

سونی

SONY

سونی برای هن

سونی برای شما

سونی برای همه



CF-250S

رادیو کست مدل

-F 250SC رادیو کست مدل

دا رای رادیوی سه موج - قدرت ۸۸۱ وات برای تو دسپیکر ۱ خا فی
کنترول اتوها تیک برای ثبت - برق (۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت).
باتری (۴ عدد با طری کلان) - کنترول به وزیر آواز - کنترول سه مرحله بی
بلندی و پستی آواز . وزن ۳۵ کیلو و بزرگی $3\frac{1}{4} \times 10 \times 12\frac{1}{2}$ اونیم .
انج .

7R-55

رادیوی دستی مدل

دا رای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باتری
(سه عدد باتری کلان) دارای وزن ۱۷ کیلو بزرگی $3\frac{1}{4} \times 7 \times 9\frac{1}{2}$ انچ و قیمت بسیار نازل .
 محل فروش :

عموم رادیو فروشی های معتبر مرکز - وولايات .

SONY.



دولتی مطبعه

فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در

خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصد و پیست کشور جهان مردم با علاقمندی زیادا زان استقبال کرده‌اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ و خوش ساخت.

یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صحي را برایتان نگهدارشته شمار افرحت می‌بخشد.

یخچال اندست را صاحبان ذوق و سلیقه عالی انتخاب می‌کنند.

یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده می‌توانید.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library